UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228050

UNIVERSAL
LIBRARY

وزارت فرهنگ و هنر

تاریخ

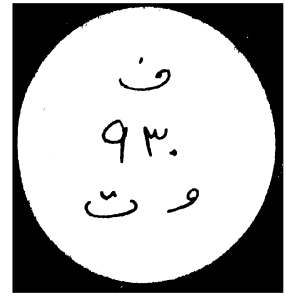
ویژه دوره راهنمایی

مرحله دوم تحقیقات نوین

نخستین منشور آزادی ملل
که کوروش کبیر آن را
در ۲۵۰۰ سال پیش
اعلام داشت.

هنگامی که به بابل قدم گذاشتم،
یوغ ناپسند مردم بابل را برداشتم
خانه‌های ویران آنان را آباد کردم
به بدبختیهای آنان پایان بخشیدم.


226707


ف
۹۳۰
و ت

OUP—707—25-1-81—10,000.

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ف ت ۹۳۰ Accession No. P. 1604

Author ف ت و

Title فلاورت آموزش و پرورش در ایران

This book should be returned on or before the date last marked below

تاریخ آموزش و پرورش در ایران

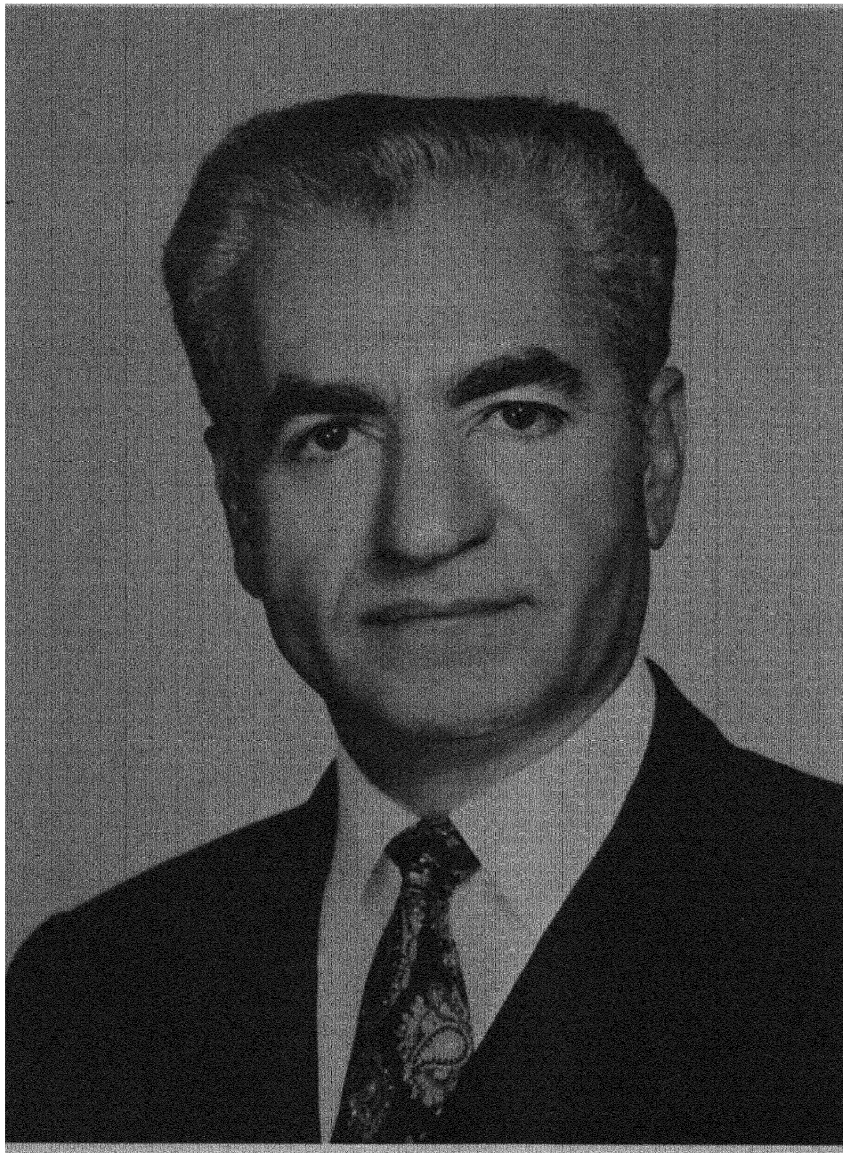
ف
۹۳۰
و ت
تاریخ - قدیم
P
930
W T
OSMANIA UNIVERSITY
LIBRARY
HYDERABAD

پدیدآورندگان :

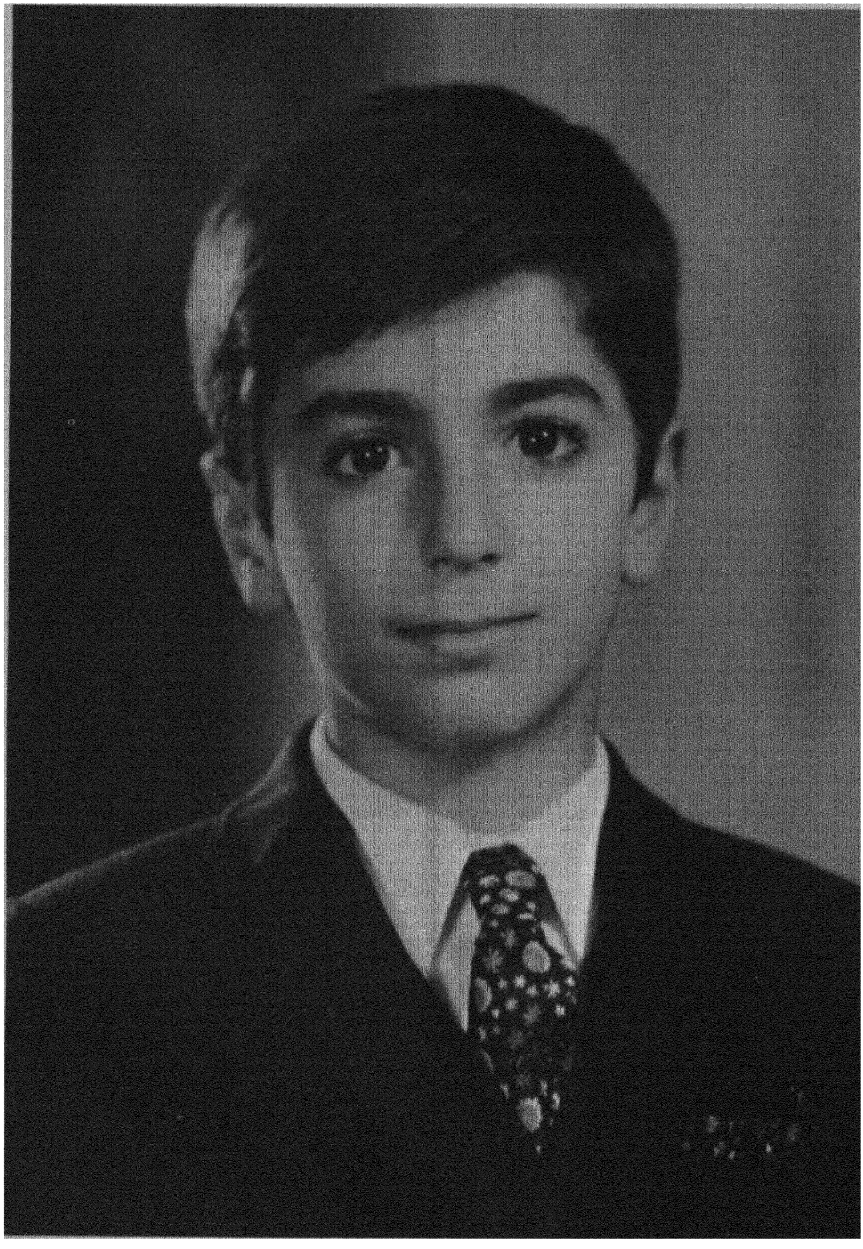
محمد ابراهیم باستانی پاریزی　　محمد حسن خلیلی گرکانی

حقوق مادی این اثر متعلق به سازمان
کتابهای درسی ایران است .

چاپ بطریق افست از چاپخانه سپهر







به نام خدا

فهرست

۳
چرا تاریخ می‌خوانیم ؟ ۳
دورانهای تاریخ چیست ؟ ۳

۶
مقدمه ۶
زندگی غارنشینی (پارینه‌سنگی) ۸
زندگی چادر نشینی (دورهٔ نوسنگی) ۱۲
زندگی روستانشینی (دوران فلزات) ۱۴
زندگی شهرنشینی (انتقال به دوران تاریخی) ۱۴

۱۶
مقدمه ۱۶
تمدنهای اولیه و قدیم درمشرق زمین ۱۶
تمدن بین‌النهرین ۱۶
الف ـ تمدن سومری ۱۸
ب ـ تمدن اکدی ۲۰
ج ـ تمدن بابلی ۲۰
د ـ تمدن آشوری ۲۱

۲۴
مقدمه ۲۴
تمدن مصری ۲۴
تمدن فینیقی ۲۶

۲۸
مقدمه ۲۸
تمدن عیلام ۲۸
تمدن هند ۳۰
تمدن چین ۳۱

۳۴
مقدمه ۳۴
مهاجرت اقوام‌آریایی ۳۴

۳۸
مقدمه ۳۸
تأسیس نخستین دولت ایرانی ۳۸

گفتار ۸ـ شاهنشاهی هخامنشی در ۲۵۰۰ سال پیش ۴۲
مقدمه ۴۲
کوروش کبیر بزرگترین آزادیبخش جهان ۴۲

گفتار ۹ـ شاهنشاهی هخامنشی پس از کوروش کبیر ۵۰
مقدمه ۵۰
داریوش بزرگ وجانشینان او ۵۰

گفتار ۱۰ـ شاهنشاهی اشکانی ۵۸
مقدمه ۵۸
سلوکیان و شاهنشاهان اشکانی ۵۸

گفتار ۱۱ـ شاهنشاهی اشکانی پس از فرهاد دوم ۶۲
مقدمه ۶۲
مهرداد دوم وجانشینان او ۶۲

گفتار ۱۲ـ شاهنشاهی ساسانی ۷۰
مقدمه ۷۰
اردشیر بابکان و شاپور اول ۷۰

گفتار ۱۳ـ شاهنشاهی ساسانی پس ازشاپور اول ۷۶
مقدمه ۷۶
شاپور دوم و جانشینان او ۷۶

گفتار ۱۴ـ شاهنشاهی ساسانی پس‌ازقباد ۸۲
مقدمه ۸۲
خسرو اول وجانشینان او ۸۲

گفتار ۱۵ ـ سازمان کشوری و لشکری در ایران باستان ۹۰
مقدمه ۹۰
ادارهٔ کشور و سازمان سپاه ۹۰
پایتختها وآثار آن ۹۳

گفتار ۱۶ ـ امور اجتماعی و فرهنگی در ایران باستان ۹۶
مقدمه ۹۶
طبقات اجتماعی ۹۶
سپاهیان و روحانیان ۹۶
زبان وخط ۹۸
کیشها و عقاید دینی ۱۰۱

گفتار ۱۷ ـ امور مالی و اقتصادی‌در ایران باستان ۱۰۶
مقدمه ۱۰۶
پول ۱۰۶
مالیات ۱۰۸
کشاورزی وصنعت ۱۰۹
راهها وبازرگانی ۱۱۱

گفتار

کلیاتی دربارهٔ تاریخ وتقسیمات آن

چرا تاریخ می‌خوانیم ؟

ما همه علاقه داریم بدانیم که زندگانی مردمان در روزگاران قدیم چگونه می‌گذشته است. پدران ما چگونه زندگی می‌کرده‌اند ؟ خواب ، لباس و خوراکشان چگونه بوده ؟ به چه کارهایی می‌پرداخته‌اند ؟ با یکدیگر چگونه رفت و آمد داشته‌اند ؟

ما همه به خانه و خانوادهٔ خود علاقه داریم ، کشور ما خانهٔ بزرگ همهٔ مردم ایران است . همه می‌خواهیم بدانیم‌که در روزگار گذشته دراین سرزمین چه خبرها بوده ؟ چه کسانی در آن زندگی کرده‌اند و چگونه زندگی کرده‌اند ؟ چه قانونها و دستورها در زندگی داشته‌اند ؟ چرا و چگونه مردم از قانون و دستور بزرگان اطاعت می‌کرده‌اند ؟ آیا سازمانهای دولتی و ملی داشته‌اند ؟ مدارس ، بیمارستانها و کارخانه‌ها و .... اگر بوده چگونه اداره می‌شده ؟ آموزش و پرورش کودکان و جوانان چگونه صورت می‌گرفته ؟ سازمان سپاه چه بوده ؟ و چگونه سربازان برای دفاع از میهن تربیت می‌شده‌اند ؟ چه کسانی در همسایگی کشور ما می‌زیسته‌اند و روابط این همسایگان با ما چگونه بوده است ؟ چرا و چگونه جنگهایی پیش آمده ؟ سود و زیان این جنگها برای دو کشوری که با هم جنگیده‌اند چه بوده است ؟

در طول هزاران سال که از آغاز تمدن بشری گذشته است پدران ما کوشش بسیار کرده‌اند تا خانهٔ آنها بیش از پیش آباد شود ، زندگی مردم آسوده‌تر ، با آرامش بیشتر و باشکوهتر بگذرد و آسایش ، رفاه و امنیت برای بیشتر مردم فراهم آید و درآمد و ثروت مردم روز بروز افزونتر گردد .

تاریخ از همهٔ اینهاکه گفتیم گفتگو می‌کند، همهٔ این کوششها را ضبط کرده و برای ما بازگو می‌کند .

تاریخ پرتوی تابناك براین گذشته‌های تاریك می‌افکند و احوال پیشینیان راکم و بیش برای ما شرح می‌دهد و راه بهتر زیستن و آمادگی در برابر رویدادهای آینده را برای ما روشن می‌سازد .

تاریخ آینهٔ گذشت زمان است . دنیای قدیم را ما دراین آینه می‌بینیم ، با کارهای بزرگ گذشتگان آشنا می‌شویم و از کوششها و فداکاریهای آنان درس زندگی می‌آموزیم .

دورانهای تاریخ چیست ؟

می‌دانیم که از زمان پیدایش بشر صدها هزار سال می‌گذرد . اما سرگذشت بشر بطور دقیق درطول این مدت معلوم نیست .

تاریخ زندگی بشر از آن وقت روشن و گویا شد که بشر به نوشتن دست یافت . و در واقع

خط را اختراع کرد و به وسیلهٔ آن توانست بعضی پیشامدها را برروی سنگ ، خشت و سایر چیزها بنویسد .

روزگاری را که بشر قبل از پیدایش خط می‌زیسته ، دوران « پیش از تاریخ » یا دوران « ماقبل تاریخ » می‌نامند .

البته ما از دوران پیش از تاریخ هم بی‌اطلاع نیستیم و با کشف آثار و اشیایی که از زمانهای قدیم در غارها یا زیر خاکها و در قبرها و تپه‌های باستانی باقی مانده ـ از قبیل ابزار و آلات سنگی و مفرغی و غیر آن ـ دانشمندان توانسته‌اند اطلاعات زیادی در بارهٔ زندگی ماقبل تاریخ بشر بدست آورند. به این دانشمندان باستان‌شناس می‌گویند ، زیرا آنان پس‌از دیدن و شناختن آثار کهن می‌توانند معلوم دارند که هزاران سال پیش ، طرز زندگانی بشر چه بوده ، چگونه می‌زیسته ، چطورکشاورزی می‌کرده و خانه می‌ساخته، چگونه شکار می‌کرده و باچه ترتیبی مردگان خود را به خاك می‌سپرده است .

دانشمندان ابزار و آلات و آثار روزگاران قدیم را برحسب سابقه تقسیم‌بندی کرده ، برای دوران پیش از تاریخ زندگی بشر سه دورهٔ مهم تشخیص داده‌اند :

دوران نخستین به روزگاری گفته می‌شود که هیچ اثری از زندگی مردم آن عهد باقی نمانده است .

در کاوشهای باستان شناسی تنها استخوان جمجمه و سایر اعضای بدن انسان از زیر خاك بیرون آمده ، که دلیل براین است که بشر در آن روزگار تقریباً مانند دیگر جانوران بسر می‌برده است .

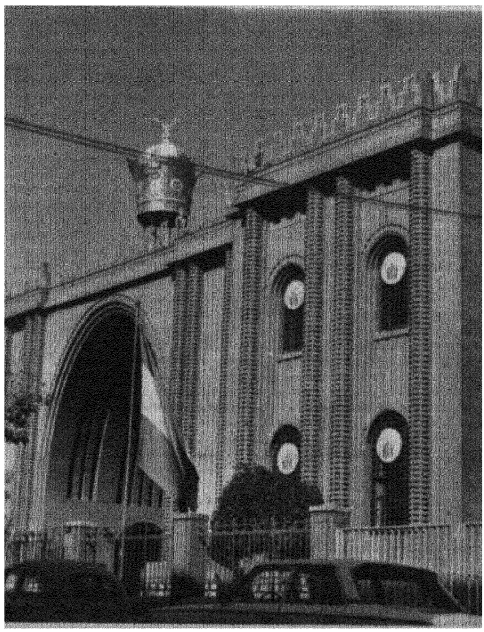
دوران دوم را که دوران سنگ نام نهاده‌اند مربوط به حدود پنجاه هزار سال پیش است .

این دوران را از روی سنگهایی که به جا مانده ، به دو دوره تقسیم کرده‌اند :

الف ـ دوران پارینه سنگی : مقصود از آن روزگاری است که انسان هنوز به تراشیدن سنگ پی نبرده بود و نمی‌توانست آن را صیقل دهد و سنگ را همچنان ناتراشیده برای دفاع از خویشتن و شکار وبرآوردن سایر احتیاجات خود بکارمی‌برد.

ب ـ دوران نوسنگی: آن زمانی است که انسان توانست سنگ را بتراشد و صیقل دهد و در موارد مختلف مثل ساختن کارد ، پیکان و امثال آن از سنگ استفاده کند .

سومین دوران ، دوران فلزات است و آن



موزهٔ ایران باستان به فرمان رضاشاه‌کبیر سرسلسلهٔ خاندان پهلوی در سال ۱۳۱۶ تأسیس گردید .

روزگاری است که بشر توانست فلز را از سنگ استخراج و از آن برای خود ابزار و آلات و وسایل زندگی تهیه کند. زمان شروع این دوره را حدود ده هزار سال پیش تخمین زده‌اند.

برحسب نوع فلزاتی که بشر دراین دوران بدانها دست یافته، این دوران را به سه دورهٔ مس، مفرغ و آهن تقسیم کرده‌اند.

احتمال دارد که بشر در دورهٔ مفرغ یا کمی بعد از آن به علامتگذاری و نوشتن دست یافته باشد. بدین سبب این دوره را می‌توان حد فاصل میان دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی بشمار آورد.



آیا می‌دانید که:

۱ ـ فرق قصه وافسانه با تاریخ چیست ؟

۲ ـ تاریخ را از نظر موضوع به چند نوع تقسیم کرده‌اند ؟

۳ ـ اروپائیان تاریخ را چگونه تقسیم کرده‌اند ؟

۴ ـ در قدیم از تاریخ چه می‌خواستند بفهمند و امروز از تاریخ چه می‌جویند ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ خواندن تاریخ چه فایده‌ای دارد ؟

۲ ـ دوران تاریخی از چه زمانی شروع می‌شود ؟

۳ ـ دوران سنگ تقریباً مربوط به چند سال پیش است ؟

۴ ـ شروع دوران فلزات را به حدود چند سال پیش تخمین زده‌اند ؟

۵ ـ دوران فلزات به چنددوره تقسیم‌شده؟

۶ ـ چه دوره‌ای حد فاصل دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی است ؟

۷ ـ موزه چیست ؟

هرکس باید برای حفظ آثار و بناهای تاریخی شهر و کشور خودکوشش داشته باشد، زیرا این آثار تاریخی بهترین شاهد و بیان کنندهٔ تمدن آن روزگاری هستند که آن اثر یا بنا ساخته شده است.

خوشبختانه این روزها در پایتخت و بیشتر شهرهای بزرگ کشور ما از قبیل اصفهان، تبریز، مشهد، قم و شیراز موزه‌هایی ساخته شده است که قسمتی از آثار تاریخی کشور در آنها نگهداری می‌شود.

هرکس به موزهٔ تاریخی کشور خود سری بزند و آثار تمدن قدیم مملکت خود را مشاهده کند بخوبی پی خواهد برد که گذشتگان او تا چه حد به پیشرفت تمدن و فرهنگ و هنر بشریت خدمت کرده‌اند.

خط را اختراع کرد و به وسیلهٔ آن توانست بعضی پیشامدها را برروی سنگ ، خشت و سایر چیزها بنویسد .

روزگاری را که بشر قبل از پیدایش خط می‌زیسته ، دوران « پیش از تاریخ » یا دوران « ماقبل تاریخ » می‌نامند .

البته ما از دوران پیش از تاریخ هم بی‌اطلاع نیستیم و با کشف آثار و اشیایی که از زمانهای قدیم در غارها یا زیر خاکها و در قبرها و تپه‌های باستانی باقی مانده ـ از قبیل ابزار و آلات سنگی و مفرغی و غیر آن ـ دانشمندان توانسته‌اند اطلاعات زیادی در بارهٔ زندگی ماقبل تاریخ بشر بدست آورند. به این دانشمندان باستان‌شناس می‌گویند ، زیرا آنان پس‌از دیدن و شناختن آثار کهن می‌توانند معلوم دارند که هزاران سال پیش ، طرز زندگانی بشر چه بوده ، چگونه می‌زیسته ، چطورکشاورزی می‌کرده و خانه می‌ساخته، چگونه شکار می‌کرده و باچه ترتیبی مردگان خود را به خاك می‌سپرده است .

دانشمندان ابزار و آلات و آثار روزگاران قدیم را برحسب سابقه تقسیم‌بندی کرده ، برای دوران پیش از تاریخ زندگی بشر سه دورهٔ مهم تشخیص داده‌اند :

دوران نخستین به روزگاری گفته می‌شود که هیچ اثری از زندگی مردم آن عهد باقی نمانده است .

در کاوشهای باستان شناسی تنها استخوان جمجمه و سایر اعضای بدن انسان از زیر خاك بیرون آمده ، که دلیل براین است که بشر در آن روزگار تقریباً مانند دیگر جانوران بسر می‌برده است .

دوران دوم را که دوران سنگ نام نهاده‌اند مربوط به حدود پنجاه هزار سال پیش است .

این دوران را از روی سنگهایی که به جا مانده ، به دو دوره تقسیم کرده‌اند :

الف ـ دوران پارینه سنگی : مقصود از آن روزگاری است که انسان هنوز به تراشیدن سنگ پی نبرده بود و نمی‌توانست آن را صیقل دهد و سنگ را همچنان ناتراشیده برای دفاع از خویشتن و شکار وبرآوردن سایر احتیاجات خود بکارمی‌برد.

ب ـ دوران نوسنگی: آن زمانی است که انسان توانست سنگ را بتراشد و صیقل دهد و در موارد مختلف مثل ساختن کارد ، پیکان و امثال آن از سنگ استفاده کند .

سومین دوران ، دوران فلزات است و آن



موزهٔ ایران باستان به فرمان رضاشاه‌کبیر سرسلسلهٔ خاندان پهلوی در سال ۱۳۱۶ تأسیس گردید .

روزگاری است که بشر توانست فلز را از سنگ استخراج و از آن برای خود ابزار و آلات و وسایل زندگی تهیه کند. زمان شروع این دوره را حدود ده هزار سال پیش تخمین زده‌اند.

برحسب نوع فلزاتی که بشر دراین دوران بدانها دست یافته، این دوران را به سه دورهٔ مس، مفرغ و آهن تقسیم کرده‌اند.

احتمال دارد که بشر در دورهٔ مفرغ یا کمی بعد از آن به علامتگذاری و نوشتن دست یافته باشد. بدین سبب این دوره را می‌توان حد فاصل میان دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی بشمار آورد.

آیا می‌دانید که:

۱ ـ فرق قصه وافسانه با تاریخ چیست ؟

۲ ـ تاریخ را از نظر موضوع به چند نوع تقسیم کرده‌اند ؟

۳ ـ اروپائیان تاریخ را چگونه تقسیم کرده‌اند ؟

۴ ـ در قدیم از تاریخ چه می‌خواستند بفهمند و امروز از تاریخ چه می‌جویند ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ خواندن تاریخ چه فایده‌ای دارد ؟

۲ ـ دوران تاریخی از چه زمانی شروع می‌شود ؟

۳ ـ دوران سنگ تقریباً مربوط به چند سال پیش است ؟

۴ ـ شروع دوران فلزات را به حدود چند سال پیش تخمین زده‌اند ؟

۵ ـ دوران فلزات به چنددوره تقسیم‌شده؟

۶ ـ چه دوره‌ای حد فاصل دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی است ؟

۷ ـ موزه چیست ؟

هرکس باید برای حفظ آثار و بناهای تاریخی شهر و کشور خودکوشش داشته باشد، زیرا این آثار تاریخی بهترین شاهد و بیان کنندهٔ تمدن آن روزگاری هستند که آن اثر یا بنا ساخته شده است.

خوشبختانه این روزها در پایتخت و بیشتر شهرهای بزرگ کشور ما از قبیل اصفهان، تبریز، مشهد، قم و شیراز موزه‌هایی ساخته شده است که قسمتی از آثار تاریخی کشور در آنها نگهداری می‌شود.

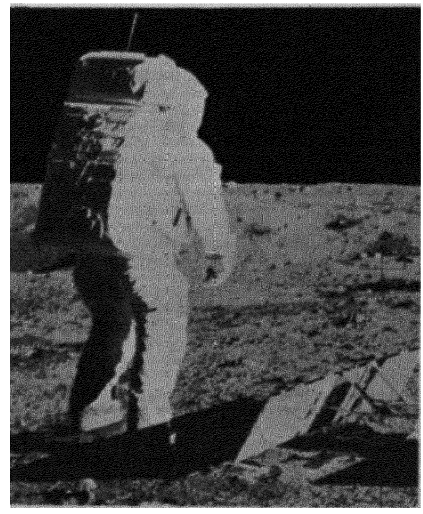
هرکس به موزهٔ تاریخی کشور خود سری بزند و آثار تمدن قدیم مملکت خود را مشاهده کند بخوبی پی خواهد برد که گذشتگان او تا چه حد به پیشرفت تمدن و فرهنگ و هنر بشریت خدمت کرده‌اند.

گفتار ۲

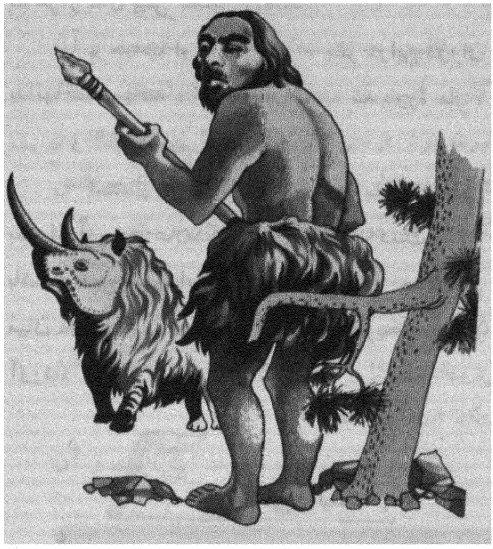
خصوصیات زندگی بشر اولیه و سیر تکاملی آن

مقدمه

امروز می‌بینیم که بشر فلزات را از دل سنگ بیرون می‌کشد ، زمینهای خشك و شوره زار را آباد می‌سازد ، از آب دریاها و نیروی سقوط آب رودها برق می‌گیرد ، کشتیهای بزرگ در اقیانوسها به آب می‌اندازد ، با هواپیماهای غول‌پیکر در آسمان پرواز می‌کند و با شناختن اتم بزرگترین نیروها را از دل ریز ترین و کوچکترین اجزای ماده بدست می‌آورد و با سفینه‌های فضایی برسطح کرهٔ ماه قدم می‌گذارد . همهٔ این کارها نشانه‌ای از پیشرفت بشر در زندگی مادی است که به تمدن تعبیر می‌شود .



کرهٔ ماه در زیر پای انسان



انسان اولیه اسیر عوامل طبیعی بود

آیا تصور می‌کنید که بشر از آغاز چنین زندگی می‌کرده است ؟

مطالعهٔ سرگذشت انسان در دوران پیش از تاریخ این پرسش را پاسخ می‌دهد .

به تصویر صفحهٔ ۷ کتاب نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ دهید :

۱ ـ در چه دورانی انسان غار را به عنوان خانه برای خود انتخاب کرد ؟

۲ ـ بزرگترین کشف بشر در دوران غار ـ نشینی چه بود ؟

۳ ـ انسان در دوران پارینه سنگی غیر از سنگ از چه چیز دیگر ابزار می‌ساخت ؟

۴ ـ انسان در دوران نو سنگی خانهٔ خود



چگونگی تحول و تطور زندگی انسان در دورهٔ پیش از تاریخ

را باچه و درکجا بنا می‌کرد ؟

۵ ـ در ابزارکار انسان در دوران نو سنگی چه تغییری داده شد ؟

۶ ـ انسان در چه دورانی به بافت پارچه‌و سفالگری پرداخت ؟

۷ ـ در دوران مس و مفرغ برای خانه ـ سازی از چه مصالحی استفاده می‌شد ؟

۸ ـ در دوران مس و مفرغ برای شخم ـ زدن چه وسیله‌ای اختراع شد ؟

۹ ـ قایق در چه دوره‌ای ساخته شد ؟

زندگی غارنشینی (پارینه سنگی)

هزاران سال پیش ، زندگی بشر با زندگی جانوران تفاوت زیادی نداشت ؛ در درون جنگلها بسر می‌برد و هنگام خواب، ازترس گزند حیوانات به بالای درختان تنومند پناه می‌برد . خوراك او بیشتر از گوشت حیوانات ، یا میوه و ریشهٔ درختان خودرو بود .

بشر در آن روزگار هر وقت غذایی بدست می‌آورد می‌خورد و کمتر چیزی برای فردای خود ذخیره می‌کرد . ساعت معینی برای خواب و خوراك نداشت .

طبیعت هم درآن روزگار وحشی‌تر ازامروز بود . رگبارها ، توفانها ، تند بادها و زلزله‌های سخت اغلب زندگی بشر را بمخاطره می‌انداخت . حملهٔ حیوانات بزرگ که گاهی طول بعضی از آنها بـه سی متر می‌رسید بشر را پریشان و نگران می‌ساخت .

سرانجام ، انسان برای رهایی از آسیب عوامل طبیعی و نجات از گزند جانوران درنده ناگزیر شد به غارها و پناهگاههای طبیعی روی آورد ، یا با کندن حفره‌ها و گودهایی در زیر زمین یا دامنهٔ کوهها برای خود پناهگاه قابل اطمینانی ایجاد کند .

چون پیش‌از انسان بیشتر غارها و پناهگاه‌های طبیعی را جانوران بزرگ در اختیار گرفته بودند ، انسان ناگزیر شد آنها را از درون غارها بزور بیرون بکشد و جای آنها را بگیرد .

بشر بتدریج یاد گرفت‌که در کارهای روزانهٔ خود از وسایلی استفاده کند . این وسایل ابتدا عموماً از سنگ بود . از سنگهای پهن و تو خالی به جای بیل و از سنگهای نازك و تیز به جای سوزن



غارنشینان، درون غار را با مهارت بسیار نقاشی و تزیین می‌کردند

استفاده می‌کرد . الیاف گیاه یا نی را به سنگ نوك تیز می‌بست و با آن پوست حیواناتی را که شکار کرده بود به هم می‌دوخت و برای خود پوششی می‌ساخت .

کم کم روزگاری آمد که استفاده از آتش برای بشر امکان‌پذیر شد .

استفاده از آتش ، زندگی بشر را بکلی تغییر داد . چه بعداز آن بشر غارهای تاریك و سرد خود را روشن و گرم ساخت ، گوشتهای خام و میوه‌ها و دانه‌های نارس گیاهان را که سالیان دراز غذای او بود باگرم کردن و پختن به موادی قابل خوردن تبدیل ساخت و با افروختن آتش از نزدیك شدن جانوران درنده به غارها جلوگیری کرد .

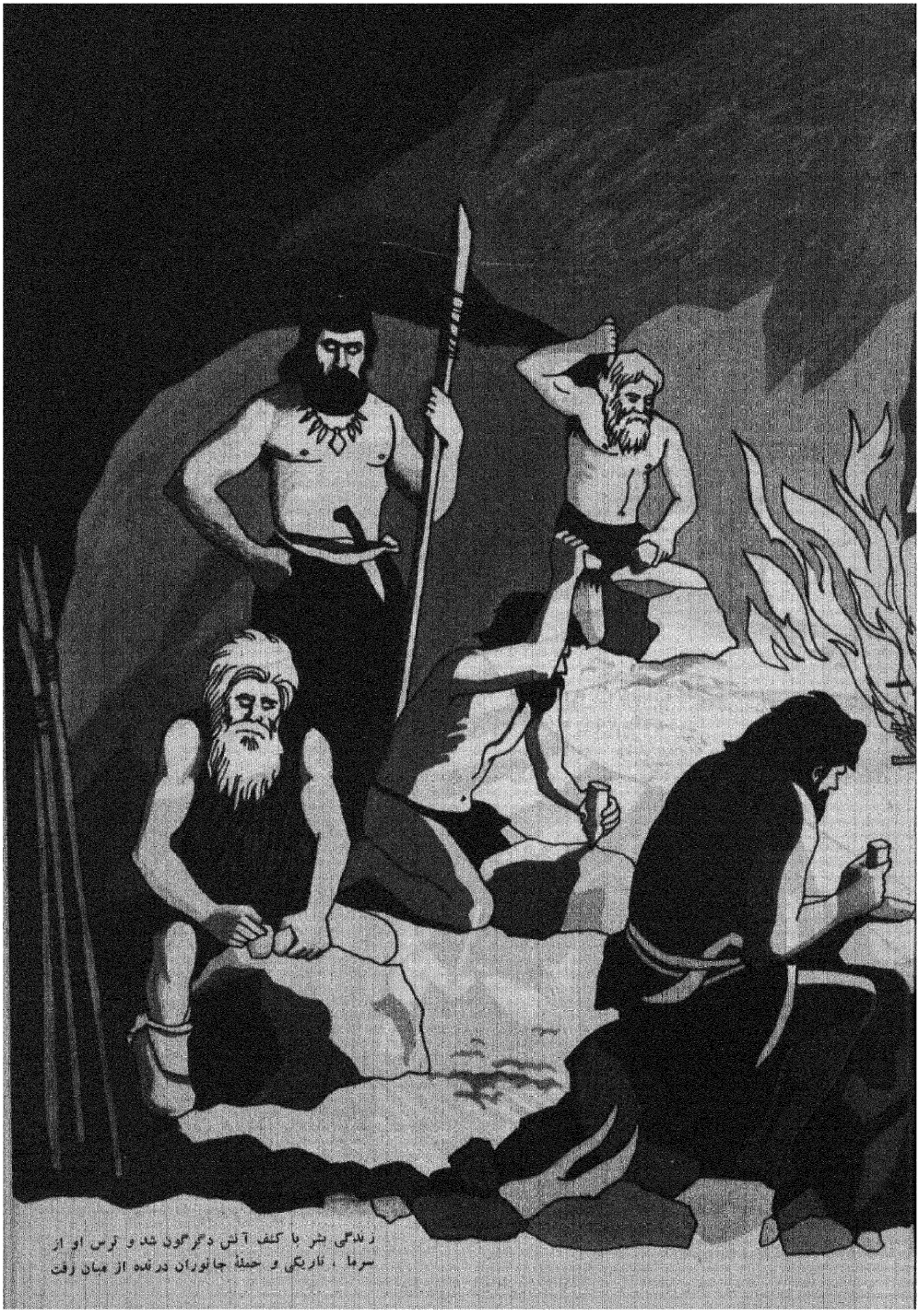
درنتیجهٔ این کارها ، ترس بشر از سرما ، تاریکی و حملهٔ ناگهانی جانوران کاهش یافت و با آرامش خاطر بیشتری به زندگی پرداخت .

دوران غار نشینی بشر هزاران سال طول کشید ، در اواخر این دوره بود که انسان به رام ـ کردن بعضی از حیوانات توفیق یافت.پس‌از گذشت سالیان دراز توانست سنگهای سخت را بتراشد و



انسان در دورهٔ غارنشینی با استفاده از نیروی اتحاد و تعاون توانست حیوانات درشت‌پیکر را شکار کند

زندگی بشر با کشف آتش دگرگون شد و ترس او از سرما ، تاریکی و حملهٔ جانوران درنده از میان رفت



زندگی بشر با کشف آتش دگرگون شد و ترس او از سرما ، تاریکی و حملهٔ جانوران درنده از میان رفت

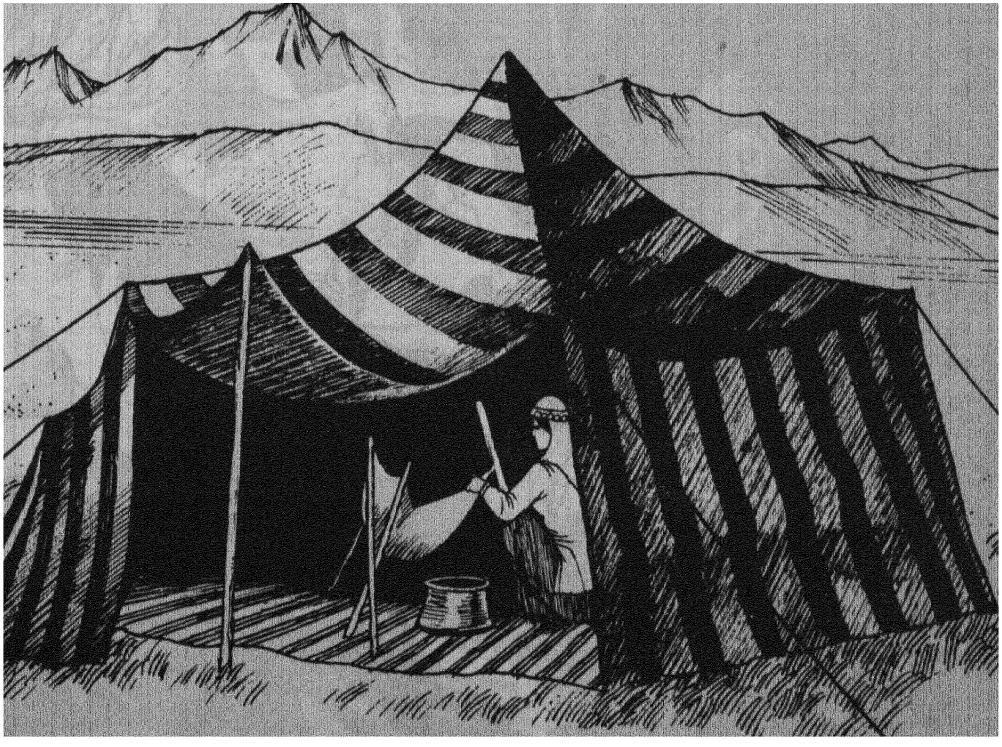
صیقل دهد و باآن ابزار و ادوات ظریف بسازد و در واقع ، وارد مرحلهٔ جدیدی از زندگی شود که آن را عصر نو سنگی نامیده‌اند .

در دوران نو سنگی بشر از گل رس ، ظرفهای سفالین زیبا و با الیاف بعضی از گیاهان ، پارچه‌های علفی ساخت . قطعات بزرگ چوب را به شکل چرخ درآورد و با وصل‌کردن به وسیلهٔ چوب دیگر گردونه درست کرد . با استفاده از اسب که تازه اهلی شده بود از گردونه در حمل و نقل اشیا استفاده برد .

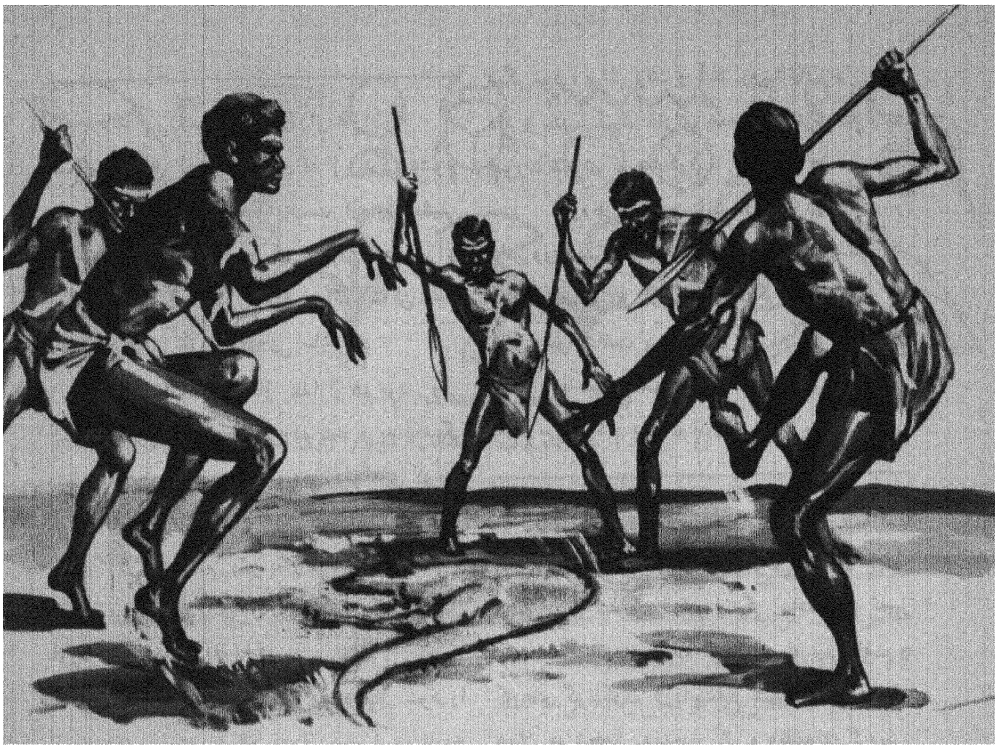
بشر در این دوران نیز همچنان اهلی‌کردن حیوانات را دنبال کرد و به پرورش بعضی از خوك پرداخت تا به هنگام احتیاج از شیر ، گوشت و پشم آنها استفاده نماید . بدین ترتیب پایهٔ اساسی دامپروری و زندگی شبانی ریخته شد .

زندگی چادرنشینی (دورهٔ نوسنگی)

دامپروری زندگی بشر را دگرگون کرد . چون غذای دامها در یك مکان فراهم نبود انسان به دنبال دامهای خود برای پیدا کردن چراگاههای سرسبز از سوبی به سوی دیگر براه افتاد . هرجا که چراگاه تازه‌ای پیدا شد همانجا چادری را که از پوست حیوانات ساخته بود برپا داشت و مدتی در آنجا باقی ماند .



زندگی بعضی قبیله‌های امروزی نمونهٔ تکامل‌یافتهٔ زندگی چادرنشینان پیش از تاریخ است



بعضی از قبیله‌های استرالیا هنوز مثل انسان عصرحجر زندگی می‌کنند و به خیال خود برای جلب قوای نامرئی جانوران، پیرامون آنها به رقص و پایکوبی می‌پردازند

حیوانات درنده و دزدان سبب شد افرادی که باهم اغلب خویشاوند و آشنا بودند دسته جمعی از جایی به جای دیگر کوچ و بایکدیگر کمك و همکاری کنند و این آغاز پیدایش نخستین گروه متشکل به نام قبیله بود .

زندگی قبیله‌ای آداب و رسوم خاصی داشت . ریاست قبیله اغلب به یك یا چند تن از پیران که دارای تجربهٔ کافی بودند واگذار می‌شد.

رئیس قبیله موظف بود که در حفظ منافع افراد بکوشد و دریافتن چراگاه تازه و دفاع دربرابر حملهٔ قبیله‌های دیگر قبیله را راهنمایی و رهبری نماید .

تعیین وظیفه و کار هر یك از افراد نیز با رئیس قبیله بود .

در تقسیم کار معمول چنین بود که اغلب پختن غذا، نگهداری بچه و چادر به‌زنان محول می‌شد و دیگر کارهای قبیله را مردان انجام می‌دادند.

وظیفهٔ زنان ایجاب می‌کرد که بیشتر در یك جا بمانند . کم کم بعضی از آنان متوجه شدند که برخی از دانه‌ها را که در گوشه و کنار پاشیده‌اند بعد از مدتی سبز می‌شود و دانه و میوه می‌دهد .

همین توجه راه کشت و زرع را که نخستین بار به وسیلهٔ زنان کشف شده بود به بشر آموخت و او را به سوی زندگی روستایی راهنمایی کرد .

زندگی روستانشینی (دوران فلزات)

گروهی از چادرنشینان که از زندگی دشوار چادرنشینی ناراضی بودند دست از چادرنشینی برداشتند و به کنارهٔ رودها که بهترین محل برای کشاورزی بود روی آوردند و در آنجا ساکن شدند و بتدریج برای خود خانه‌هایی ساختند.

این خانه‌ها در آغاز جدا از هم بود. ولی کم‌کم که برعدهٔ خانه‌ها افزوده شد و به یکدیگر متصل گردید و با پیوستن خانه‌ها روستاهای کوچك بوجود آمد.

دراین هنگام بشر به وجود دو فلز مس و قلع پی برد و از ترکیب آن دو، جنس دیگری بدست آورد که امروز ما آن را مفرغ می‌نامیم.

دورانی که بشر لوازم مورد نیاز خود را از مفرغ، ساخته به نام دوران مفرغ در تاریخ معروف است.

آشنایی روستائیان به کشاورزی و استفاده از آلات و ابزار فلزی در شخم زدن موجب شد که کشاورزان، محصول بیشتری بدست آورند، مازاد محصول را به دیگران بدهند و در عوض کالاهایی مثل ظرفهای سفالین و گوشت و امثال آن را بگیرند.

برای تعویض کالا در هر روستا جاهایی که قرنها بعد نام بازار بخود گرفت ایجاد شد.

با رواج داد و ستد، بازار بیشتر روستاها برای انجام دادن معاملات بزرگ مناسب نبود. ناچار روستائیان چند روستا، بازار دهکده‌ای را که اهمیت بیشتر داشت برای انجام دادن معاملات خود انتخاب کردند. روستایی که بازار چند روستای دیگر بود، براثر رفت و آمد روستائیان و رواج داد و ستد، کم‌کم دارای جمعیت بیشتری شد و به صورت شهری کوچك درآمد.

گروهی از روستانشینان از کشاورزی و دامپروری دست کشیده به شهرها روی آوردند و به کارهای صنعتی و بازرگانی و دیگر کارهایی که در شهر وجود داشت پرداختند.

با شروع شهرنشینی دوران پیش از تاریخ پایان می‌پذیرد و دوران تاریخی آغاز می‌شود.

زندگی شهرنشینی (انتقال به دوران تاریخی)

با شروع شهرنشینی انبوهی جمعیت در یك محل زیادتر شد، و اساس زندگی سادهٔ قبلی تغییر کرد. نیازمندیهای مردم شهرنشین افزایش یافت و کارهای گوناگون در اجتماع شهری پیدا شد و عملاً هر شخص عهده‌دار کار و وظیفه‌ای گردید.

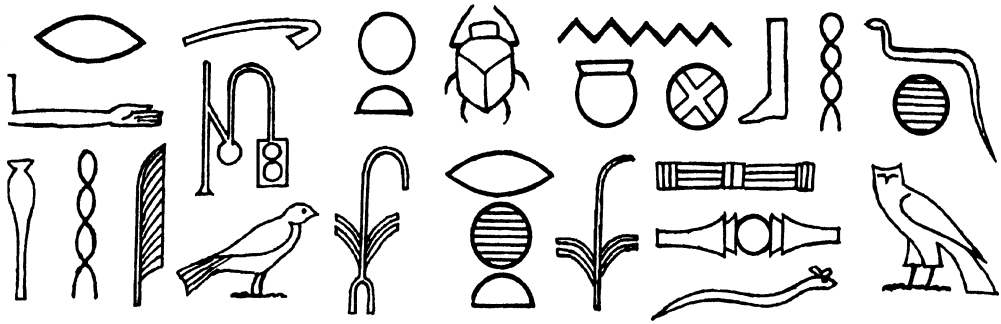
مردمی که صنعتگر بودند باکشف آهن و استخراج آن کار خود را توسعه دادند و توانستند وسایلی از قبیل شمشیر، کارد و دهنهٔ اسب که تا آن زمان بامس و مفرغ ساخته می‌شد باآهن بسازند و به بازار عرضه کنند.

دسته‌ای که بازرگان بودند کار خود را باپیشرفت صنعت و نیازهای اجتماع سازگار کردند.

عده‌ای دیگر سرپرستی کارها را عهده‌دار شدند و برای خود تشکیلاتی بوجود آوردند و فرمانبرانی را به خدمت گماشتند.

همین سرپرستان بودند که‌کم‌کم به فرمان‌روایان و شاهان محلی مبدل گشتند و به تشکیل حکومت پرداختند.

وجود تشکیلات شهری، گسترش تقسیم



نمونه‌ای از خط تصویری

کار ، و از همه مهمتر رواج داد و ستد موجب شد که شهرنشینان برای نوشتن و نگاهداری صورت معاملات و فهماندن مطالب خود به دیگران از علائم و نقشهایی که از پیش برروی ظرفهای سفالین بکار می‌بردند استفاده کنند و این نخستین گام به سوی اختراع خط تصویری بود .

در خط تصویری هر شیئی را که می‌خواستند عین نقش آن را کم و بیش شبیه به آن می‌کشیدند . کم‌کم نمودن نقش اشیا از بین رفت ، علائم ساده شد و به شکل حروف الفبایی درآمد .

استفاده از آهن در ساختن وسایل کار و اختراع خط الفبایی تحولی بزرگ در زندگی بشر پدید آورد که از آن بعداً صحبت خواهیم کرد .



آیا می‌دانید که :

۱ ـ ایلات و عشایر ایران چگونه زندگی می‌کنند ؟

۲ ـ پیش از اختراع کاغذ ، شهرنشینان مطالب خود را روی چه چیزهایی می‌نوشتند ؟

۳ ـ ما در چه عصر و دورانی زندگی می‌کنیم ؟



به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ چه کارهایی نشانهٔ تمدن است ؟

۲ ـ چرا دامپروران مجبور بودند از جایی به جای دیگر کوچ کنند ؟

۳ ـ مفرغ چیست و برای چه کارهایی مورد استفاده قرار می‌گرفت ؟

۴ ـ در دوران روستانشینی ، داد و ستد بدون پول چگونه انجام می‌گرفت ؟

۵ ـ شهرنشینی چه تغییراتی در زندگی بشر داد ؟

۶ ـ با استفاده از چه فلزی در دورهٔ شهرنشینی صنعتگران کار خود را توسعه دادند ؟

۷ ـ خط تصویری چیست ؟ چرا و به چه منظورهایی اختراع شد ؟

گفتار ۳

تمدنهای اولیه و قدیم در مشرق‌زمین

مقدمه

به نقشهٔ صفحهٔ مقابل نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ قدیمترین مرکز تمدن ایران کجا بود ؟

۲ ـ در سرزمینی که در قدیم عیلام نامیده می‌شد چه رودی جریان دارد ؟

۳ ـ سرزمین قدیم عیلام اکنون جزو کدام استان ایران است ؟

۴ ـ پایتخت عیلام قدیم کدام شهر بود ؟

۵ ـ قدیمترین مراکز تمدن در مغرب ایران بین چه رودها بوجود آمد ؟

۶ ـ سرزمین بین دو رود دجله و فرات را چه نامیده‌اند ؟

۷ ـ در سرزمین بین‌النهرین در قدیم چه دولتهایی تشکیل شد ؟

۸ ـ مرکز تمدن در کنارهٔ شرقی دریای مغرب (مدیترانه) کجا بود ؟

۹ ـ کشوری که در قدیم فینیقیه نام داشت اکنون چه نامیده می‌شود ؟

۱۰ ـ نام دو شهر بزرگ فینیقیه چه بود ؟

۱۱ ـ در کنارهٔ چه رودی نخستین مرکز تمدن در هندوستان بوجود آمد ؟

۱۲ ـ تمدن چین نخستین بار در کنارهٔ چه رودی ایجاد شد ؟

تمدنهای اولیه و قدیم در مشرق‌زمین

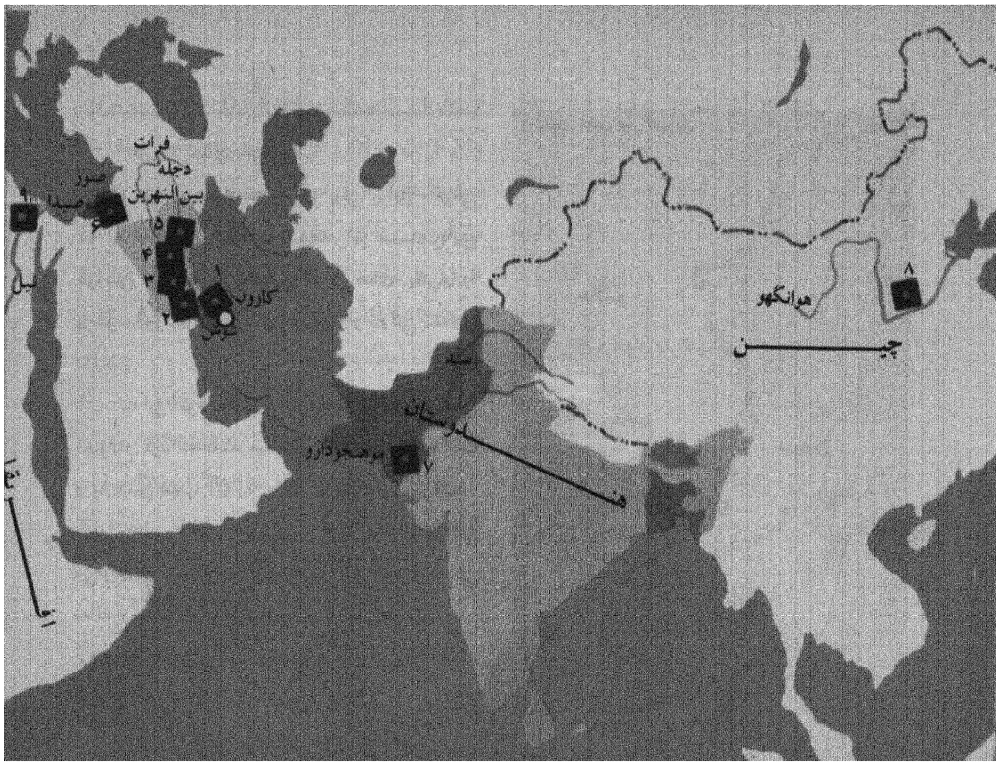
از آثاری که از دل خاکها و درون غارها و قبرها پیدا شده ، چنین برمی‌آید که قدیمترین مرکز تمدن دنیا در سرزمینهایی بوجود آمده که اروپائیان آن را مشرق‌زمین می‌نامند زیرا عموماً در مشرق اروپا قرار دارند و شامل بین‌النهرین ، عیلام ، هند ، چین ، مصر و چند جای دیگر است .

بطوری که در نقشه می‌بینید همهٔ این مراکز تمدن در کنارهٔ دریا یا رودهای بزرگ مثل نیل (در مصر) ، فرات و دجله (در بین‌النهرین) ، کارون (در ایران) سند و گنگ (در هندوستان) ، هوانگهو (در چین) بوجود آمده‌اند . ساکنان این مراکز از قدیم‌ترین روزگار توانسته‌اند روستاها و شهرها و اجتماعات بزرگ تشکیل دهند و قوانین و اصولی برای زندگی اجتماعی خود فراهم سازند .

اینک برای آنکه بیشتر به تمدنهای اولیه و قدیمی آشنا شویم و به چگونگی تکامل فکری و علمی پیشروان این تمدنها پی ببریم ، خصوصیات تمدنی هریك را بطور جداگانه مطالعه می‌کنیم :

تمدن بین‌النهرین

می‌دانید ، سرزمینی را که در میان دو رود دجله و فرات واقع است به زبان عربی بین‌النهرین ، یعنی میان دو رود نامیده‌اند .



مراکز تمدنهای قدیمی در مشرق زمین

راهنما

۱ عیلام
۲ سومر
۳ اکد
۴ بابل
۵ آشور
۶ فینیقیه (لبنان)
۷ هند
۸ چین
۹ مصر
پایتخت
شهر
رود

به نقشهٔ صفحهٔ ۱۸ کتاب نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ سرزمین سومر در کدام قسمت بین‌النهرین واقع بود ؟

۲ ـ نام شهرهای معروف سومری چه بود؟

۳ ـ سرزمین اکد نزدیک کدام شهر کنونی عراق واقع بود ؟

۴ ـ چه قومی بین سرزمین سومر و اکد زندگی می‌کردند؟

۵ ـ سرزمین کلده در کنارهٔ چه رودی قرار داشت ؟

۶ ـ پایتخت کلدانیان کدام شهر بود ؟

۷ ـ مردم آشور در کدام قسمت بین‌النهرین بسر می‌بردند ؟

۸ ـ پایتخت آشور کدام شهر بود ؟

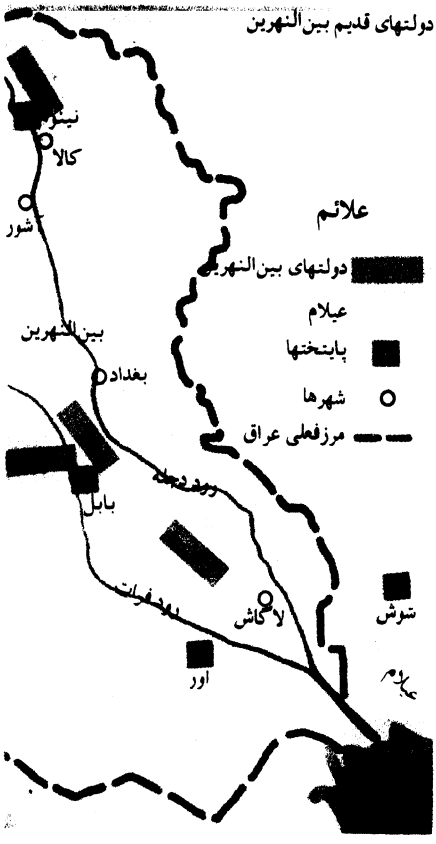
۹ ـ نام شهرهای آشوری چه بود ؟

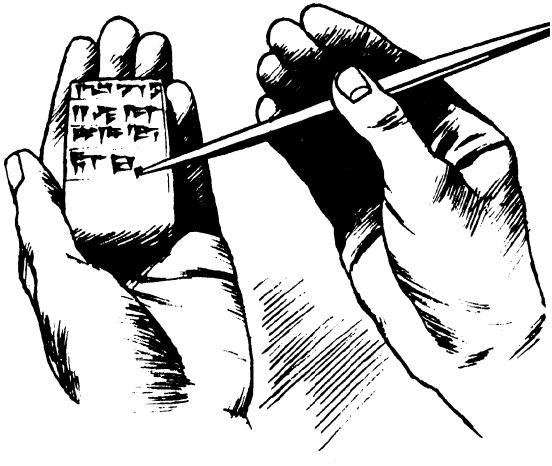
الف ـ تمدن سومری

نزدیك به ۶ هزار سال پیش از این ، قومی که به نام سومر خوانده شده‌اند در قسمت پایین سرزمین بین‌النهرین نخستین مرکز تمدن بشری را بوجود آوردند . شهرهایی ساختند و دولتی تشکیل دادند .

این قوم نخستین بار برای نوشتن ، خطی اختراع کرد که مانند میخهای افتاده و ایستاده است و به همین سبب آن را « خط میخی » می‌خوانند . با این خط مطالب خود را برروی لوحه‌های گلی می‌نوشتند . بعضی از لوحه‌ها را که لازم بود باقی بماند می‌پختند تا محکم شود و براثر رطوبت ازبین نرود . و بدین ترتیب بود که معلومات و تجربیات خود را به آیندگان انتقال می‌دادند .

از اینگونه نوشته‌ها تاکنون دهها هزار لوحه ، از زیر خاك یافته‌اند که در موزه‌های بزرگ





طرز نوشتن خط میخی

جهان نگهداری می‌شود و بسیاری از آنها را هم توانسته‌اند بخوانند .

سومریان آداب و رسوم خاصی داشتند : مجسمهٔ خدایان خود را از گل می‌ساختند و می‌پختند و در برابر این مجسمه‌ها احترام می‌گذاشتند . تصور می‌کردند هر شهر خدایی دارد که مردم آن شهر را حمایت می‌کند . به همین سبب اگر گاهی مجسمهٔ خدای شهری را به شهری دیگر می‌بردند ، چنان

تصور می‌کردند که آن خدا اسیر شده و استقلال شهر از بین رفته است .

درنظر سومریان زندگی خدا شبیه به زندگی انسان بود ، می‌توانست زن بگیرد و فرزند داشته باشد و مانند انسان باجاه و جلال زندگی کند .

حاکم هر شهر امور اداری، لشکری و دینی شهر را به‌نام خدای همان شهر اداره می‌کرد و همهٔ مردم از او اطاعت می‌کردند .

سومریان مردمی کشاورز بودند . در صنعت بافندگی پیشرفت شایان توجهی کرده بودند، با پشم پارچه‌هایی می‌بافتند و به کشورهای دیگر می‌فرستادند . باحساب و شمارش آشنا بودند و برای وزن کردن و اندازه گرفتن مقیاسهای معینی داشتند. مبنای شمارش آنان عدد شصت بود . سال را به ۱۲ ماه قمری و ۳۶۰ روز تقسیم می‌کردند . اینکه امروز ما ساعت را به ۶۰ دقیقه و دقیقه را به شصت ثانیه تقسیم می‌کنیم برمبنای شمارش قدیم سومریان است .

تمدن سومری در حال پیشرفت بود که ناگهان اقوامی به نام اکدیان به شهرهای سومری اور و لاگاش حمله بردند و سرانجام استقلال سومر از میان رفت .



در روایات آمده است که در ۵۵۰۰ سال پیش توفان بزرگی در سرزمین سومر رخ داد و بندها و سدها را شکست . این توفان منشأ داستان توفان نوح و مبدأ تاریخ سومریان قرار گرفت و تاریخ سومر به قبل از توفان و بعد از توفان تقسیم شد

ب ـ تمدن اکدّی

در شمال سرزمینی که جایگاه سومریان بود ، یعنی در آن حدود که امروز شهر بغداد واقع است، قوم دیگری زندگی می‌کردکه ایشان را اکدی می‌خوانند. نژاد آنان غیر از نژاد سومر بود و از اقوام سامی بودند که اصل نژاد عرب و یهود بشمار می‌رود.

نزدیك به پنج هزار سال پیش مردم اکد برسومریان دست یافتند و پادشاه ایشان که سَرگُن نام داشت کشور وسیعی تشکیل داد . قلمرو او از مشرق تا حدود کرمانشاه فعلی و از مغرب تا کنارهٔ دریای روم (مدیترانه) وسعت داشت .

اکدیان چون مردمی چادرنشین بودند و تمدن درخشانی نداشتند، پس از پیروزی برسومریان، تمدن آن قوم را بناچار پذیرفتند. آنان ساختن ابزار جنگی ، سنگتراشی ، روش بازرگانی ، راه استفاده از تقویم و بکار بردن مقیاس وزن و اندازه را از سومریان آموختند . سرانجام سومریان به سبب برتری تمدن ، پس از سیصد سال باز قدرت یافتند و توانستند به رهبری پادشاه بزرگ خود به نام گودا استقلال و حکومت شهرهای خود را دوباره بدست آورند .

چندی بعد ، قومی از مردمان سامی‌نژاد ، که از شبه جزیرهٔ عربستان به بین‌النهرین مهاجرت کرده بودند ، به نزدیکیهای فرات و دجله آمده قدرتی بدست آوردند و جانشین سومریان و اکدیان شدند .

ج ـ تمدن بابلی

دولتی که جانشین دولت مشترك سومر و اکد



مجسمهٔ گودا

شد دولت کلده نام داشت . چون پایتخت این دولت شهر بابل بود ، آن را دولت بابل نیز نامیده‌اند .

بابل شهری بزرگ در کنار فرات بود و چون مسیر فرات تغییر کرد ، بابل نیز از آبادانی افتاد و امروز سرزمینی خشك و بیابانی است . اما روزگاری آن سرزمین بسیار آبادان و پر نعمت بود .

نزدیك به چهار هزار سال پیش از این پادشاهی بزرگ در بابل سلطنت می‌کرد که حمورابی نام داشت .

حمورابی پادشاهی مقتدر بود . او قوانین تازه‌ای وضع کرد که آنها را برستونی از سنگ نوشته بودند .

سنگ نبشتهٔ حمورابی در بابل نگهداری می‌شد . ولی وقتی که مردم عیلام بربابل تسلط یافتند آن رابه شوش انتقال دادند . این سنگ نبشته همچنان در شوش ماند تا اینکه در قرن گذشته فرانسویان آن را در کاوشهای باستان شناسی شوش بدست آوردند و به موزهٔ لوور منتقل کردند .

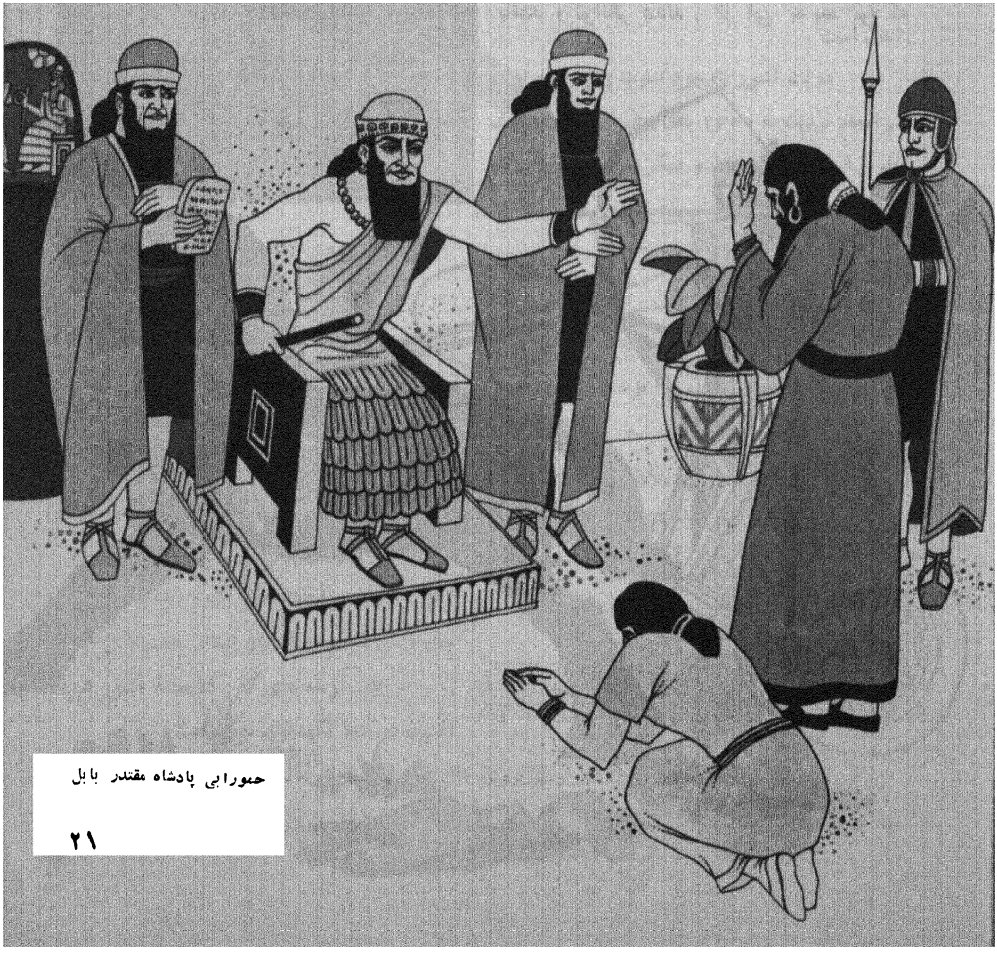
یك نمونه از این سنگ نبشته ، باهمان شکل و به همان طول و عرض ساخته شده که هم اکنون در موزهٔ ایران باستان نگهداری می‌شود .

کلدانیان یا بابلیان تمدن وسیعی داشتند و نوشته‌های فراوان دربارهٔ دانشهای گوناگون از ایشان مانده است .

دولت بابل ، سرانجام پس از دو هزار سال دوام ، ابتدا به دست دولت آشور و سپس بعد از بدست آوردن قدرت دوباره ، به دست اقوام ایرانی از میان رفت .

د ـ تمدن آشوری

آشوریان یکی از اقوام سامی بودند که



حمورابی پادشاه مقتدر بابل

نخست در بابل ، زیر فرمان پادشاهان آن کشور می‌زیستند . کم‌کم به قسمتهای شمالی بین‌النهرین رفتند و دولتی تشکیل دادند که تدریجاً یکی از بزرگترین دولتهای مشرق گردید .

مرکز حکومت آشور ابتدا شهر آشور بود اما بعد، شهرهای کالاه یا کلاخ و نینوا پایتخت شد.

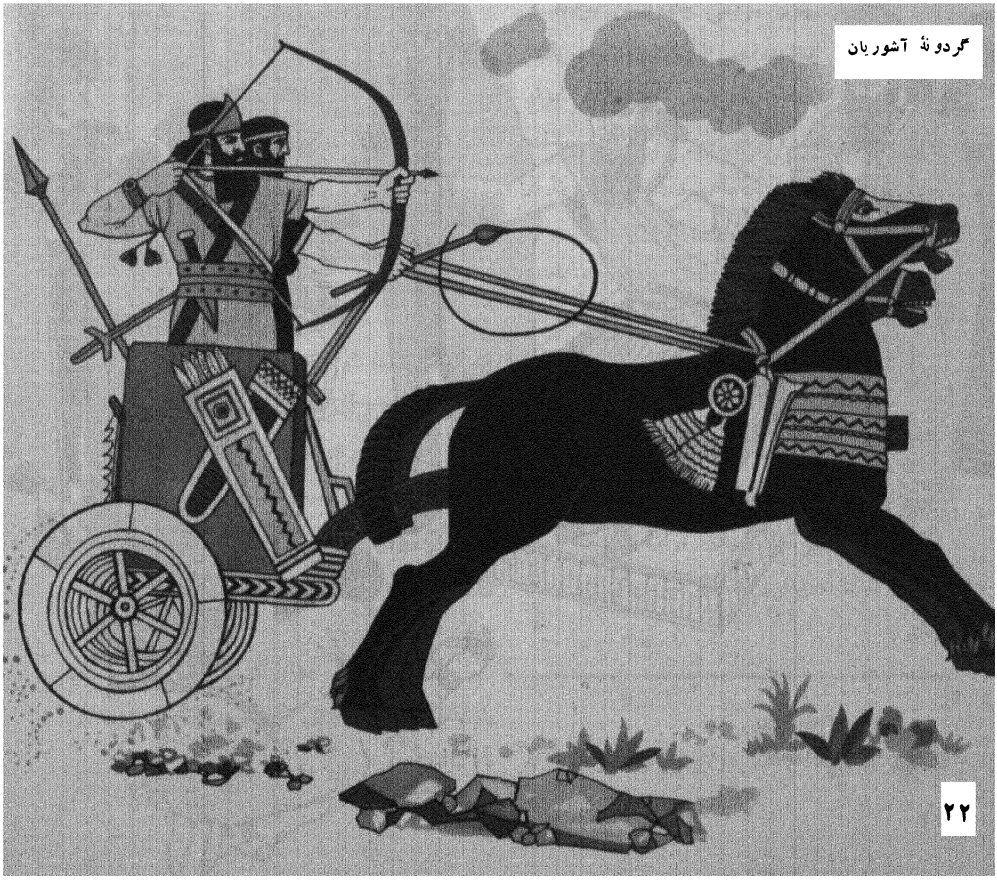
آشوریان مانند بابلیان خدایان متعدد را پرستش می‌کردند و به موجودات نامرئی بدکار مانند اجنه و شیاطین معتقد بودند و چون ایشان را مسبب امراض و بدبختی می‌دانستند برای رهایی از این موجودات به سحر و جادو توسل می‌جستند.

پادشاهان آشور چون خود را نمایندهٔ خدا می‌شمردند ، معتقد بودند که جان و مال تمام مردم در اختیار ایشان است و پادشاهان کشور های دیگر نیز باید مطیع وفرمانبردار آنان باشند .

مردم آشور ، بیشتر با جنگ و تاخت و تاز روزگار می‌گذرانیدند . به کشورهای مجاور می‌تاختند و غنایم و اسیران بسیار می‌گرفتند .

سپاهیان آشوری، اسیران جنگی را بسیار آزار می‌دادند و از آنان کار می‌کشیدند و یا آنان را به عنوان برده می‌فروختند .

به سبب لشکرکشیهای پی‌درپی پادشاهان آشور، آشوریان کم‌کم بر سرزمینهای زیادی دست یافتند و توانگر شدند . از این به بعد بود که



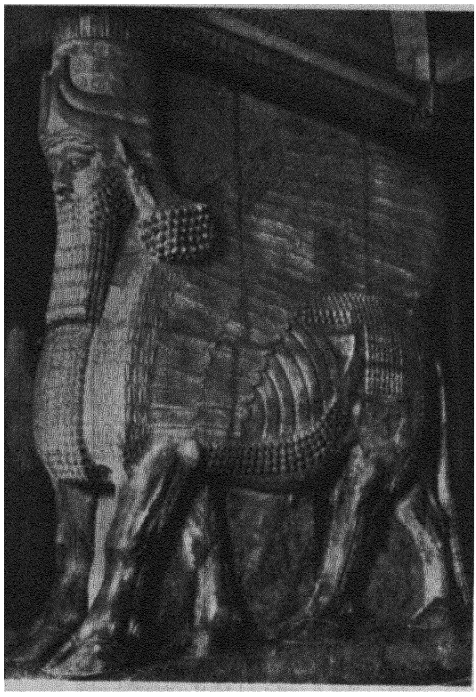
گردونهٔ آشوریان

بازرگانی و هنر نقاشی و مجسمه سازی در شهرهای آشور پیشرفت بسیار کرد و آشوریان در تمدن و فرهنگ گامهای بلندی برداشتند .

بعضی از پادشاهان آشور به دانش وفرهنگ دلبستگی زیادی داشتند : کتابهای ادبی و قصه های تاریخی و دینی بابلیان را جمع می‌کردند و از آنها رونوشت برمی‌داشتند .

آشور بنی‌پال که یکی ازبزرگترین پادشاهان آشور بود ، کتابخانهٔ بزرگی از لوحه های گلی درست کرده بودکه بیست هزار لوحهٔ آن در نینوا از زیر خاك بیرون آمده و اکنون در موزهٔ معروف لندن است .

دولت آشور باوجود قدرت و ثروت فراوان سرانجام نزدیك به ۲۶۰۰ سال پیش از این ، بدست اقوام ایرانی برچیده شد و دیگر جز نامی از آن در تاریخ جهان باقی نماند .



گاو بالدار از آثار قصر سارگن دوم

آیا می‌دانید که :

۱ ـ پادشاه قانون که بود و برچه قومی سلطنت می‌کرد ؟

۲ ـ باغهای معلق بابل به فرمان کدام پادشاه و برای چه کسی ساخته شد ؟

۳ ـ « شهر خون آشام » لقب چه شهری بود ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ سومریان چه خطی داشتند و بر روی چه می‌نوشتند ؟

۲ ـ مبنای شمارش سومریان چه عددی بود ؟

۳ ـ گودا که بود و چه کرد ؟

۴ ـ بابل پایتخت چه دولتی بود ؟

۵ ـ حمورابی که بود و سنگ‌نبشتهٔ قوانین او در کجا نگهداری می‌شود ؟

۶ ـ چرا پادشاهان آشور معتقد بودند که جان ومال مردم در اختیار ایشان است ؟

۷ ـ لوحه های گلی کتابخانهٔ آشور بنی‌پال اکنون در کجا نگهداری می‌شود ؟

۸ ـ چند سال پیش دولت آشور منقرض شد ؟

گفتار ۴

تمدنهای اولیه و قدیم در کناره‌های دریای مدیترانه
(مصر و فینیقیه)

مقدمه

به نقشهٔ صفحهٔ مقابل نگاه‌کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ گویید :

۱ ـ مصر از طرف شمال به‌کدام دریا محدود می‌شود ؟

۲ ـ رود نیل به چه دریایی می‌ریزد ؟

۳ ـ مصر از طرف مشرق به کدام دریا مربوط می‌شود ؟

۴ ـ پایتخت امروزی مصر کجاست ؟

۵ ـ نخستین فرعون مصر ، شهر ممفیس را در کدام قسمت مصر بنا کرد ؟

۶ ـ جیزه محل هرمهای سه‌گانهٔ مصر نزدیك کدام شهر قدیمی مصر قرار دارد ؟

۷ ـ دو شهر دیگری که جز ممفیس ، در مصر باستان به‌پایتختی انتخاب شد نام آنها چیست؟

۸ ـ درساحل شرقی دریای روم چه دولت‌هایی بودند ؟

۹ ـ مرکز بنی‌اسرائیل کجا بود ؟

۱۰ ـ صور و صیدا دوشهر بزرگ بازرگانی چه کشوری بود ؟

۱۱ ـ این شکل Δ را دلتا می‌گویند. آیا در مصب رود نیل دلتا وجود دارد ؟

۱۲ ـ آیا سرچشمهٔ رود نیل در مصر است؟

۱۳ ـ کدام شهر در دلتای نیل قرار دارد ؟

تمدن مصری

همزمان با ظهور تمدن در بین‌النهرین ، یا شاید خیلی پیشتر از آن ، رود نیل عده‌ای از قبیله‌های بیابانگرد را به سوی خود کشید . این قبیله‌ها در کنارهٔ رود نیل ماندگار شدند و به کشاورزی پرداختند .

پس از چندی برای آنکه در کارها و روابط میان خودشان نظمی باشد یکی را برخود فرمانروا کردند و او را فرعون خواندند. فرعون نزد ایشان به معنی شاه بود .

برطبق روایات تاریخی ، نخستین فرعون مصر مِنِس نام داشت و گفته‌اند که او شهر ممفیس را بنا و به پایتختی انتخاب‌کرد .

از زمان پادشاهی منس تا فتح مصر به دست کمبوجیه شاهنشاه هخامنشی که نزدیك به ۴۵۰۰ سال می‌شود ، ۲۶ سلسله در مصر پادشاهی‌کردند .

پایتخت ده سلسلهٔ نخستین شهرممفیس بود. پادشاهان سلسلهٔ بعدی شهرهای تِبس و سائیس را به پایتختی انتخاب کردند .

مصریان قدیم فرعون را پسر رع یا آفتاب و نمایندهٔ وجود او در روی زمین می‌پنداشتند و به همین سبب او را مانند خدا می‌پرستیدند و برای او نیز مانند خدایان معبدها و مجسمه‌ها می‌ساختند و قربانیها می‌کردند .

مصریان قدیم خدایان گوناگون را ستایش می‌کردند و از قوای طبیعی آنچه که حقیقت آن برایشان مجهول بود خدایی می‌پنداشتند و به‌صورتی مجسم می‌ساختند و می‌پرستیدند. بنا براین اعتقاد گاوی را که دارای علامتهای خاصی بود و آپیس نامیده می‌شد در شهر ممفیس پرستش می‌کردند.

مصریان قدیم مردگان را نیز می‌پرستیدند و عقیده داشتند که انسان پس از مرگ بکلی نابود نمی‌شود و از جسم او وجود نامرئی دیگری که به روح می‌توان تعبیر کرد باقی می‌ماند و گمان می‌کردند که بقای این وجود نامرئی بسته به بقای جسم است. به همین جهت اجساد مردگان را مومیایی می‌کردند تا از فساد محفوظ باشد و تمام لوازم زندگانی مانند لباس، غذا، کتاب و آلات جنگ او را با وی در گور می‌گذاشتند.

فرعونها به ساختن معابد و آرامگاهها افتخار می‌کردند. هر فرعون پس از برتخت نشستن ساختن مقبرهٔ خود را آغاز می‌کرد و هرچه مدت سلطنتش بیشتر بود مقبرهٔ او که به شکل هرم می‌بود بزرگتر می‌شد.

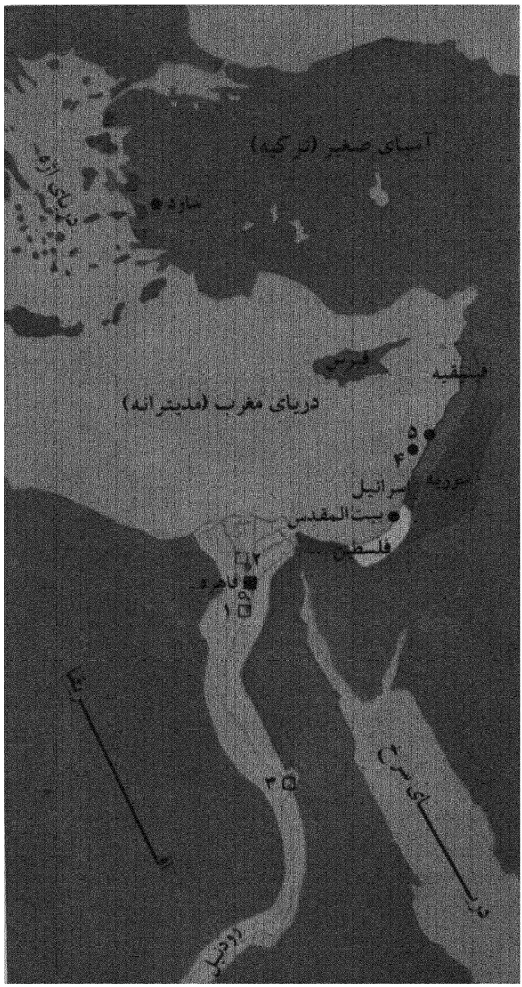
سه تن از فرعونها به نام خئوپس، خفرن و می‌کرینوس برای خود هرمهایی ساخته‌اند که هنوز پابرجا، و از نظر عظمت حیرت‌انگیز است.

این سه هرم در محلی موسوم به جیزه قرار دارند.

در مصر قدیم پس از فرعون طبقهٔ کاهنان (روحانیان) که مأمور انجام مراسم دینی و ادارهٔ املاک خدایان بودند در نظر مردم بسیار احترام داشتند.

نخستین خط مصری را که یك نوع خط تصویری بود و خط مقدس یا هیروگلیف خوانده می‌شد روحانیان اختراع کردند.

مصریان قدیم مانند سومریان، ابتدا مطالب خود را بر روی خشت خام یا سنگ می‌-



مصر و کشورهای کنارهٔ شرقی دریای مدیترانه

نوشتند . بعدها از مغزنی مصری (پاپیروس) کاغذ را اختراع کردند و با نوشتن بر روی آن به تهیهٔ کتاب پرداختند .

کتابهای مصری در آن زمان مثل کتابهای امروزی نبود . یك ورق کاغذ دراز که از ۲ تا ۵۰ متر درازا داشت یك کتاب بود . سر کاغذ را به میله‌ای از چوب یا عاج می‌بستند و سپس آن را به دور میله‌ای می‌پیچیدند و نگهداری می‌کردند .

پیشرفت مصریان در هنر مجسمه سازی و سنگتراشی و نقاشی و استفاده از کاغذ و تکامل خط مقدس، شاهراه بزرگی را درتمدن مصر و جهان آن روزگار باز کرد . اما پیش از آنکه مردم مصر بتوانند از ثمرهٔ تمدن خود برخوردار شوند به سبب بی‌تدبیری بعضی از فرعونها استقلال سیاسی آنان دستخوش زوال گردید و سرانجام در زمان پادشاهی کمبوجیه سراسر کشور مصر جزو متصرفات ایران درآمد .

تمدن فینیقی

در سرزمین فینیقیه ، آنجا که اکنون کشور لبنان است مردمی زندگی می‌کردند که ازجنگاوری، سیاست و کشورداری چیزی نمی‌دانستند اما در عوض در دریانوردی و بازرگانی ورزیده بودند .

بازرگانان فینیقی کالاهای کشور خود را که مهمتر از همه پارچه ، فرش ، شیشه های شفاف و ظرفهای سیمین و زرین و کشتی بود از راه دریا به شهرهای مشرق و شمال افریقا و جاهای دورتر مانند هندوستان و چین می‌بردند و از آن کشورها



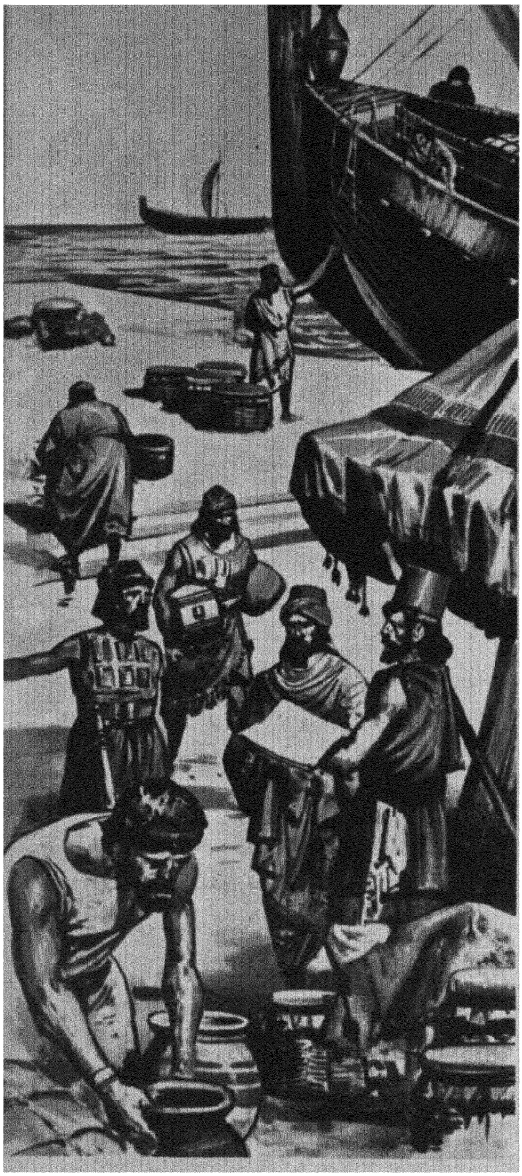
مجلس جشنی درحضور یکی از فراعنهٔ مصر

کالاهایی از قبیل سنگهای قیمتی ، ادویه ، طلا و پر شترمرغ و غیره می‌خریدند و در کشورهای دیگر می‌فروختند .

فینیقیها چون بازرگان بودند برای ثبت داد و ستد خود به آسان کردن خطهای مصری و سومری همت گماشتند و سرانجام موفق به اختراع خطی شدند که فقط از ۲۲ حرف ترکیب می‌شد . بعدها الفبای فینیقی اساس الفبای بسیاری از کشورهای قدیم مانند یونان و روم و غیره شد .

کلمهٔ الفبا خود لغت فینیقی است و برخی از مورخان فینیقیها را مخترع خط الفبایی درجهان می‌دانند .

شهر های معروف فینیقیه بنادر بیروت ، صور و صیدا بود . از این میان صور و صیدا از لحاظ قدرت و اهمیت برشهرهای دیگربرتری داشت.



بازرگانان فینیقی با استفاده از کشتیهای بزرگ برای عرضهٔ کالاهای خود به کلیهٔ نواحی دریای مدیترانه رفت وآمد می‌کردند

آیا می‌دانیدکه :

۱ ـ اولین بار، خط مقدس مصری رادر قرن گذشته چه کسی خواند ؟

۲ ـ از مغز نی مصری ، چگونه کاغذ می‌ساختند ؟

۳ ـ مهاجرنشینهای فینیقی در شمال افریقا چه بندری را بنا کردند ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ نخستین فرعون مصر که بود ؟

۲ ـ چرا مصریان مردگان را مومیایی می‌کردند ؟

۳ ـ کتابهای مصر قدیم باکتابهای امروزی چه فرقی داشت ؟

۴ ـ کار بیشتر مردم فینیقیه چه بود ؟

گفتار ۵

تمدنهای اولیه و قدیم در عیلام و دیگر کشورهای آسیایی (عیلام ، هند ، چین)

مقدمه

به نقشهٔ صفحهٔ مقابل نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ عیلام از سمت جنوب به کدام دریا محدود می‌شد ؟

۲ ـ عیلام از سمت مغرب با چه مراکز تمدنی ارتباط داشت ؟

۳ ـ آیا بین عیلام و هندوستان راه دریایی وجود داشت ؟ از چه دریایی عبور می‌کرد ؟

۴ ـ هندوستان قدیم اکنون شامل چه کشورهایی است ؟

۵ ـ شهر موهَنْجودارو که آثار کشف شده درآن روشنگر تمدن قدیم هند شد اکنون جزوخاك چه کشوری است ؟

۶ ـ تبت در کدام سمت هندوستان قرار دارد ؟

۷ ـ دو رود سیحون و جیحون به‌کدام دریا می‌ریزند ؟

۸ ـ رود هوانگهو در کدام کشور جاری است و به‌کدام دریا می‌ریزد ؟

۹ ـ مغولستان در کدام سمت چین قرار دارد ؟ و پایتخت فعلی آن چه نام دارد ؟

۱۰ ـ اکنون چند کشور به نام چین وجود دارد ؟

تمدن عیلام

پیش از آنکه دانشمندان اروپایی در شوش به‌کاوشهای باستان شناسی بپردازند ، از دولت و تمدن قدیم عیلام اطلاعی در دست نبود ولی در نتیجهٔ کاوشهای علمی و آثاری‌که از زیر زمین بیرون آمد تاریخ تمدن این سرزمین تا حدی روشن‌گردید.

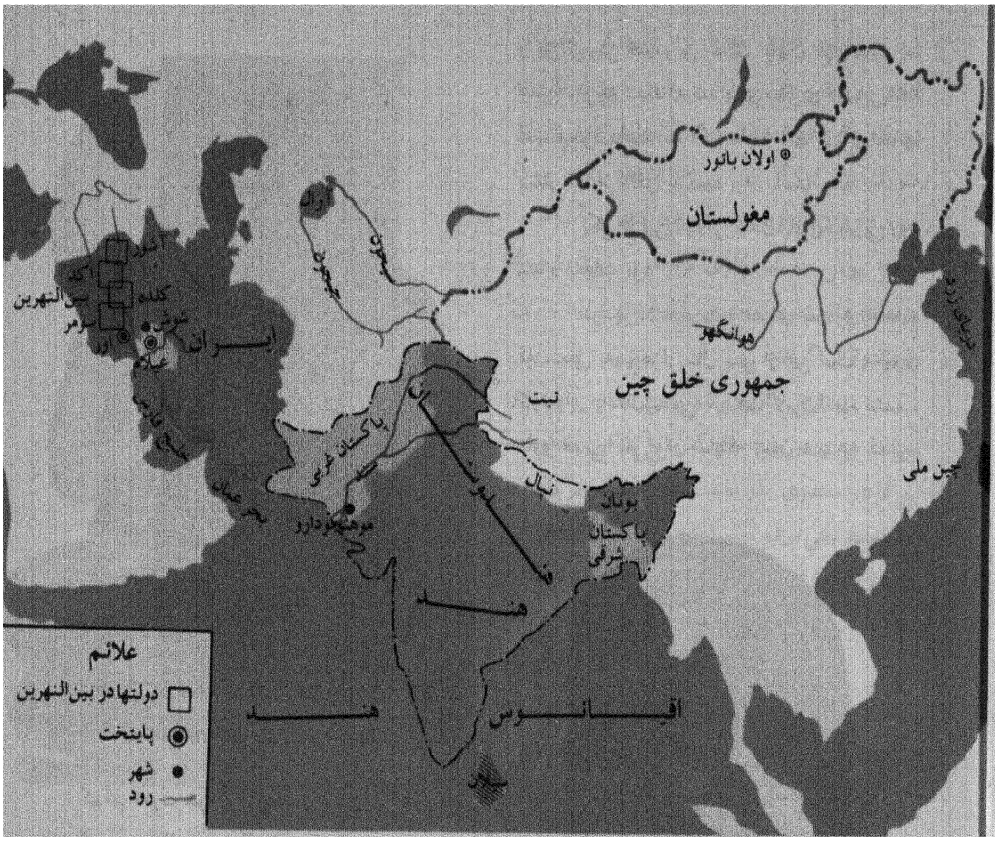
کشور عیلام قدیم از مشرق به قسمتی از پارس ، از جنوب به خلیج فارس ، از مغرب به رود دجله و از شمال به کوههای لرستان محدود بود . یعنی شامل خوزستان ، لرستان و کوههای بختیاری می‌شد .

نزدیك به پنج هزارسال پیش از این ، قومی که نژاد اصلی آنان معلوم نیست در این سرزمین دولتی‌تأسیس‌کردندکه دولت عیلام خوانده می‌شود.

پایتخت این دولت شهر شوش بود . قسمتی از سرزمین عیلام را آنشان می‌گفتند .

دولت عیلام پیوسته با دولتهای سومر و اکد در جنگ بود ، سرانجام ریم‌سین یکی از پادشاهان عیلام دولت واحد سومر و اکد را منقرض کرد . ازآن پس دیگر سومریان و اکدیان استقلالی نیافتند و با ملتهای دیگر سامی نژاد که در بین‌النهرین زندگی می‌کردند درآمیختند و در آنها حل شدند .

دولت عیلام پس از برانداختن دولت متحد سومر و اکد مدتها با دولتهای کلده و آشور زد و



مراکز تمدنهای قدیم (عیلام، هند، چین)

خورد کرد .

یکی از پادشاهان عیلام در جنگ با بابلیان بر بابل مسلط شد و مجسمهٔ مردوك خدای بزرگ و معروف بابل را به همراه سنگ نبشتهٔ قوانین حمورابی به شوش منتقل ساخت .

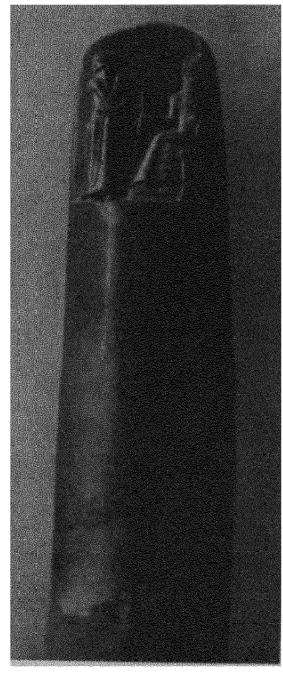
آثاری که درکاوشهای باستان شناسی شوش بدست آمده ، گویای این نکته است که مردم عیلام از همان روزگار قدیم دارای‌تمدن درخشانی بودند، مس را می‌شناختند و از آن در صنایع فلزی استفاده می‌کردند .

نوشتن خط را از سومریان آموخته بودند و مثل آنان با خط میخی بر روی لوحه های گلی می‌نوشتند .

عیلامیان خدایان‌گوناگون داشتند و مجسمهٔ خدایان خود را از گل می‌ساختند و آن را ستایش می‌کردند .

خدای بزرگ عیلام شوشیناك نام داشت .

دولت عیلام ، بعد از دو هزار سال دوام



سنگ‌نبشتهٔ قوانین حمورابی ــ موزهٔ لوور

کم‌کم قدرت خود را از دست داد . سرانجام دولت آشور پس از چند جنگ بر دولت عیلام پیروز شد .

آشور بنی‌پال پادشاه زورمند آشور پس از پیروز شدن ، وارد شهر شوش شده خزانهٔ پادشاهان عیلام را که از غنایم جنگی پر بود بتصرف درآورد و آنها را با مجسمه‌ها و اشیای گرانبهای دیگر به نینوا منتقل ساخت .

از آن پس ، سرزمین عیلام از آبادی افتاد و عیلامیان همچنان بی‌سرپرست ماندند تا اینکه هخامنشیان برآن سرزمین دست یافتند .

تمدن هند

تا مدتها پیش تصور می‌شد که تمدن مصر و بین‌النهرین قدیمترین تمدن جهان می‌باشد . اما اخیراً متوجه شدندکه تمدنهای دیگری درسایر نقاط آسیا وجود داشته که اگر سابقهٔ آنها از آن تمدنها بیشتر نباشد لااقل با آنها برابر است .

یکی از این مراکز تمدن، کرانهٔ غربی رود سند و پنجاب بود .

درشهر موهنجودارو اشیای بسیاری‌یافته‌اند که متعلق به‌پنج‌هزار سال پیش از این است و چون کاوشهای باستان‌شناسی در هند کاملا انجام نشده ، بطور قطعی نمی‌توان سابقهٔ تمدن هند را معلوم داشت .



نقش برجستهٔ مردوک ــ موزهٔ بریتانیا

آنچه تمدن هندی را از دیگر تمدنهای قدیمی مشخص و ممتاز می‌سازد، مسئلهٔ سازمان اجتماعی در جامعهٔ هندی است و پیدایش آن به این صورت بود که آریاییها پس از تسلط بر هند چون خواستند پاکی نژاد خود را حفظ کنند از آمیزش با مردم بومی هند خودداری کردند و خود را طبقهٔ برجسته دانستند درنتیجه بومیان هندی در پست‌ترین طبقات قرار گرفتند.

پیدایش سازمان اجتماعی به نام کاسْتْ در جامعهٔ هندی در عین حال که مانع تشکیل حکومت مرکزی مقتدری در هند شد، کم‌کم بر افکار و معتقدات دینی مردم تأثیر کرد و به‌آنان روش اخلاقی بخصوصی را آموخت که در هیچیك ازتمدنهای قدیم مشابه آن دیده نمی‌شود.

در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از این پیغمبری به نام بودا در هندوستان ظهور کرد. او که مشکلات سازمان اجتماعی جامعهٔ هندی را کاملاحس می‌کرد به مردم توصیه کرد که دست از رفتار خشونت‌آمیز بردارند، ثروتمندان با فقیران همنشین شوند و در عین حال بینوایان و طبقات تهیدست به آنچه دارند قناعت کنند و آمال و هوسهای خود را محدود سازند.

پس از چندی پیروان مذهب بودایی مورد مخالفت پیروان مذهب دیگری که برهمایی خوانده می‌شد قرار گرفتند.

سرانجام برهمائیان بر بودائیان پیروزی یافتند چندانکه مذهب بودایی از هند به چین و تبت و شرق ماوراءالنهر و مغولستان انتقال یافت و در این حوالی منتشر شد و بالعکس، مذهب برهمایی قرنها سرزمین هند را در تسلط خود گرفت.



مجسمهٔ بودا

تمدن چین

تاریخ شهرنشینی مردم چین کاملا روشن نیست‌ولی ازادبیات چینی چنین برمی‌آیدکه‌نزدیك‌به چهار هزار و پانصد سال پیش از این، مردم چین به کشاورزی و دامپروری آشنا بوده، سفالگری، بافت پارچهٔ کتانی و ساخت اسلحه و ابزار و آلات را بخوبی می‌دانستند.

چینیان در ابتدا مانند سومریان در آغاز زندگی شهرنشینی، دارای حکومت ملوك‌الطوایفی



ظرف فلزی مربوط به دوران سلسلهٔ چئو

بودند. کم‌کم ملوك‌الطوایفی درآن سرزمین برافتاد و پادشاهانی‌از سلسلهٔ شانگ و چئو روی‌کار آمدند.

در دوران شاهان این دو سلسله جمعیت شهرها رو به‌افزایش‌گذاشت و بعضی از شهرها مرکز امور اداری و جمع‌آوری مالیاتهایی که دهقانان به جنس می‌پرداختند ، گردید .

چینیان پادشاه خود را فغفور می‌نامیدند و او را پسرخدا می‌پنداشتند. آنان ابتدازمین را پرستش می‌کردند و چون روزگاری گذشت عبادت آسمان و پرستش مردگان رواج یافت و به اعتقاد اینکه مردگان هم مانند زندگان نیاز به لوازم زندگی و پرستاری دارند هنگام دفن بعضی ازتوانگران نه‌تنها لوازم زندگی را با او به خاك می‌سپردند بلکه بعضی از افراد انسانی را هم همراه مرده زنده به‌گور می‌کردند .

این عادت وحشیانه روزگاری دراز در چین مرسوم بود .

بطور کلی در ۲۵۰۰ سال پیش زندگی بر

مردم چین بسیار سخت می‌گذشت. راهزنان و دزدان در دهات و روستاها شرارت بسیارمی‌کردند. حکومت ناتوان بود و عدالت در جامعه وجود نداشت. بیشتر مردم درمانده و بینوا بودند. در همین زمان یکی از بزرگترین رهبران کشور چین متولد شد. نام او در زبان چینی کونگ فوتْسِهْ است اما مردم جهان او را به نام کنفوسیوس می‌شناسند.

کنفوسیوس هرچه در احوال مردم چین دقت می‌کرد بیشتر دلش می‌خواست به آنان کمك کند.

از جملهٔ تعلیمات کنفوسیوس این بود که انسان هرگز نباید اختیار خود را به دست خشم بسپارد و هرکس باید در کمال فروتنی به سرنوشت خود تسلیم شود.

کنفوسیوس همیشه خود را یك انسان عادی می‌دانست و هیچگاه ادعای پیامبری نداشت. اما پس از مرگش معبد های بسیار به نام او ساخته شد و تعلیمات او بقدری مورد توجه قرار گرفت که



کنفوسیوس

عنوان مذهب چین را پیدا کرد.

بعد از سلسلهٔ چئو، پادشاهان سلسله‌های تسین (چین) و هان روی کار آمدند. در زمان پادشاهی این دو سلسله چین ترقی بسیار کرد و جزو یکی از کشورهای بزرگ جهان شناخته شد.

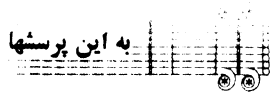


آیا می‌دانید که:

۱ ـ پادشاه عیلام که مجسمهٔ مردوك و سنگ‌نبشتهٔ حمورابی را از بابل به شوش آورد چه نام داشت؟

۲ ـ تعداد تقریبی پیروان دین بودا و کنفوسیوس اکنون چند نفر است؟

۳ ـ دیوار چین را چه کسی ساخت ومنظور او از ساختن این دیوار چه بود؟



به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ سرزمین قدیم عیلام، اکنو نشامل چه قسمتهایی از ایران می‌شود؟

۲ ـ پایتخت عیلام کجا بود؟

۳ ـ اعتقاد دینی مردم عیلام چه بود؟ و بزرگترین خدای آنان چه نام داشت؟

۴ ـ دولت عیلام چند سال دوام یافت؟

۵ ـ کاست چیست و چرا آریائیان ازآمیزش با بومیان خودداری می‌کردند؟

۶ ـ بودا که بود و خلاصهٔ تعلیمات او چه بود؟

۷ ـ در ۲۵۰۰ سال پیش از این وضع مردم چین چگونه بود؟

گفتار ۶

فلات ایران و اقوام آریایی

مقدمه

نقشهٔ صفحهٔ مقابل فلات وسیعی را نشان می‌دهد که یکی از فلاتهای وسیع و بلند آسیاست.

به نقشه نگاه کنید و به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ این فلات از شمال به کدام دریا و دریاچه محدود می‌شود؟

۲ ـ در جنوب این فلات چه دریایی است؟

۳ ـ چه رودهایی در شمال شرقی این فلات جریان دارد؟

۴ ـ چه رودی در جنوب شرقی این فلات جاری است؟

۵ ـ رودهای دجله و فرات در کدام سمت این فلات جریان دارد؟

۶ ـ نام اقوامی که پیش از آمدن آریائیان در کنارهٔ دریای مازندران می‌زیستند چه بود؟

۷ ـ پیش ازآمدن آریائیان در نواحی غربی و جنوب غربی فلات چه اقوامی بسر می‌بردند؟

۸ ـ مسیر حرکت آریائیان به فلات ایران از کدام سمتها بود؟

۹ ـ آریائیان پس از ورود به فلات ایران چند دسته شدند؟ نام هر دسته چه بود؟

۱۰ ـ کدام دسته‌ها درنواحی غربی وجنوبی ایران سکونت کردند؟

مهاجرت اقوام آریایی

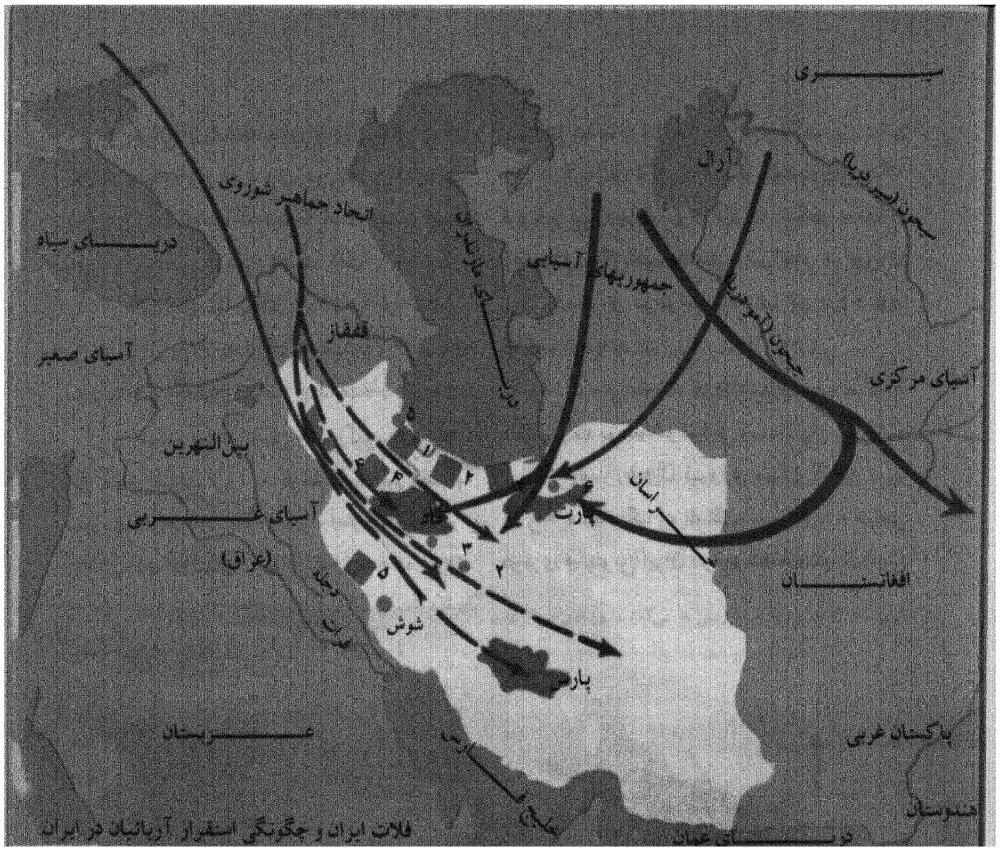
فلاتی را که مساحت آن در حدود سه‌میلیون کیلومتر مربع و شامل ایران کنونی، افغانستان، قسمتی از پاکستان غربی و بعضی از جمهوریهای آسیایی کشور اتحاد جماهیر شوروی است فلات ایران نامیده‌اند.

این فلات از چهار سو به دریاها وجلگه‌های متعدد محدود می‌شود و در روزگار قدیم مانند پلی آسیای مرکزی را به آسیای غربی و دریای مدیترانه مربوط می‌ساخت.

همجوار بودن ایران باسرزمینهای حاصلخیز مانند هندوستان و بین‌النهرین از یك طرف و نزدیك بودن آن با نواحی بیحاصل و سخت و کوهستانی آسیای مرکزی و عربستان از سوی دیگر، اغلب باعث می‌شد که ساکنان نواحی بیحاصل به سبب زیادی جمعیت و کمی جا و یا به علت آماده نبودن وسایل زندگی مساکن اصلی خود را ترك، و به ایران مهاجرت کنند و یا برای رسیدن به‌هندوستان، جلگه های بین‌النهرین و آسیای صغیر از ایران عبور نمایند.

بنا بر سوابق تاریخی، نخستین مهاجرت دسته جمعی مهم به فلات ایران مهاجرت اقوامی از نژاد سفید بود که خود را **آریایی** می‌نامیدند.

آریائیان، گویا هزاران سال پیش در حوالی



راهنما

۱ گیلها
۲ آماردها
۳ تپوریها
۴ کاسی سوها
۵ عیلامیها

۱ ● شوش
۲ ● سیلک کاشان
۳ ● گیان نهاوند
۴ ● حسنلو
۵ ● مارلیک
۶ ● حصار دامغان

علائم

محل استقرار اقوام آریایی
محل سکونت اقوام بومی
● محل کاوشهای باستان شناسی

دشتهای غربی و جنوبی سیبری می‌زیستند ، چون هوای آن نواحی یکباره به سردی گرایید و بر اثر یخبندان، مزارع و چراگاهها خشکید وبیحاصل شد، ناچار کم‌کم به مهاجرت پرداختند و به نواحی جنوبی و جنوب غربی که گرمتر بود روی آوردند.

این مهاجرت نزدیك به پنج هزار سال پیش شروع شد . ابتدا بکندی انجام می‌یافت اما از سه‌ـ هزار و پانصد سال پیش به صورت دسته جمعی و سریع که تقریباً حالت یك نوع هجوم را داشت عملی گردید .

هنگام مهاجرت ، اقوام آریایی چند دسته شدند :

دسته‌ای به طرف اروپا براه افتادند و در نواحی مرکزی اروپا مسکن گزیدند .

جمعی از راه افغانستان امروزی به‌هندوستان رفتند و عده‌ای از دو سوی دریـای مازندران به سرزمینی روی نهادند که بعد ها به نام ایشان ایران یعنی سرزمین قوم آریایی شهرت یافت .

آریائیان که مردمی دامپرور و کشاورز بودند پس از ورود به ایران به جستجوی زمینهای مناسب و چراگاههای سرسبز پرداختند .

بدست آوردن زمین و چراگاه برای ایشان کار آسانی نبود . زیرا به هر طرف که می‌رفتند به مقاومت اقوام کاسی‌سو ، گیلها ، آماردی ، تپوری ، عیلامی که دولتهای محلی تشکیل داده بودند روبرو می‌شدند .

آریائیان ناگزیر با حکومتهای محلی جنگ کردند و چون چابك سوار دلیر و جنگجو بودند و ارابه های جنگی هم داشتند ، سرانجام بر بومیان پیروز شدند و در نواحی مختلف این مرز و بوم پراکنده گردیدند .

گروهی که ماد نام داشتند و صاحب گله‌های بزرگ بودند در نواحی کردستان ، همدان ، کرمانشاه و آذربایجان امروزی مسکن گرفتند .

دستهٔ دیگر که نامشان پارسی بود به نواحی مرکزی و جنوبی ایران سرازیر شدند و در سرزمینی که به نام ایشان پارس خوانده شد ماندگار شدند .

طایفهٔ دیگر که به نام پرثو یا پارت نامیده می‌شدند نواحی شمال شرقی ایران و خراسان امروزی را برای سکونت انتخاب کردند و به آنجا رفتند .

چند قرن گذشت . ایرانیان در سرزمینهای خود با کار وکوشش فراوان بکار پرداختند . اسبهای خوب پرورش دادند و از راه کشاورزی ودامپروری سود زیاد بردند و صاحب ثروت بسیار شدند ، چنانکه آشوریان همسایهٔ غربی مـاد چشم طمع به ثروت ایرانیان دوختند . آنان گاه و بیگاه بـه سرزمین ماد می‌تاختند ، مردم را می‌کشتند و اموال آنان را به غنیمت می‌بردند . حتی یك بار گروهی از سران قوم ماد را بـه عنوان اسیر گرفتند و به سوریه تبعید کردند .

سرانجام ماد ها به‌فکر آن افتادند که باهم متحد شوند و دولتی تشکیل دهند تا بتوانند با نیرومندی بیشتری جلو تجاوز آشوریان را بگیرند .



آیا می‌دانید که :

۱ ـ هرودت که بود و چه اهمیتی در تاریخ ایران باستان دارد ؟

۲ ـ خانوادهٔ آریایی دارای چه خصوصیاتی بود ؟

۳ ـ کاوشهای باستان شناسی چه محلهایی روشنگر تمدن درخشان ایران باستان بود ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ فلات ایران تقریباً چند کیلومتر مربع وسعت دارد ؟

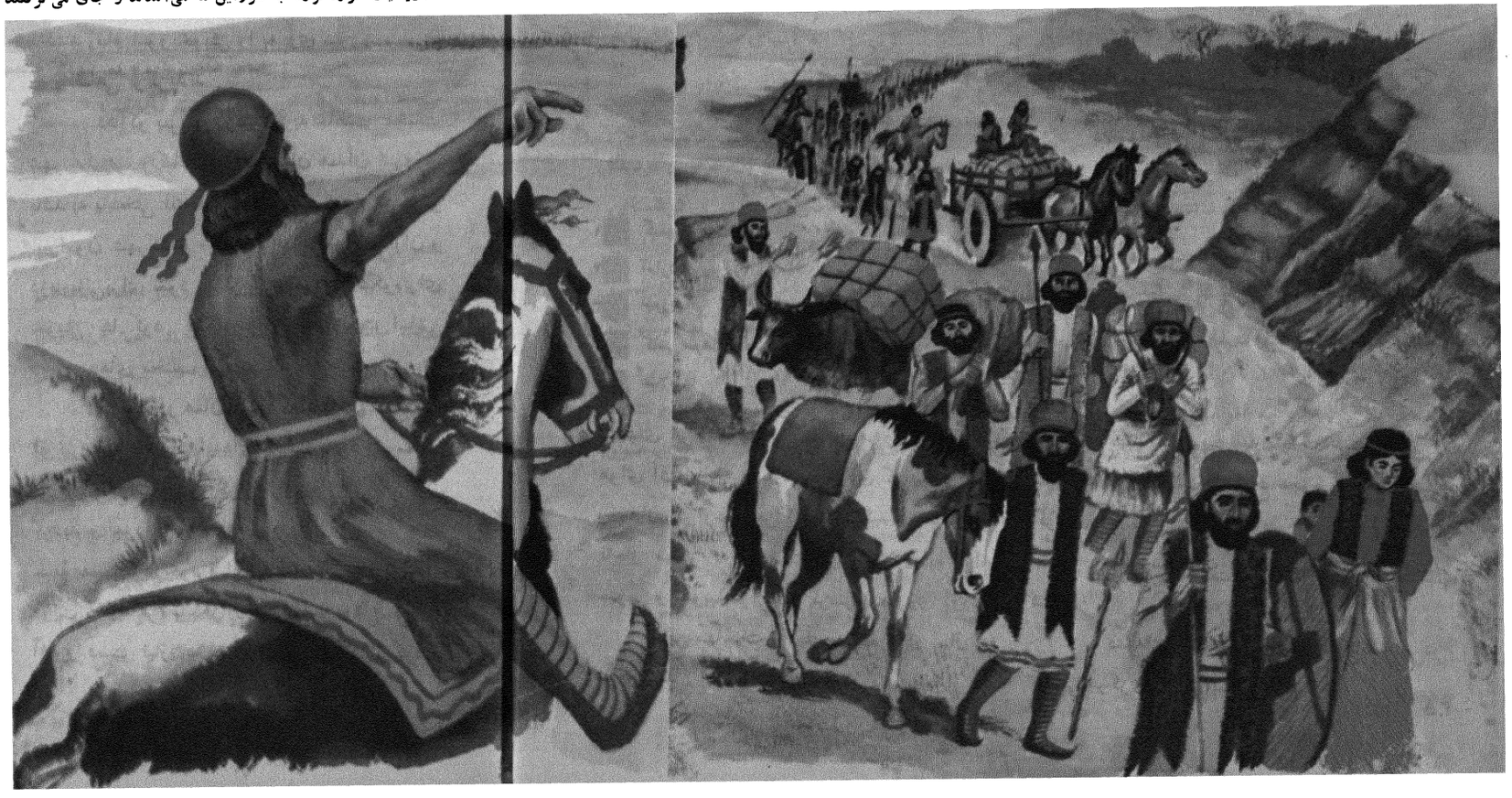
۲ ـ در فلات ایران اکنون چه کشورهایی قرار دارد ؟

۳ ـ مسکن اقوام آریایی پیش از مهاجرت کجا بود ؟

۴ ـ آریائیان چرا از سرزمین اصلی خود مهاجرت کردند ؟

۵ ـ آریائیان هنگام مهاجرت چند دسته شدند و به کجاها رفتند ؟

آریائیان گروه‌گروه به سرزمین ما می‌آمدند و جای می‌گرفتند



گفتار ۷

ایران در دورهٔ پادشاهان ماد

مقدمه

در نمودار صفحهٔ مقابل نام شاهان ماد ، مدت سلطنت هریك و همچنین رویدادهای مهم زمان ایشان نوشته شده است .

به نمودارنگاه کنید و به این پرسشها پاسخ گویید :

۱ ـ نخستین پادشاه ماد که بود و چند سال سلطنت کرد ؟

۲ ـ شاهان ماد از چه قرن تا چه قرنی سلطنت کردند؟

۳ ـ شاهان ماد چند نفر بودند ؟

۴ ـ از تشکیل دولت ماد تاکنون چند سال می‌گذرد ؟

۵ ـ کدام پادشاه ماد بیش از شاهان دیگر این سلسله پادشاهی کرد ؟

۶ ـ کدام پادشاه، نخستین‌بار با دولت آشور جنگید ؟

۷ ـ کدام پادشاه ماد در جنگ با دولت آشور پیروز شد ؟

۸ ـ صلح کسوف بین ایران و چه دولتی انعقاد یافت ؟

۹ ـ ایختوویگو با که جنگید و نتیجهٔ جنگ چه بود ؟

۱۰ ـ دولت ماد در چه سالی منقرض شد ؟

تاسیس نخستین دولت ایرانی

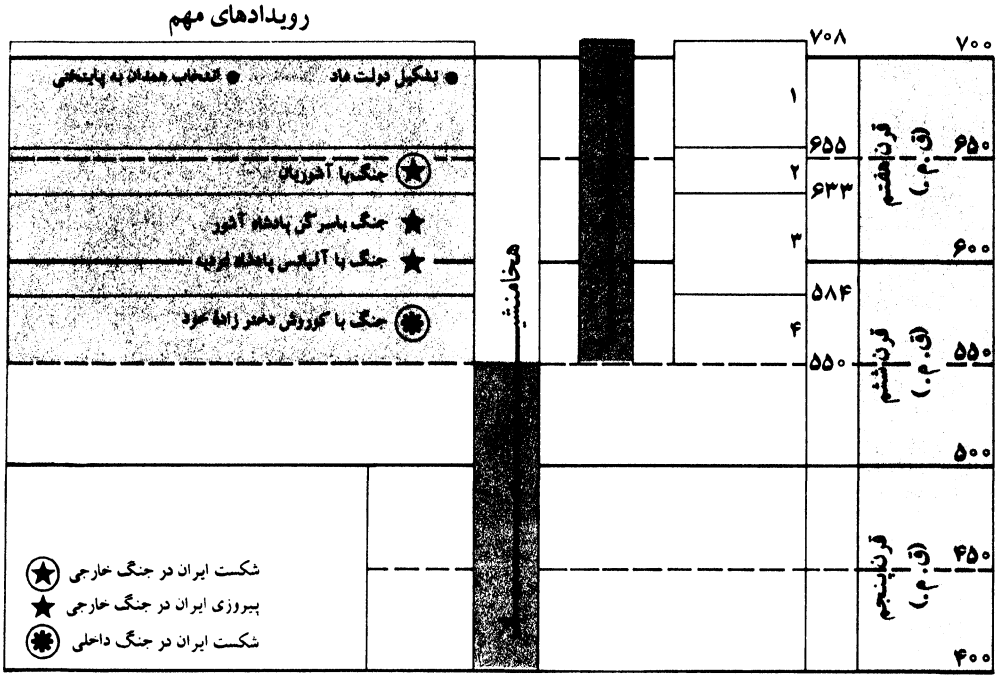
دیدید که هجوم پی در پی آشوریان به سرزمین ماد ، مادیها را برآن داشت که با یکدیگر متحد گردند و دولتی تشکیل دهند .

یکی از امیران دلیر ماد به نام دیااکو این کار را بخوبی انجام داد و دولت ماد را که اولین دولت آریایی در ایران بود پایه‌گذاری کرد .

چون مردم ماد خاطرات نیکی از دیااکو داشتند زمام امور خویش را به وی سپردند و او را به پادشاهی برگزیدند .

دیااکو پس از رسیدن به سلطنت نخست شهر هَگْمَتانِهْ (اکباتان) راکه همان همدان امروزی باشد به پایتختی انتخاب کرد ، هفت دیوار تو درتو پیرامون شهرکشید ، دستگاه شاهی و پاسداران و درباریانی‌برای خود برگزید و قصری باشکوه‌برای خویش بنا کرد . آنگاه سرگرم اصلاحات اساسی در زمینه‌های مختلف گردید .

درست در همان زمان که دیااکو با استفاده از نیروی مردم ماد پایه‌های سلطنت خود را محکم می‌کرد ، دولت آشور گرفتار هرج و مرج داخلی گردید و چون ناتوان شده بود ، از هر سو مورد حملهٔ همسایگان خود قرارگرفت . سرانجام با اینکه دولت ماد ظاهراً باجگزار آن دولت بود ، پادشاه آشور دست نیاز به سوی دربار ماد دراز کرد و



اسامی شاهان ماد که در نمودار با عدد مشخص شده است .

(۱) - دیااکو (دیوکس)

(۲) - فرورتیش (فرا ارتس)

(۳) - هوخشتر (کیاکسار)

(۴) - ایختوویگو (آستیاگ)

سفیرانی به همدان فرستاد.

با این کار دولت آشور در واقع استقلال دولت ماد را به رسمیت شناخت و این بزرگترین موفقیت دیااکو و مردم ماد در کسب استقلال محسوب گردید .

پس از دیااکو، فرزندش فرورتیش به سلطنت رسید . وی در تعقیب نقشه‌های پدر ، برای توسعهٔ قلمرو دولت ماد دست به کار شد . قوم پارس را که از سالها قبل در قسمت جنوب و جنوب غربی ایران زندگی می‌کردند مطیع خود ساخت و از دو قوم ماد و پارس اتحادیه ای بوجود آورد . سپس چون دولت آشور در مرزهای غربی ایران تحریکاتی می‌نمود ، سرزمین آشور را مورد حمله قرار داد . اما در جنگی که بین ایران و آشور درگرفت پادشاه ماد کشته شد . به همین جهت سربازان مادی دست از جنگ کشیدند و به مرزهای خود بازگشتند .

پس از کشته شدن فرورتیش ، پسرش هووخشتر جانشین پدر شد و زمام امور دولت ماد را بدست گرفت .

این پادشاه نخست از افراد دلیر ماد سپاه منظمی ترتیب داد . سربازان را به فنون جنگی آشنا ساخت سپس برای جبران شکست پدرش سپاه

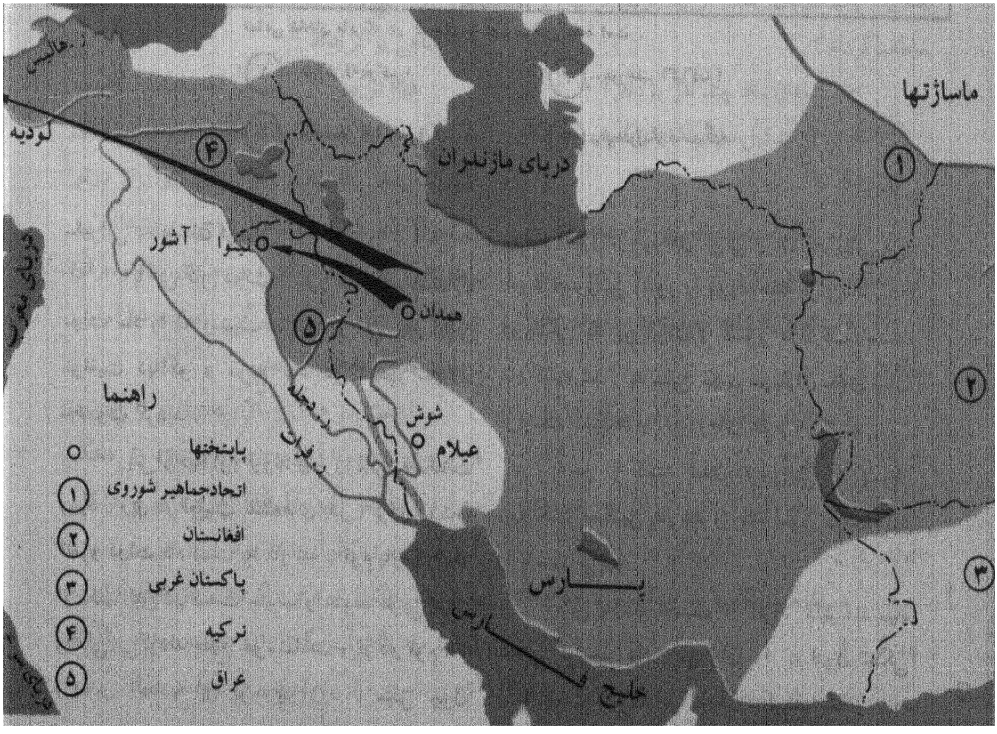
بزرگی آراست و به جنگ آشور رفت و با همکاری دولت بابل شهر نینوا پایتخت دولت آشور را محاصره کرد .

محاصرهٔ نینوا مدتها طول کشید و سرانجام پس از جنگهای خونین شهر نینوا را که مدتها مرکز سیاست جهان بود گرفت و ویران کرد .

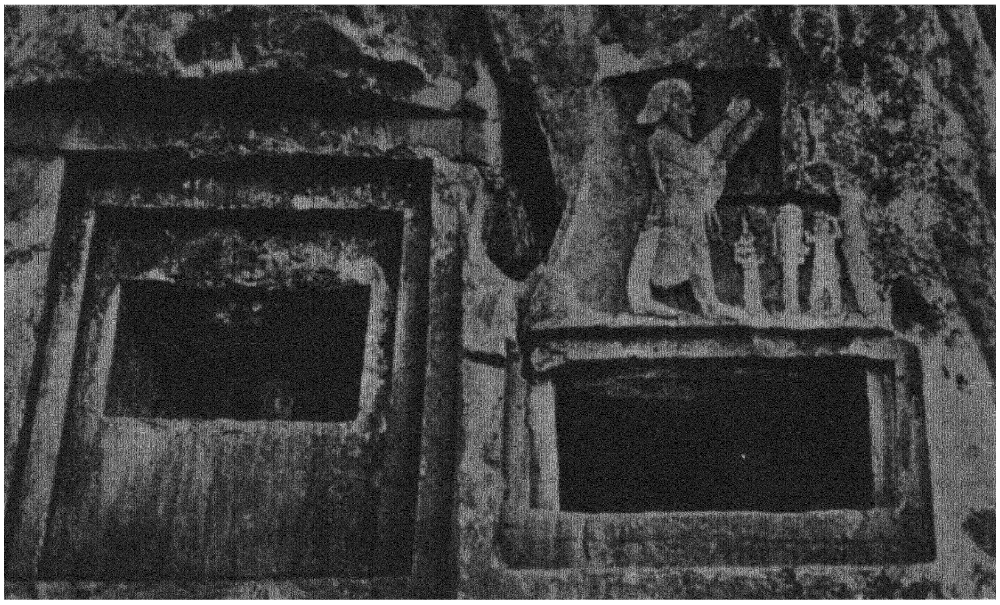
پس از سقوط نینوا، کشور آشور وسرزمین‌های تابع آن ، میان دولتهای فاتح تقسیم شد و سرزمین اصلی آشور به ایران تعلق گرفت و حدود قلمرو دولت ماد در آسیای صغیر تا رود قزل‌ایرماق (هالیس) پیش رفت و کشور ایران با کشور لودیه همسایه شد . دیری نگذشت که میان هووخشتر و پادشاه لودیه اختلافی پدیدار شد و سرانجام کار به جنگ کشید . این جنگ نزدیك به شش سال دوام یافت . در یکی از روزهای جنگ ، اتفاقی آسمانی افتاد . اتفاقی که امروز بر اثر پیشرفت دانش بشر دلیل بروز آن برای ما بخوبی روشن است اما برای مردم آن روز چنین نبود . خورشید گرفت و براثر تیرگی خورشید سپاهیان دو طرف بوحشت افتادند . برخی گفتند این خورشیدگرفتگی علامت خشم خدایان است . سرانجام پادشاه بابل (بخت‌النصر) میانجی شد و دو پادشاه با هم آشتی و صلح کردند . این صلح را در تاریخ صلح کسوف نامیده‌اند .

هووخشتر چندی بعد درگذشت و برای‌پسر خود ایختوویگو کشوری پهناور به ارث گذاشت.

هووخشتر هنگام مرگ به جانشین خود وصیت کرد که راه او را دنبال کند و در عظمت ایران بکوشد ؛ اما پسرش برخلاف دستور پدر رفتار



قلمرو دولت ماد



نقش برجستهٔ مادی (سگوند)

کرد و در تمام مدت سلطنت خود ابداً کاری برای بهبود زندگی مردم انجام نداد. سرانجام سهل‌انگاری او در امور کشور سران دولت را به‌عیش و نوش کشاند. کم‌کم وضع کشور پریشان شد و مردم ناراضی گردیدند.

چندی بدین منوال سپری شد، تا اینکه کوروش دخترزادهٔ شاه ماد از پارس سر به مخالفت برداشت.

مردم ناراضی ماد جانب ایختوویگو را رها کردند و به کوروش گرویدند و در نتیجه ایختوویگو در جنگ با کوروش مغلوب و دولت ماد منقرض شد.



آیا می‌دانید که:

۱ ـ آشور بنی‌پال که بود و معاصر کدام پادشاه ماد بود؟

۲ ـ آلیاتس که بود و هووخشتر برای ایجاد رابطهٔ دوستی نسبت به او چه کرد؟

۳ ـ دولت ماد چه خدماتی به ایران و دیگر کشورهای جهان کرد؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

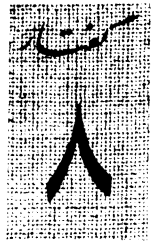
۱ ـ چرا مردم ماد دیااکو را به شاهی برگزیدند؟

۲ ـ بزرگترین موفقیت مردم ماد در زمان پادشاهی دیااکو چه بود؟

۳ ـ چرا هووخشتر با آشور جنگید؟

۴ ـ صلح کسوف چه بود؟

۵ ـ چرا مردم ماد به کوروش گرویدند؟



شاهنشاهی هخامنشی در ۲۵۰۰ سال پیش

مقدمه

در نمودار صفحهٔ مقابل نام شاهنشاهان بزرگ هخامنشی ، مدت سلطنت و همچنین رویدادهای مهم زمان ایشان نوشته شده است .

به نمودار نگاه کنید و به این پرسشها پاسخ گویید :

۱ ـ کوروش کبیر در چه قرنی شاهنشاهی هخامنشی را بنیاد نهاد ؟

۲ـ شاهنشاهان هخامنشی چند قرن بر ایران سلطنت کردند ؟

۳ ـ کوروش کبیر با شاهان چه کشورهایی جنگید ؟ نتیجهٔ جنگهای او چه بود ؟

۴ ـ اسیران یهودی به فرمان کدام شاهنشاه هخامنشی آزادی خود را بازیافتند ؟

۵ ـ به فرمان کدام شاهنشاه هخامنشی در مصر ترعه‌ای حفر شد ؟

۶ ـ آیا داریوش در جنگ ایران و یونان شکست خورد یا پیروز شد ؟

۷ ـ کدام شاهنشاه هخامنشی آتن را گرفت و آن را آتش زد ؟

۸ ـ کزنفون که بود ؟ و اردشیر با او و ده هزار اسپارتی چه کرد ؟

۹ ـ اسکندر در زمان کدام شاهنشاه هخامنشی به ایران حمله کرد ؟

کوروش کبیر بزرگترین آزادیبخش جهان

در همان روزگار که مادها قلمرو خود را گسترش می‌دادند و با دولت آشور دست و پنجه نرم می‌کردند یکی از بزرگان پاسارگاد به نام هخامنش قبیله‌های پارسی را زیر فرمان درآورد .

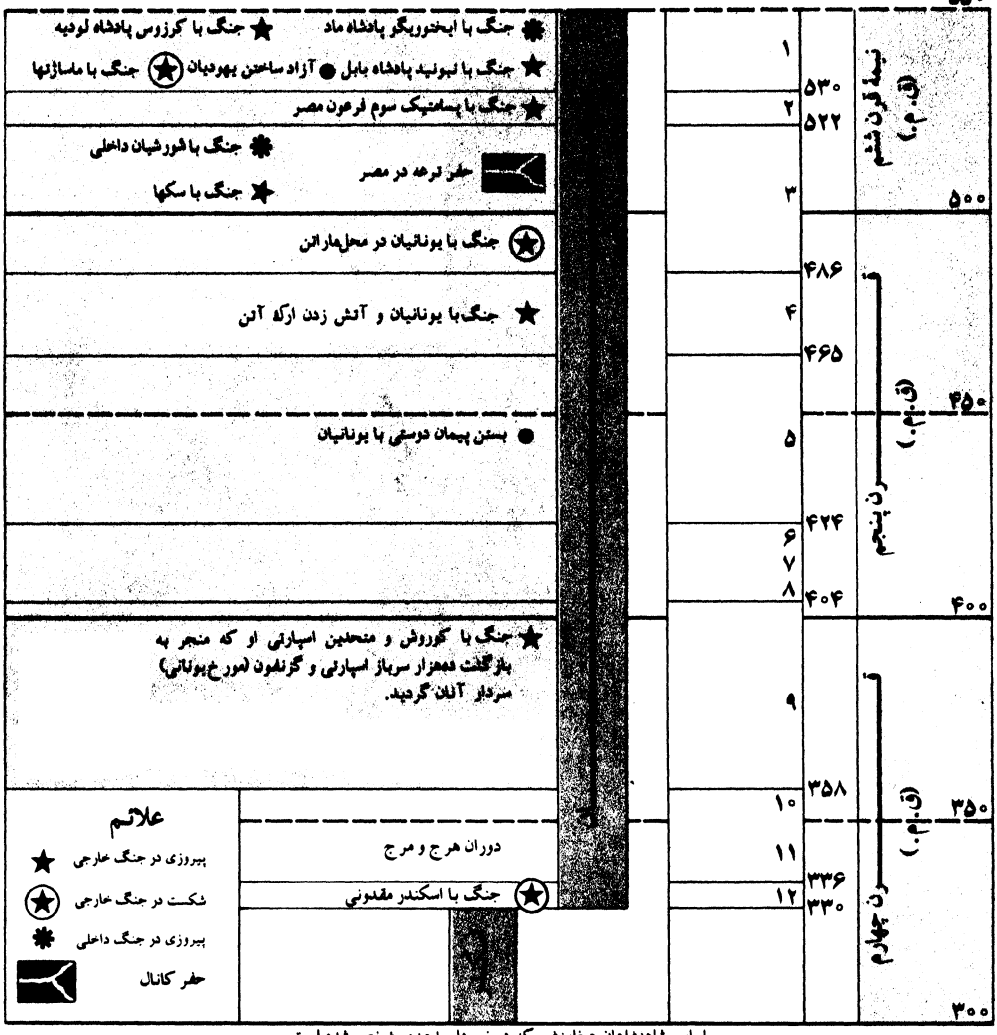
پسر هخامنش به نام چیش‌پش پس از چندی قسمتی از عیلام (انشان) را از عیلامیان گرفت و ضمیمهٔ پارس کرد . پس از او متصرفاتش میان دو پسرش تقسیم شد . پارس به‌آریارمنه رسید و انشان به کوروش .

آریارمنه و کوروش هر دو بظاهر از شاه ماد اطاعت می‌کردند .

در زمان ایختوویگو آخرین پادشاه ماد این موقعیت پیش آمد که پسر کوروش به نام کمبوجیه بتواند با ماندانا دختر پادشاه ماد ازدواج کند . ثمرهٔ این ازدواج پیدایش فرزندی بود که او را کوروش نام نهادند .

کوروش در کودکی و جوانی آثار هوش و ذکاوت بسیار از خود نشان داد و چون پدربزرگش ایختوویگو به مردم ظلم و ستم می‌کرد ، برای رهایی مردم از ستمکاری پادشاه ماد دست به کار شد و برضد او قیام کرد .

ایختوویگو به جنگ کوروش شتافت ولی با مقاومت سرسختانهٔ کوروش روبرو شد و درجنگی



اسامی شاهنشاهان هخامنشی که در نمودار با عدد مشخص شده است.

۱ ـ کوروش کبیر	۲ ـ کمبوجیه	۳ ـ داریوش بزرگ	۴ ـ خشایارشا
۵ ـ اردشیر اول	۶ ـ خشایارشا دوم	۷ ـ سغدیانس	۸ ـ داریوش دوم
۹ ـ اردشیر دوم	۱۰ ـ اردشیر سوم	۱۱ ـ ارشک	۱۲ ـ داریوش سوم

که‌درحوالی‌پارس درگرفت ازکوروش شکست‌خورد.

کوروش ، پس از این پیروزی به هگمتانه حمله برد وپایتخت دولت ماد راگرفت وضمیمهٔپارس کرد و با یکی‌کردن پارس و ماد پایه‌های شاهنشاهی عظیم هخامنشی را بنیانگذاری کرد ، از آن تاریخ تا امروز درست ۲۵۰۰ سال می‌گذرد و به همین سبب به فرمان شاهنشاه آریامهر سال۱۳۵۰ شمسی را سال کوروش‌کبیر نامیده‌اند ودراین سال، ایرانیان دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران را جشن می‌گیرند .



هنگامی که کوروش با پادشاه لودیه جنگ می‌کرد، یك سرباز مصری که زیر دست و پای اسب کوروش افتاده بود ، با شمشیر خود شکم اسب کوروش را درید و بالنتیجه کوروش در میدان جنگ از اسب به زمین افتاد . در همان حال که سربازان لودیه ، یونانی و مصری قصد حمله به شاهنشاه ایران را داشتند یك سرباز فداکار ایرانی با فداکاری عجیبی خود را به کوروش رسانید و اسبش را به کوروش تقدیم کرد . با فداکاری این سرباز رشید شاهنشاه ایران توانست خود را از مهلکه نجات دهد. البته آن سرباز فداکار بلافاصله بقتل‌رسید ولی خاطرهٔ فداکاری کم‌نظیر او قرنها وسالها در تاریخها به یادگار ماند ....

استیلای کوروش بر ماد ، سه دولت بزرگ آن روزگار یعنی لودیه ، بابل و مصر را بهراس انداخت و آنها را در برابر کوروش با هم متحد ساخت .

کوروش چون جنگ با سه دولت را در یك زمان بیفایده تشخیص داد نخست با پادشاه بابل (نبونید) صلح کرد . آنگاه با سپاهی نیرومند به کشور لودیه حمله برد . جنگ بین ایران و لودیه درگرفت و شهر سارد پایتخت آن‌کشور در محاصرهٔ سپاه ایران افتاد . سرانجام پس از جنگهای خونین شهر سارد گشوده شد و پادشاه لودیه تسلیم‌گردید.

کوروش برخلاف فاتحان قدیم که دشمن شکست خورده را معمولا شکنجه می‌دادند یا می‌کشتند با کرزوس پادشاه لودیه خوشرفتاری کرد و حتی او را به مشاورت خود برگزید .

این بزرگواری و مردانگی در تاریخ جهان تا آن زمان بیمانند بود . کوروش با این جوانمردی به همهٔ جهانیان درس و سرمشقی داد که هرگز فراموش شدنی نیست و از آن زمان همه دانستند که ایرانی دلیر ، جوانمرد و بزرگوار نیز هست .

کوروش پس از فتح سارد به ایران بازگشت وتنبیه مردم شهرهای یونانی‌نشین‌آسیای صغیر راکه برخلاف سفارش او در جنگ ایران و لودیه جانب پادشاه لودیه را گرفته بودند به عهدهٔ سرداران

ایختوویگو آخرین پادشاه ماد بر اثر دیدن خواب وحشتناکی دختر خود راکه همسر کمبوجیه شهریار پارس بود نزد خویش خواند و او را مانند محبوسی نگاه‌داشت .
دختر چون بار داشت پس از چند ماه پسری آورد . ایختوویگو به وزیرش هارپاك دستور داد تا او را هلاك کند . هارپاك از ارتکاب چنین جنایتی خودداری کرد و کودك را به یکی از شبانان شاه سپرد . کوروش نزد چوپان بزرگ شد و همبازی امیرزادگان‌گردید . روزی‌که‌کودکان او را در بازی به شاهی برگزیده بودند پسر یکی ازبزرگان ماد را بختی تنبیه کرد و با شکایت آن پسر نزد پدرش رازی که سالها پنهان بود آشکار شد و ایختوویگو از حقیقت واقعه آگاه شد .



خود گذاشت . آنان همهٔ شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر وچند جزیره دردریای مغرب(مدیترانه) را متصرف شدند وضمیمهٔ شاهنشاهی ایران کردند.

کوروش چون به شوش بازگشت ، شنید که در کشور بابل به مردم ، خصوصاً به ۴۲ هزار یهودی‌که یکی ازپادشاهان بابل آنان را از اورشلیم بدانجا کوچانده بود ، بسیار ظلم و ستم می‌شود . برای کوروش قابل تحمل نبود که کشوری در کنار کشورش باشد که تا این حد به مردم ظلم وستم روا دارد. از این رو به فکر تسخیر بابل افتاد و با سپاهی به سوی بابل حرکت کرد .

سپاهیان ایران شهر را محاصره کردند و با بکار بردن تدبیر جنگی به شهر داخل شدند .

با ورود سربازان ایرانی به شهر ، مردم بابل دست از مقاومت برداشتند ، پایتخت سقوط کرد و پادشاه بابل تسلیم گردید .

کوروش پس از فتح بابل ، همهٔ مردم را امان داد . برخلاف فاتحان قدیم به قتل و کشتار مردم دست نزد ، هیچکس را اسیر نگرفت و مردم را مجبور نکرد که دین خود را ترك گویند . خود به خدایان بابل احترام گذاشت و اسیران یهودی را آزاد کرد .

کوروش در بابل اعلامیه‌ای صادر کرد . این اعلامیه که طبق معمول آن زمان بر روی یك استوانهٔ گلی نقش شده بود در سال ۱۲۵۸ شمسی در کاوشهای باستان‌شناسی شهر بابل بدست آمد که مایهٔ سرفرازی و مباهات همهٔ ایرانیان است .

پس از آنکه بابل به فرمان کوروش درآمد همهٔ کشورهایی که تابع دولت بابل بودند نیز مطیع شاهنشاه هخامنشی شدند . شام ، فلسطین وشهرهای فینیقیه به شاهنشاهی ایران پیوست .

کوروش در سالهای آخر عمر ، یك حملهٔ بزرگ به نواحی شرقی ایران کرد و با قبایل ماساژت که در حوالی سیحون می‌زیستند جنگ کرد اما در حین جنگ کشته شد .

ایرانیان پیکر بیجان شاهنشاه خود را به پاسارگاد آوردند و در دخمه‌ای که هنوز برجاست دفن کردند .



آیا می‌دانیدکه :

۱ ـ یهودیان و یونانیان به کوروش چه لقبی داده بودند ؟

۲ ـ داستان سلن که کرزوس آن را برای کوروش گفت چه بود ؟

۳ ـ کوروش به نمایندگان شهرهای آسیای صغیر که برای سازش آمده بودند چه گفت ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ کوروش با آخرین پادشاه ماد چه خویشاوندیی داشت ؟

۲ ـ کوروش با کرزوس چگونه رفتارکرد ؟

۳ ـ کوروش اسیران چه قومی را آزاد کرد ؟ در کجا و چگونه ؟

۴ ـ کوروش بامردم‌بابل چگونه رفتارکرد؟

۵ ـ متن اعلامیهٔ کوروش در کجا و در چه سالی بدست آمده است ؟

۶ ـ کوروش در چه جنگی کشته شد ؟

۷ ـ مقبرهٔ کوروش در کجاست ؟

قسمتی از اعلامیهٔ حقوق بشر که کوروش کبیر آن را در شهر بابل صادر کرد و بزرگترین سند عدالت‌گستری و بشردوستی اوست ....

«منم کوروش پادشاه جهان، پادشاه بزرگ ، پادشاه مقتدر، پادشاه بابل ، پادشاه سرزمین سومر و اکد ، پادشاه چهارگوشهٔ جهان ، پسر کمبوجیه پادشاه بزرگ انشان ....

وقتی من‌باوضع خوبی واردبابل‌شدم درمیان جشن وشادمانی‌مقرحکومت خود را درقصرشاهی‌استوار کردم.... مردوك خدای بزرگ سبب شد ....که سپاهیان بیشمار من‌بدون مزاحمت درمیان شهر بابل حرکت کردند. من به هیچکس اجازه نمی‌دادم که سرزمین (سومر) و (اکد) را دچار هراس‌کند. من احتیاجات بابل و همهٔ معابدش را در نظر داشتم و در بهبود وضعشان کوشیدم . من یوغ ناپسند مردم بابل .... را برداشتم خانه‌های مخروبهٔ آنان را آباد کردم . من به بدبختیهای آنان پایان بخشیدم . مردوك خدای بزرگ از کردارم خشنود شد وبه من کوروش پادشاه که او را می‌پرستیدم و به کمبوجیه فرزندم وبه تمام سپاهیان من از روی لطف برکت بخشید .....»

فصل ۹

شاهنشاهی هخامنشی پس از کوروش کبیر

مقدمه

نقشهٔ مقابل شاهنشاهی ایران هخامنشی را در زمان داریوش بزرگ و مسیر حملهٔ اسکندر را به ایران نشان می‌دهد .

به نقشه نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ کدام دریا و دریاچه‌ها در مرز شمالی ایران قرار دارد ؟

۲ ـ کدام‌کشورهای‌کنونی در قسمت مغرب جزو قلمرو ایران بود ؟

۳ ـ در قسمت مشرق ، ایران شامل کدام کشورهای کنونی بود ؟

۴ ـ در قارهٔ افریقا چه کشوری به ایران تعلق داشت ؟

۵ ـ کدام قسمت در قارهٔ اروپا جزو ایران بود و اکنون این قسمت جزو چه کشوری است ؟

۶ ـ مقدونیه کجا و جزو چه کشوری بود؟

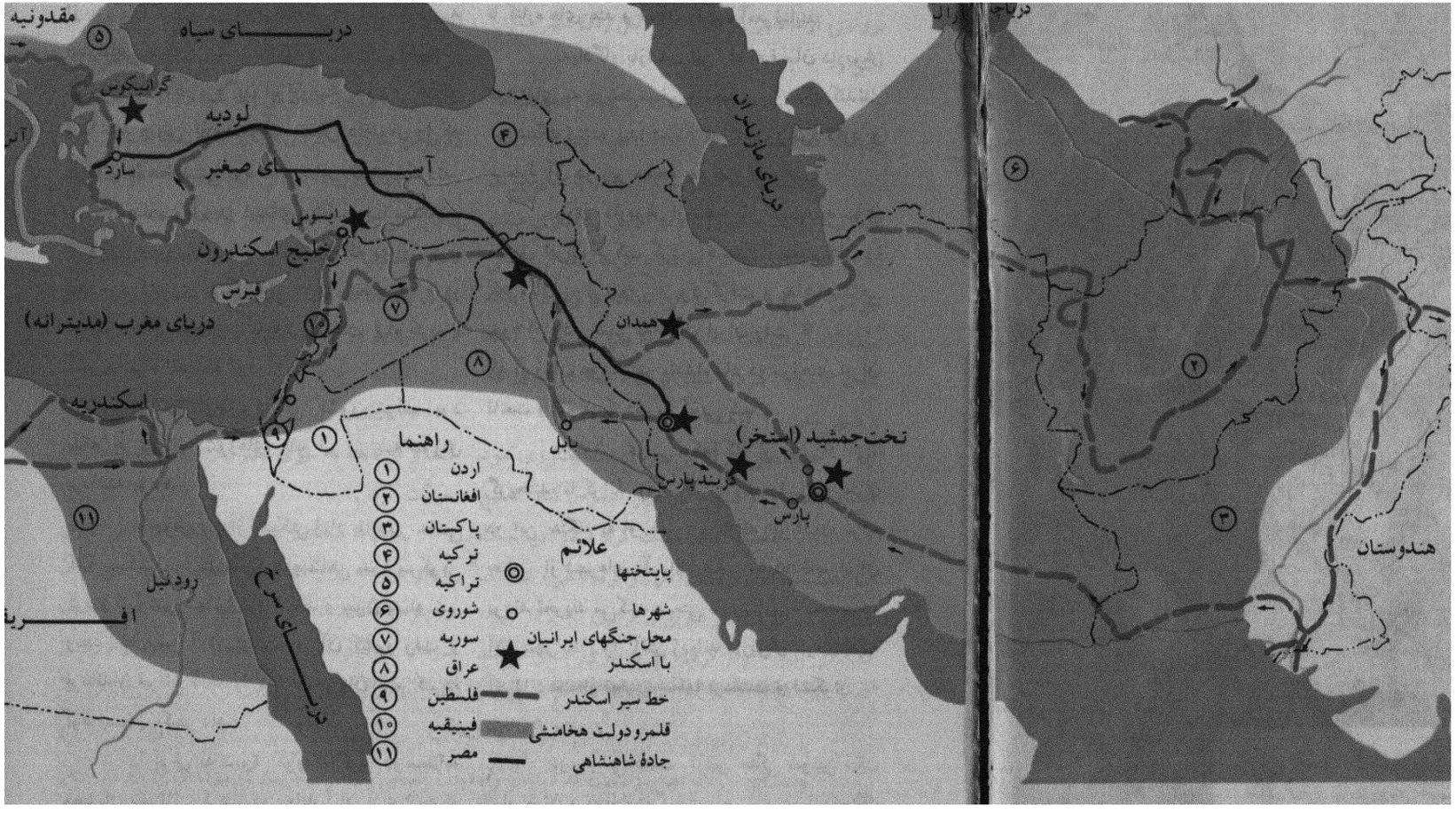
۷ ـ ایرانیان در چه محلهایی با سپاهیان اسکندر جنگیدند ؟

۸ ـ اسکندر پس از تصرف شوش به کجا حمله کرد ؟

۹ ـ اسکندر در قسمت مشرق کجاها را گرفت ؟

۱۰ ـ آخرین شهری که اسکندر هنگام مراجعت از ایران بدان رسید و در آنجا مرد کجا بود ؟

قلمرو دولت هخامنشی



داریوش بزرگ و جانشینان او

پس از کوروش پسرش کمبوجیه به سلطنت رسید . او در آغاز پادشاهی بردیه برادر خود را پنهانی کشت . سپس به دنبال فتوحات پدر به سوی مصر حرکت کرد . در آنجا با پسامتیك سوم فرعون مصر جنگید . در این جنگ کمبوجیه پیروز و فرعون مصر اسیر شد و سپاه ایران سراسر مصر را گرفت .

چون سفر کمبوجیه به مصر طولانی شد مغی به نام گوماته که به برادر مقتول شاه شباهت بسیار داشت از فرصت استفاده کرد و با کمك برادر خود که نگهبان قصر شاهی بود بر تخت نشست و مردم را به اطاعت خویش خواند .

کمبوجیه هنگام بازگشت از مصر با شنیدن این خبر سخت خشمگین شد و در شام (سوریه)

خودکشی کرد .

گوماته هفت ماه با نیرنگ در ایران پادشاهی کرد . سرانجام رازش فاش شد و هفت تن از بزرگان ایران که داریوش یکی از آنان بود به قصرشاهی حمله بردند، گوماته و برادرش راکشتند.

آنگاه ، بزرگان ایران به شور و گفتگو پرداختند و پس از مذاکرات مفصل داریوش را که ازخانوادهٔ هخامنشی بود به پادشاهی انتخاب‌کردند.

داریوش در ابتدای سلطنت با مشکلات فراوانی روبرو شد . زیرا کشوری که به او سپرده شده بود کشوری پهناور ولی درهم ریخته بود و در هر گوشهٔ آن سرداری به فکر سلطنت قیام کرده ، آشوبها براه انداخته بود .

نه تنها اوضاع داخلی کشور خراب بود بلکه هر یك از کشورهای تابع نیز سر به شورش برداشته بودند .

داریوش پس ازکشمکش زیاد با تدبیر خاصی کلیهٔ سرکشان را در قلمرو شاهنشاهی خود سرکوبی کرد وکلیهٔ شورشها را فرو نشاند و چون به او خبر رسید که مصر آرام نیست به آن کشور رفت و فرماندار ایرانی آنجا را که به مصریان ستم کرده بود بسختی کیفر داد .

داریوش به شیوهٔ کوروش کبیر در مصربه مصریان مهربانی کرد . در معابد آنان ادای احترام نمود و حتی در مراسم سوگواری مصریان برای گاوآپیس شرکت کرد و دستور داد تا برای مصریان گاوآپیس تازه‌ای پیدا کنند و معبد با شکوهی برای آمون خدای بزرگ مصر بسازند .

داریوش آموزشگاه پزشکی مصر را که مدتها تعطیل شده بود از نو دایر کرد . بسیاری از راههای مصر را تعمیر نمود و نیز فرمان داد تا از راه رود نیل ، دریای سرخ را به دریای مغرب (مدیترانه) مربوط سازند تاکشتیها بتوانند از آن راه تا کناره های هند و ایران رفت وآمد نمایند .

به‌یادگار بازشدن این راه به فرمان داریوش نوشته‌ای به دوخط میخی و مصری بر سنگ کندند. این سنگ نبشته پیدا شده ، و اکنون وجود دارد و ترجمهٔ آن در زیر صفحهٔ بعد نقل شده است .

چون داریوش از مصر باز گشت به سوی مشرق ایران حرکت کرد . قسمتی از هندوستان را که میان پنجاب و سند بود گرفت و به شاهنشاهی خود افزود . سپس به شمال ایران رفت تا سکاها را که از زمان هووخشتر پادشاه ماد در مرزهای ایران تاخت و تاز می‌کردند سرکوبی کند .

داریوش در پی سکها که از پیش او می‌گریختند تا کرانهٔ رود دانوب پیش رفت و چون در این هنگام به او خبر رسید که یونانیان مردم بعضی از شهرهای آسیای صغیر را که تابع ایران بودند تحریك می‌کنند و حتی شورشیان به‌کمك مردم آتن شهر ماراتن را آتش زده‌اند داریوش برای تنبیه آتنیها دست از تعقیب سکها برداشت و لشکری به یونان فرستاد .

در حوالی دشت ماراتن جنگی خونین میان سپاه ایران و یونان درگرفت . هر چند در این جنگ پیروزی کامل با ایران نبود ولی شورشیان یونانی تنبیه شدند و برجای خودنشستند .

داریوش در فکر آن بود تا سپاه دیگری برای سرکوبی آتنیها به یونان بفرستد اما مرگ او را امان نداد و درگذشت .

پس از داریوش خشایارشا به سلطنت رسید .

او در آغاز سلطنت با سپاهی عظیم که مرکب از جنگاوران ۴۶ ملت گوناگون بود به طرف یونان حرکت کرد و پس از جنگی خونین آتن را گرفت و بروایتی ارك شهر را به انتقام آتش زدن شهر سارد، آتش زد .

بعد از خشایارشا هشت تن دیگر به پادشاهی رسیدند که آخرین آنان داریوش سوم بود .

در زمان داریوش سوم اسکندر پادشاه جوان مقدونیه به قصد تجاوز به ایران وارد آسیای صغیر شد . سپاهیان ایرانی به دفاع برخاستند . جنگی خونین در گرفت . در این جنگ با وجود اینکه سپاهیان ایران دلیرانه جنگیدند ولی به سبب کشته شدن مهرداد سردار سپاه ایران ، اسکندر پیروز شد و شهر سارد را گرفت .

اسکندر پس از این پیروزی به پیشروی خود ادامه داد و بار دیگر در شهر ایسوس کنار خلیج اسکندرون با سپاه ایران جنگ کرد . در این جنگ هم به سبب ناتوانی داریوش در فرماندهی، شکست در سپاه ایران افتاد و داریوش فراری شد . در نتیجه اسکندر فینیقیه را گرفت و به سوی مصر حرکت کرد تا بقیهٔ سرزمینهای شاهنشاهی ایران را بگیرد .

سپاه اسکندر پس از بازگشت از مصر بدون برخورد با مقاومتی تا اربل پیشروی کرد . سرانجام در دشت گوگمل جنگی شدید میان سپاه او و سربازان ایرانی درگرفت . در حین جنگ زوبینی که اسکندر به سوی داریوش رها کرده بود به گردونهٔ داریوش خورد و گردونه را واژگون ساخت .

جنگاوران ایرانی که دلیرانه اطراف شاه شمشیر می‌زدند به‌گمان آنکه پادشاه کشته شده است دچار وحشت گشتند و رو به فرار نهادند . داریوش چون اطراف خود را خالی دید بر اسبی سوار شد و فرار کرد و در نتیجه بیشتر شهرهای بین‌النهرین به دست اسکندر افتاد .

اسکندر پس از تصرف خزاین بابل به سوس آمد و از آنجا به سوی شهر پارس (تخت جمشید) حرکت کرد .

سپاه اسکندر برای رسیدن به شهر پارس ناچار بود که از راههای کوهستانی میان خوزستان و پارس بگذرد . در بین همین راهها بود که یك سردار جانباز ایرانی به نام آریوبرزن راه را بر

ترجمهٔ سنگ نبشتهٔ داریوش دربارهٔ بازکردن راه‌آبی‌بین دریای سرخ و دریای مدیترانه:

« خدای بزرگ اهورمزداست که آسمان راآفرید، که این زمین را آفرید، که مردمان را آفرید، که داریوش را شاه کرد . . . .

منم داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای مردمان گوناگون . شاه این سرزمین پهناور و دور ، پسر ویشتاسب هخامنشی .

من پارسی‌ام، از پارس آمدم و مصر را گرفتم و فرمان دادم که این جوی‌را از رودی که پراوه (نیل) نام دارد ودر مصر روان است بکنند تادریایی‌که از پارس می‌آید. پس آن جوی کنده شد، چنانکه من فرمودم، کشتیها ازمصر واز راه این‌جوی به‌پارس رفت. چنانکه من می‌خواستم».



هنگامی‌که اسکندر عازم فارس و تخت جمشید گردید در دربند پارس یکی از سرداران دلیر ایرانی به نام آریو برزن راه عبور او راگرفت وبسیاری از سپاهیان مقدونی را نابود کرد ولی سرانجام او و سپاهیانش محصور سپاه اسکندر شدند. آریو برزن آنقدر با دشمن جنگید تا خود و تمام سربازانش به شهادت رسیدند و در راه میهن خویش جان سپردند.

سپاهیان اسکندر بست و به لشکریان او تلفات بیشمار وارد ساخت .

اسکندر که در تنگهای سخت کوهستان گرفتار شده بود سخت پریشان شد و نزدیك بود که دست از جنگ بکشد و تسلیم شود . اما ناگاه یکی از اسیران ایرانی کوره راهی را به او نشان داد و اسکندر بااستفاده از آن توانست با سپاهیانش برفراز کوه رفته ، سنگر بگیرند . . . .

از این پس وضع جنگ به سود اسکندر تغییر یافت . و سرانجام آریوبرزن و چندین هزار تن از سپاهیانش که مردانه می‌جنگیدند تا آخرین نفر کشته شدند .

دفاع رشیدانهٔ این سردار بزرگ در برابر اسکندر یك حماسهٔ جنگی بزرگ در تاریخ ایران بوجود آورد .

اسکندر پس از این پیروزی به استخر آمد و ستمکاری بسیار کرد ، دست به کشتار مردم بیگناه زد و کاخ شاهان هخامنشی را به آتش کشید . کاخ یکسره سوخت و جز ستونهای سنگی بلند و نقوشی که بر سنگ کنده شده بود چیزی بر جای نماند و همانها هستند که امروز به عنوان افتخارات ۲۵۰۰ ساله در سینهٔ کوه رحمت نزدیك شیراز به‌نام تخت‌جمشید خودنمایی می‌کند .

اسکندر چون ازیغماگری و به آتش کشیدن تخت‌جمشید آسوده شد به همدان رفت و آنچه راکه از غارت کردن خزاین بابل ، شوش و تخت جمشید گردآورده بود. درآن شهر نهاد و از دنبال داریوش به سوی خراسان حرکت کرد .

در این زمان ، داریوش سوم که به خراسان رفته بود تا برای جنگ با اسکندر سپاهی فراهم کند در دامغان به دست دو تن از سردارانش کشته شد .

اسکندر امر داد تا جسد داریوش را با تشریفات سلطنتی به پاسارگاد بردند و در مقبرهٔ شاهنشاهان هخامنشی به خاك سپردند . با مرگ داریوش سوم دولت ۲۲۰ سالهٔ هخامنشی بپایان رسید .

اسکندر پس از کشته شدن داریوش باز به تاخت وتازخود ادامه‌داد. نواحی‌مشرق وشمال‌شرقی ایران و قسمتی از هند را گرفت و سپس از راه فارس وشوش به بابل رسید. در این شهر بیمار شد و درسن سی و دو سالگی درگذشت .



آیا می‌دانیدکه :

۱ ـ چراکمبوجیه پیش ازرفتن به مصر برادر خود را کشت ؟

۲ ـ هرودت داستان انتخاب شدن داریوش را چگونه در تاریخ خود نقل کرده است ؟

۳ ـ داریوش بزرگ پس از جنگ ماراتن به خوانسالار خود چه دستوری داد ؟

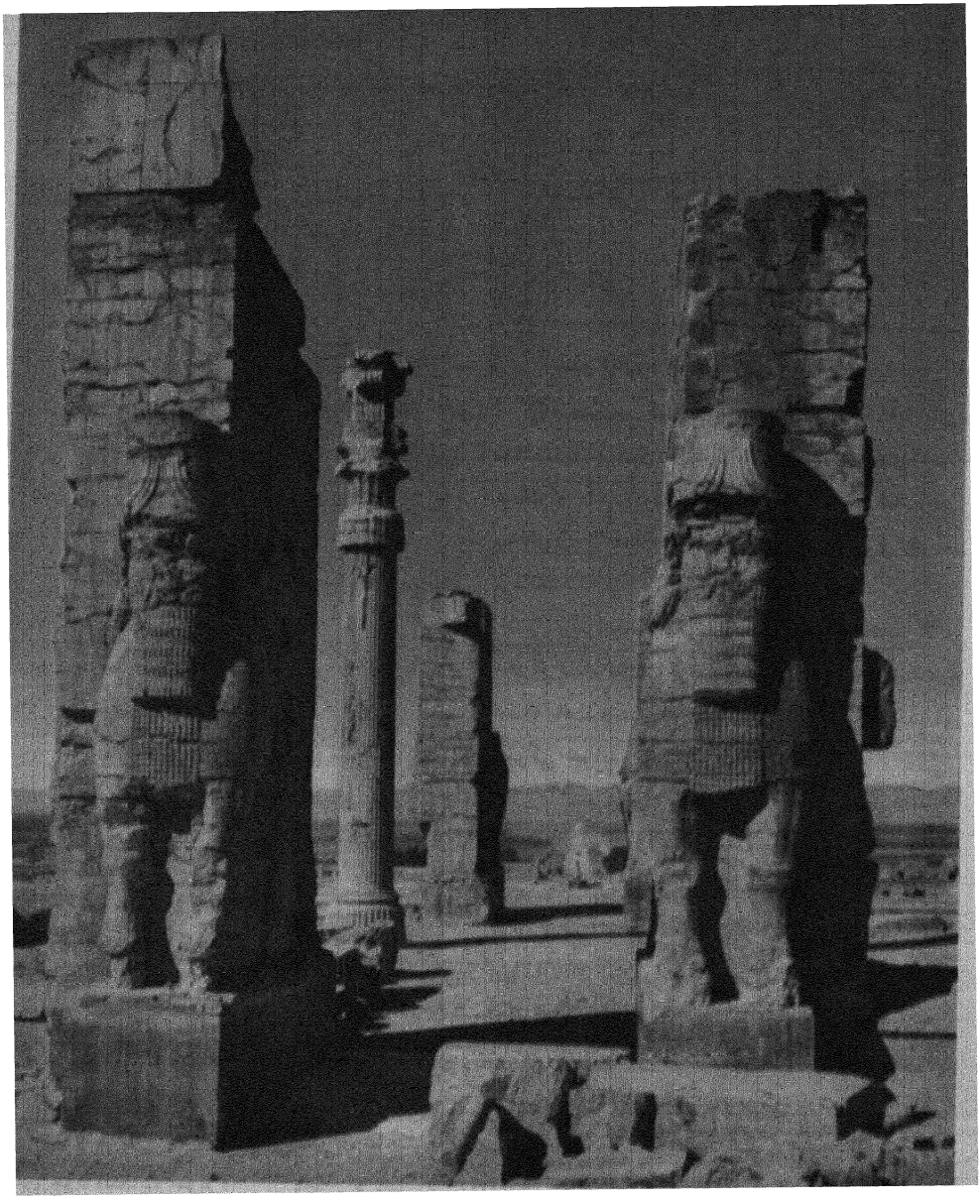
به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ کمبوجیه با کدام فرعون مصر جنگید و نتیجهٔ جنگ چه بود ؟

۲ ـ داریوش درمصر چه‌کارهایی انجام داد؟

۳ ـ چرا داریوش با مردم آتن جنگ کرد و نتیجهٔ جنگ چه بود ؟

۴ ـ آخرین پادشاه هخامنشی که بود؟ و در زمان او چه اتفاقی افتاد ؟



۵ ـ آریوبرزن که بود و چه کرد ؟

۶ ـ اسکندر پس از آنکه بر آریوبرزن پیروز شد چه کرد ؟

۷ ـ اسکندر پس از شنیدن خبر قتل داریوش



شاهنشاهی اشکانی

مقدمه

در نمودار صفحهٔ مقابل نام شاهنشاهان اشکانی و بعضی از شاهان سلوکی ، مدت سلطنت و همچنین رویدادهای مهم زمان هر یك نوشته شده است .

به‌نمودار نگاه کنید و به پرسشهای زیرپاسخ گویید :

۱ ـ نخستین پادشاه سلوکی که بود و چند سال سلطنت‌کرد ؟

۲ ـ شاهان‌سلوکی چند سال سلطنت‌کردند؟

۳ ـ هنگامی که ارشك سلسلهٔ اشکانی را تأسیس‌کرد پادشاه سلوکی‌که بود ؟

۴ ـ از تشکیل دولت اشکانی تاکنون چند سال می‌گذرد .

۵ ـ مهرداد اول با کدام پادشاه سلوکی جنگید و نتیجهٔ جنگ چه بود ؟

۶ ـ کدام پادشاه اشکانی سلوکیه را به پایتختی انتخاب‌کرد ؟

۷ ـ کدام پادشاه اشکانی عنوان شاهنشاه را برای خود انتخاب نمود ؟

۸ ـ نخستین جنگ ایران با دولت روم در زمان کدام پادشاه اشکانی شروع شد ؟

۹ ـ هنگامی که حضرت عیسی تولد یافت پادشاه اشکانی‌که بود ؟

سلوکیان و شاهنشاهان اشکانی

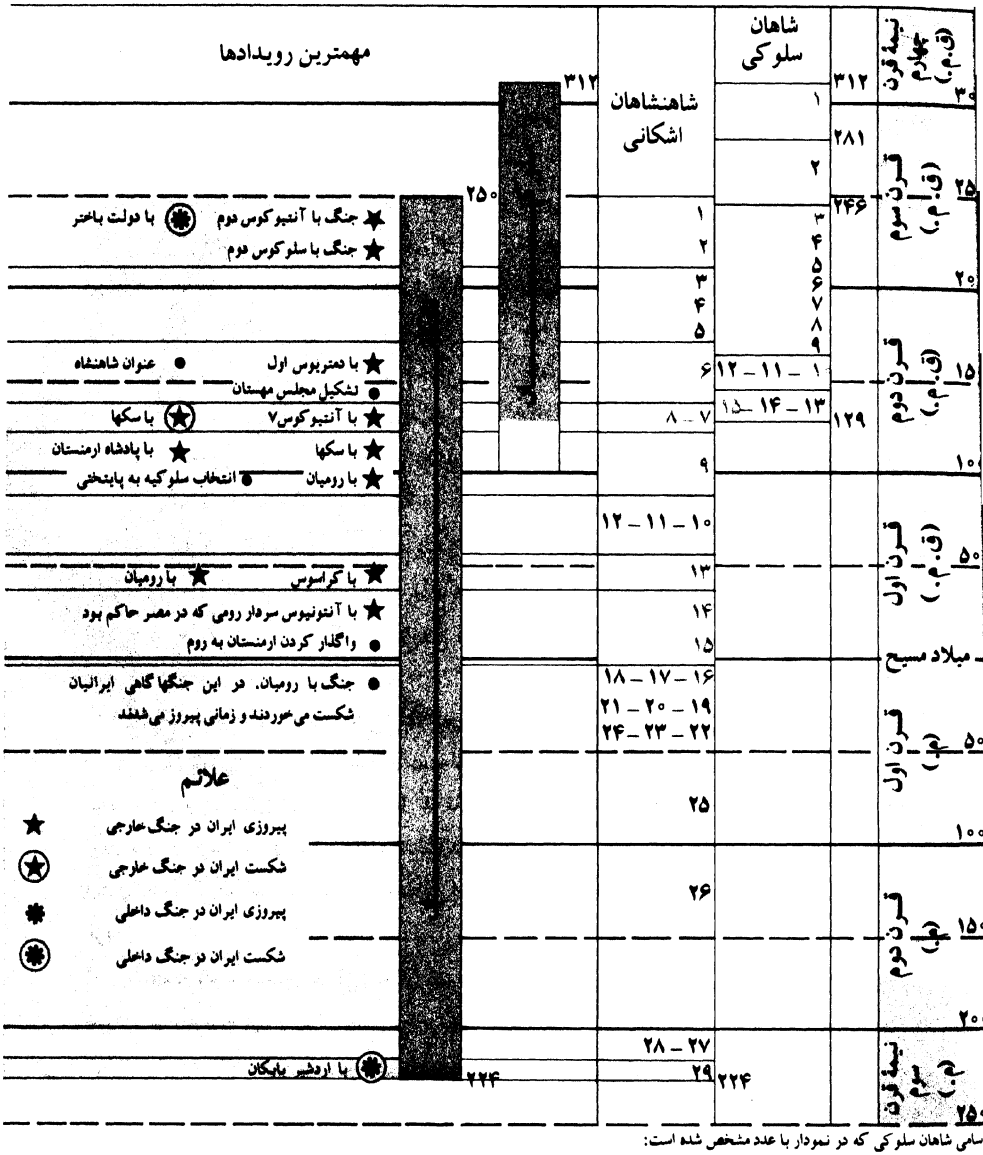
هنگامی که اسکندر درگذشت چون فرزندی نداشت تا جانشین او شود ، سرزمین پهناوری‌که به چنگ او افتاده‌بود میان سردارانش قسمت شد. این سرداران از همان آغاز کار با هم به زد و خورد پرداختند .

سرانجام یکی از سرداران اسکندر که سلوکوس‌نام داشت برقسمت‌شرقی متصرفات اسکندر دست یافت و سلسلهٔ شاهان یونانی را که به نام او سلوکی خوانده می‌شدند بنیادکرد .

سلوکوس وجانشینان او همواره سعی‌داشتند که تمدن ایران را پیرو تمدن یونان سازند به همین سبب خط ، زبان یونانی و سکه هایی را که با خط یونانی نوشته می شد در ایران رواج دادند . اما ایرانیان که آنان را بیگانه می‌شمردند وهرگز نمی‌توانستند فرمانبری قوم بیگانه‌ای را بپذیرند از هر سو به مخالفت برخاستند . از آن میان قوم پارت به‌سبب بدرفتاری حکمران سلوکی پارت به‌فرماندهی رئیس خود که ارشك نام داشت بر سلوکیان شورید.

ارشك پس از پنج شش سال تلاش و کوشش سرانجام سرزمین‌پارت راکه شامل خراسان وگرگان امروزی بود ازکشور سلوکی جدا و مستقل‌گردانید وسلسلهٔ اشکانی را تأسیس‌کرد .

ارشك پس ازغلبه برسلوکیان با دولت‌باختر



اسامی شاهان سلوکی که در نمودار با عدد مشخص شده است:

۱ – سلوکوس اول ۲ – آنتیوکوس اول ۳ – آنتیوکوس دوم ۴ – سلوکوس دوم ۵ – سلوکوس سوم
۶ – آنتیوکوس سوم ۷ – سلوکوس چهارم ۸ – آنتیوکوس چهارم ۹ – آنتیوکوس پنجم ۱۰ – دمتریوس اول
۱۱ – اسکندر بالاس ۱۲ – دمتریوس دوم ۱۳ – آنتیوکوس ششم ۱۴ – تریفون ۱۵ – آنتیوکوس هفتم

اسامی شاهنشاهان اشکانی که در نمودار با عدد مشخص شده است:

۱ – ارشک ۲ – تیرداد اول ۳ – اردوان اول ۴ – فری پاپت ۵ – فرهاد اول
۶ – مهرداد اول ۷ – فرهاد دوم ۸ – اردوان دوم ۹ – مهرداد بزرگ ۱۰ – سنتروک
۱۱ – فرهاد سوم ۱۲ – مهرداد سوم ۱۳ – ارد اول ۱۴ – فرهاد چهارم ۱۵ – فرهاد پنجم
۱۶ – ارد دوم ۱۷ – ونن اول ۱۸ – اردوان سوم ۱۹ – وردان ۲۰ – گودرز
۲۱ – ونن دوم ۲۲ – بلاش اول ۲۳ – پاکر ۲۴ – خسرو ۲۵ – بلاش دوم
۲۶ – بلاش سوم ۲۷ – بلاش چهارم ۲۸ – بلاش پنجم ۲۹ – اردوان پنجم

که بر نواحی سغد، مرو و بلخ (قسمتی از ازبکستان و قسمتی از افغانستان امروزی) حکومت می‌کرد جنگید و در حین جنگ کشته شد.

پس ازارشك برادرش تیرداد جانشین او شد. وی پس ازجلوس به‌تخت سلطنت، برای بزرگداشت برادرش ارشك، کلمهٔ اشک را که مخفف آن نام است به اسم خود افزود و دیگر شاهان اشکانی نیز از او پیروی کردند و عنوان «اشك» را به نام خود افزودند و به این سبب است که این سلسله از شاهنشاهان ایران را اشکانیان می‌نامند.

تاریخ نویسان، برای اینکه بتوانند این پادشاهان را ازهم تشخیص بدهند، ایشان را بااعداد ترتیبی مشخص می‌کنندکه از اشك اول شروع و به اشك بیست ونهم ختم می‌شود.

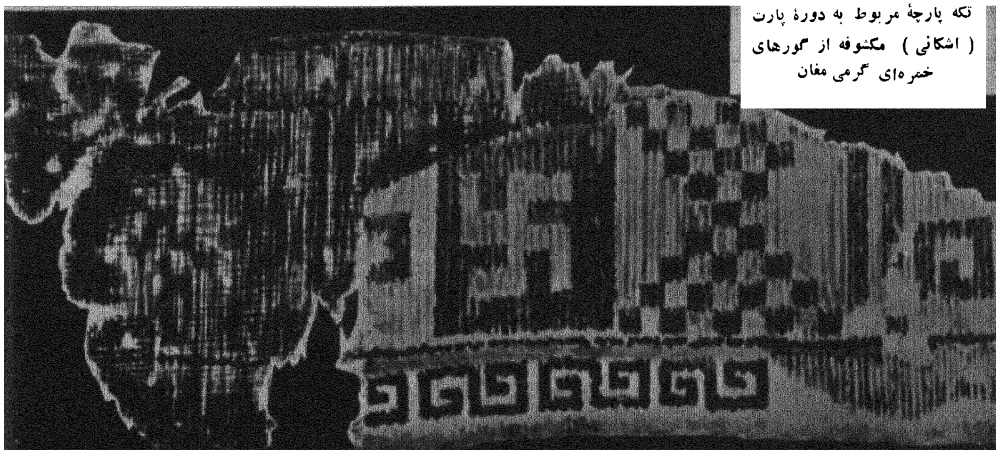
یکی از شاهان بزرگ اشکانی، مهرداد اول (اشك ششم) نام داشت، او از ضعف دولت سلوکی استفاده کرد و استانهای دیگر ایران را که تا آن زمان‌به دست فرمانروایان سلوکی یا دست‌نشاندگان ایشان اداره می‌شد ضمیمهٔ قلمرو شاهنشاهی ایران کرد.

دمتریوس پادشاه سلوکی که از فتوحات مهرداد بیمناك شده بود به‌ایران حمله برد، مهرداد دمتریوس را در جنگ اسیرکرد و به‌زندان انداخت.

پس از این پیروزی مهرداد بر آذربایجان، فارس، خوزستان و بابل دست یافت و از شمال نیز تا ماوراءالنهر پیش‌رفت و ازمشرق خود رابه‌نواحی سند و هندوستان رسانید. آنگاه برای نخستین بار پس از برافتادن خاندان هخامنشی برای خود تاج سلطنتی وعنوان شاه بزرگ و شاهنشاه اختیارکرد.

مهرداد برای نخستین بار در تاریخ ایران برای مشاوره و تنظیم‌امورکشور دو مجلس مشورتی تشکیل داد. یکی از این دو مجلس، مجلس خانوادهٔ شاهی بودکه همهٔ مردان خاندان سلطنتی چون‌به‌سن بلوغ می‌رسیدند در آن شرکت می‌کردند و دیگری مجلس بزرگان بودکه از مردان کارآزمودهٔ کشور و روحانیان تشکیل می‌شد. زمانی‌که اعضای این دو مجلس برای‌مشورت درامر مهمی باهم‌جلسهٔ مشترك تشکیل می‌دادند آن را مِهستان می‌نامیدند و این همان است که به اصطلاح امروز کنگره نامیده می‌شود.

پس از مهرداد اول پسرش فرهاد دوم (اشك هفتم) به سلطنت نشست. وی سیاست پدر را در بیرون راندن سلوکیان از ایران دنبال کرد. با آنتیوخوس هفتم پادشاه سلوکی جنگید. پادشاه



تکه پارچهٔ مربوط به دورهٔ پارت (اشکانی) مکشوفه از گورهای خمره‌ای گرمی مغان

سلوکی درجنگ کشته شد وازآن پس دست سلوکیان یکسره از ایران کوتاه گردید .

فرهاد دوم پس از این پیروزی مصمم بود که نفوذسلوکیان را بکلی ازآسیا براندازد ولی‌چون سکها مرزهای شمالی پارت را مورد تاخت و تاز قرار دادند به جنگ آنان شتافت. در این جنگ فرهاد بقتل رسید وسکهاتوانستند تا حدود زرنك پیش‌آیند و آنجا را بتصرف آورده ساکن شوند. از این زمان به بعد نام این سرزمین به سکستان ، سجستان و سیستان شهرت یافت ولی مرکز (حاکم‌نشین) آن حتی تا بعد از اسلام زرنك یا زرنج خوانده می‌شد.



آیا می‌دانیدکه :

۱ ـ شهر دارا برای چه منظور وبه فرمان کدام پادشاه اشکانی ساخته شد ؟

۲ ـ کلمهٔ « فیلهلن » یعنی‌چه وچرابعضی از شاهان آن را برروی سکه‌های خود می‌نوشتند ؟

۳ ـ فیلادلفوس یعنی چه و کدام پادشاه اشکانی دستور داد آن را روی سکه نقش‌کنند ؟



مجسمهٔ برنزی اشکانی

به این پرسشها پاسخ دهید:

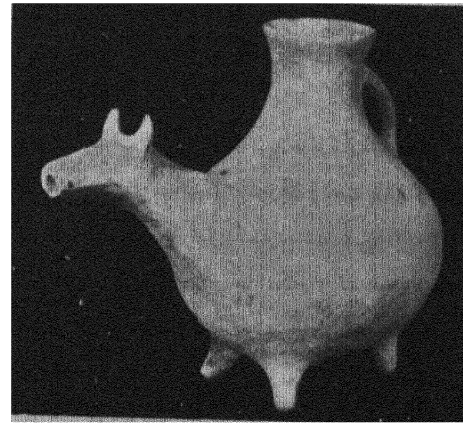
۱ ـ مسکن قوم پارت کجا بود ؟

۲ ـ دولت باختر بر چه نواحی حکومت می‌کرد ؟

۳ ـ چرا سلسلهٔ شاهانی را که بعد از سلوکیان روی‌کار آمدند اشکانیان نامیده‌اند ؟

۴ ـ تسلط سلوکیان بر ایران در زمان‌کدام پادشاه اشکانی بکلی خاتمه یافت ؟

۵ ـ سهستان چه بود ؟



ظرف شراب با شکل مجسمهٔ اسب ، مکشوفه از مقابر گرمی مغان

گفتار ۱۱

شاهنشاهی اشکانی پس از فرهاد دوم

مقدمه

نقشهٔ صفحهٔ مقابل شاهنشاهی ایران اشکانی را در زمان ارد (اشك سیزدهم) نشان می‌دهد .

به نقشه نگاه‌کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ کدام دریاها در مرز شمالی و جنوبی ایران قرار دارد ؟

۲ ـ کدام‌کشورهای‌کنونی در قسمت مغرب جزو قلمرو ایران بود ؟

۳ ـ چه قسمتهایی از مشرق ایران کنونی جزو قلمرو دولت اشکانی نبود ؟

۴ ـ ارمنستان کجا وجزو چه‌کشوری بود؟

۵ ـ شهرصد دروازه نزدیك‌کدام شهرکنونی ایران قرار دارد ؟

۶ ـ چه رودی در مرز غربی ایران جاری بود ؟

۷ ـ آسیای صغیر کجا بود و اکنون جزو چه‌کشوری است ؟

۸ ـ دولت باختر در کدام سمت با ایران همسایه بود ؟

۹ ـ نام دیگر شهر حران چه بود و اکنون این شهر جزو چه‌کشوری است ؟

۱۰ ـ سلوکیه و تیسفون پایتختهای دولت اشکانی درکنار چه رودی قرار دارند ؟

مهرداد دوم و جانشینان او

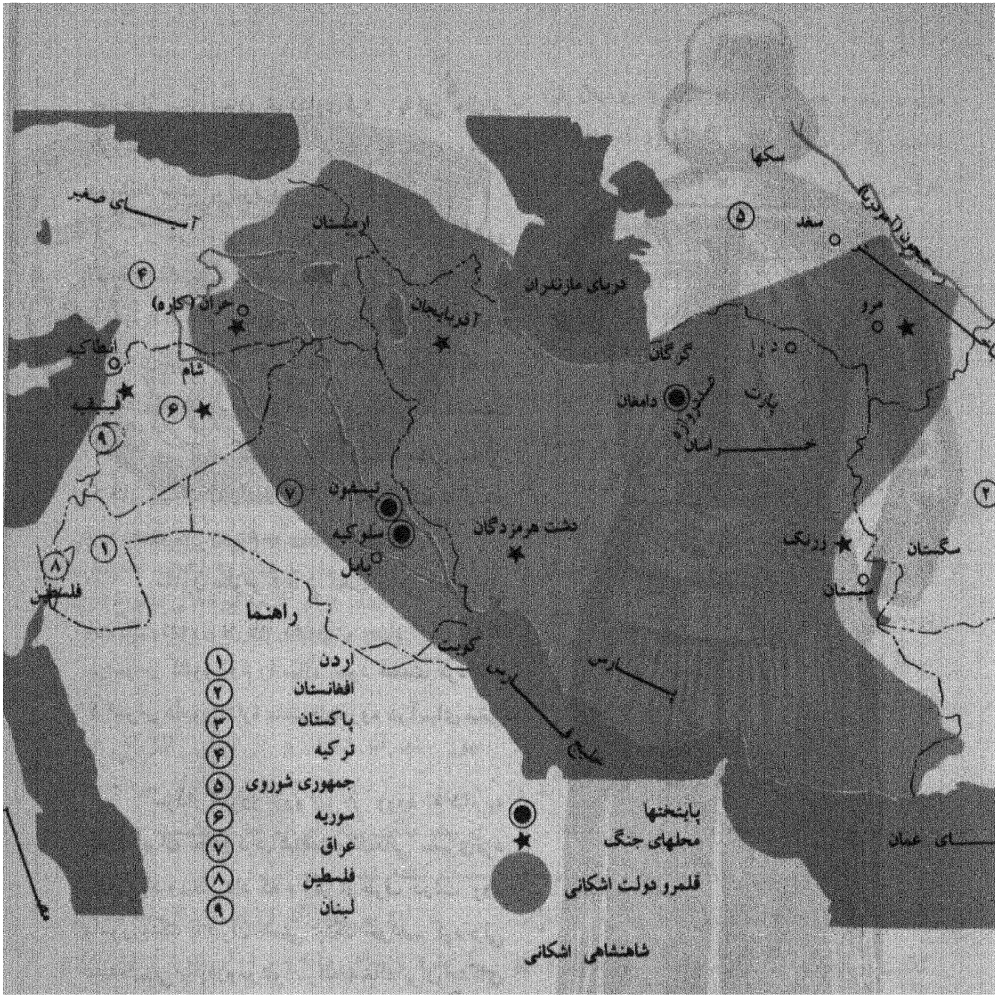
پس از فرهاد دوم اردوان دوم عموی او به سلطنت رسید. وی پس از سه سال سلطنت در جنگ با اقوام زردپوست‌که به مرزهای شمال شرقی ایران حمله‌کرده بودند‌کشته شد .

پس از اردوان دوم مهرداد دوم ملقب به کبیر به‌سلطنت رسید. او یکی ازبزرگترین پادشاهان اشکانی بود .

درآغاز روی‌کارآمدن مهرداد قبایل وحشی وبیابانگرد شمال وشمال شرقی ایران وسکها که دو تن از پادشاهان اشکانی راکشته بودند به‌ایران‌حمله کردند . این پادشاه به جنگ قبایل مزبور رفت ، بر ایشان غلبه‌کرد وقسمتی از سیستان و باختر را مطیع خود ساخت . سپس به‌ارمنستان لشکرکشید وپادشاه آنجا را که سرکشی‌کرده بود گوشمالی داد . اما در این زمان حریف ودشمن دیگری برای ایران پیداشد و آن دولت روم بود .

دولت روم ابتدا در شبه‌جزیرهٔ ایتالیا دولتی کوچك بود ولی بعدکم‌کم قلمروآن وسعت یافت وبه سوی مغرب و شمال اروپاگسترده شد. پس‌از چندی یونان ، مصر ، آسیای صغیر ، شام و فلسطین جزو قلمرو آن دولت گردید و در ساحل فرات با ایران همسایه شد.

دولت روم می‌خواست یگانه فرمانروای



جهان باشد و می‌کوشید که دولت ایران را ازمیان بر دارد . دولت اشکانی هم که در زمان مهرداد دوم به سوی غرب در حال گسترش بود می‌خواست شاهنشاهی هخامنشی را در کنارهٔ دریای مدیترانه از نو برقرار سازد .

دولت روم‌کوشش داشت برای ایجاد پایگاه بر ارمنستان که از دیر باز زیر فرمان شاهنشاهان ایرانی اداره می‌شد دست یابد و مهرداد دوم هرگز نمی‌خواست ارمنستان از ایران جدا شود و پایگاه دشمن قرارگیرد . سرانجام روابط دو دولت ایران و روم تیره شد و کشمکش درگرفت .

شاهنشاه اشکانی برای حل اختلاف پیشقدم شد و بمحض آنکه شنید نماینده‌ای از طرف سنای روم به نام سولا به آسیای صغیر آمده است سفیری برای بستن پیمان دوستی نزد او فرستاد اما سولا به عذر اینکه چنین اختیاری از طرف دولت خود



مجسمهٔ مرد پارتی

ندارد از بستن پیمان خودداری‌کرد . با این حال بر اثر مذاکراتی که صورت گرفت تا چندی روابط دوستانه میان ایران و روم برقرارگشت .

مهرداد برای اینکه بر نواحی غربی کشور تسلط داشته باشد پایتخت خود را از شهرصد دروازه به شهر سلوکیه انتقال داد ودر آنجا سپاهیان خود را برای نبرد با رومیان آماده ساخت. اما مرگ به او امان نداد وپس از ۴۸ سال پادشاهی درگذشت.

پس از مرگ مهرداد دولت اشکانی مدتی گرفتار کشمکشها و اختلافات داخلی گشت تا اینکه ارد (اشت سیرنغم) به سلطنت نشست .

مقارن جلوس ارد بر تخت شاهی سه سردار بزرگ رومی به نام ژولیوس سزار ، پومپه و کراسوس کشور روم را میان خود قسمت کردند و کراسوس مأمور ادارهٔ متصرفات روم درآسیای صغیر گردید .

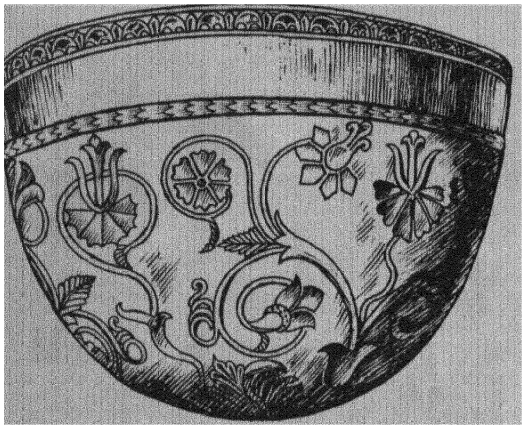
سردار مغرور روم پس از ورود به شام به حدود ایران تجاوزکرد. شاهنشاه اشکانی سفیری‌نزد او فرستاد وپیغام داد که « اگر از طرف دولت روم مأمور جنگ با ایران هستی جنگ خواهیم کرد ولی شنیده‌ایم بی‌اجازهٔ‌روم‌وخودسرانه‌به‌خاك‌ایران‌آمده‌ای در این‌صورت برپیری تو رحم می‌کنیم و به‌سربازان رومی که به شهرهای ایران داخل شده‌اند اجازهٔ بازگشت می‌دهیم » . اما سردار مزبور به سفیر ارد گفت « این‌صحبت‌ها را در پایتخت با شاهنشاه خواهیم کرد » و مقصودش این بود که چون سپاه ایران را شکست دادم وپایتخت راگرفتم با شماگفتگوخواهم کرد .

در پاسخ این‌سخن، سفیر شاهنشاه کف دست خود را به او نشان داد و با خنده‌گفت: « اگراینجا مو می‌بینی سلوکیه را هم خواهی دید » .

وقتی ارد از مذاکرات خود با سردار رومی

مأیوس شد ، خود را آمادهٔ جنگ با رومیان کرد . نخست به ارمنستان شتافت تا نگذارد که پادشاه آن سرزمین به رومیان کمك کند آنگاه یکی از سرداران بزرگ خود راکه سورنا نام داشت با سواران پارتی که در تاختن و تیراندازی مشهور جهان بودند به جنگ کراسوس به بین‌النهرین فرستاد .

سورنا به تعقیب دشمن پرداخت تا به شهر حرّان رسید در آن شهر جنگی سخت درگرفت . در این جنگ پسر دلیر کراسوس کشته شد و مرگ او کراسوس و سپاه روم را بکلی مأیوس کرد . پس از آن کراسوس به صلح راضی شد و مقرر گردید که برای امضای قرارداد سورنا و کراسوس یکدیگر را درمحلی ملاقات‌کنند. در این ملاقات میان‌گروهی از سربازان ایرانی و رومی نزاع درگرفت و کراسوس در آن میان کشته شد .



در دورهٔ اشکانی صنعتگران چیره‌دست ایرانی ظرفهای بسیار ظریف وزیبا ازفلزات قیمتی می‌ساختند. از این ظرفها نمونه‌هایی درموزهٔ ایران باستان و موزه‌های کشورهای دیگر وجود دارد .

درنتیجهٔ شکست رومیان در این جنگ، تمام بین‌النهرین تا رود فرات به تصرف ایران درآمد و ارمنستان تا مدتی مطیع دولت اشکانی‌گردید .

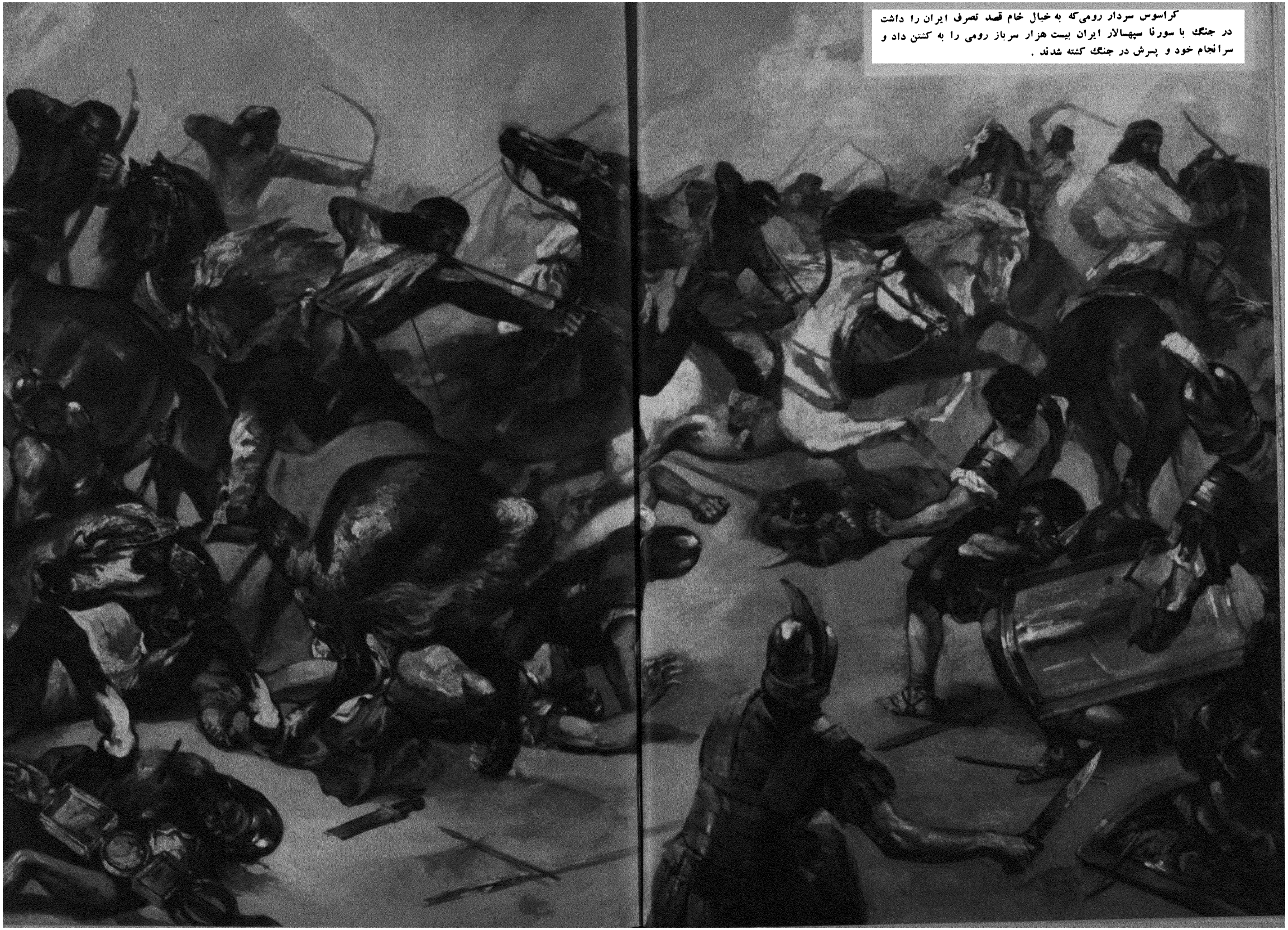
پس از شکست کراسوس ارد پسر خود پاکر را مأمورکرد تا به سوریه حمله‌کند. او از رودفرات گذشت و در متصرفات آسیایی روم به تاخت و تاز پرداخت وبه پیشرفتهایی نایل آمد ولی چون به ارد خبر دادندکه پسرش به تحریك سردار رومی درصدد کشتن اوست پاکر را احضارکرد و جنگهای ایران و روم مدت نه سال متوقف شد .

در این مدت دولت روم گرفتار جنگهای داخلی بود . ارد از این موقعیت استفاده کرد و باز پسر خود پاکر را با یکی از سرداران رومی که در خدمت ایران بود مأمورحمله به‌انطاکیه کرد. سپاهیان اشکانی ازطرفی تمام سوریه و فینیقیه را غیر از شهر صور متصرف شدند و از طرفی نیز تا تنگهٔ هلس پونت (داردانل) پیش رفتند ولی سرانجام پس از چند جنگ سپاه ایران عقب نشست و پاکر در جنگ کشته شد .

ارد پس ازسرگ فرزند خود از سلطنت‌کناره گرفت و پادشاهی رابه پسر دیگر خود فرهاد چهارم واگذارکرد .

فرهاد چهارم چون به سلطنت رسید پدر و تمام برادران خود راکشت وجمعی از بزرگان‌دولت اشکانی را هلاك‌کرد . بدین سبب گروهی‌ازبزرگان کشور را ترك‌کردند . در آن میان یکی از بزرگان ایران به آنتونیوس سردار رومی‌که برمصرحکومت می‌کرد پناه برد و او را به جنگ با پادشاه اشکانی برانگیخت .

آنتونیوس با پادشاه ارمنستان همدست شد



کراسوس سردار رومی‌که به خیال خام قصد تصرف ایران را داشت
در جنگ با سورنا سپهسالار ایران بیست هزار سرباز رومی را به کشتن داد و
سرانجام خود و پسرش در جنگ کشته شدند .

و به آذربایجان تاخت ولی در چند جنگ از پادشاه اشکانی شکست خورد و ناگزیر با فرهاد صلح‌کرد و به مصر بازگشت .

دو سال بعد باز آنتونیوس با سپاهیان فراوان به ایران حمله‌کرد ولی بار دیگر از سپاهیان اشکانی شکست خورد و به مصر گریخت .

پس از این دو شکست سربازان رومی چنان از سپاهیان پارتی ترسیدندکه تا حدود یك قرن، هیچ سردار رومی جرأت حمله به ایران را پیدا نکرد .

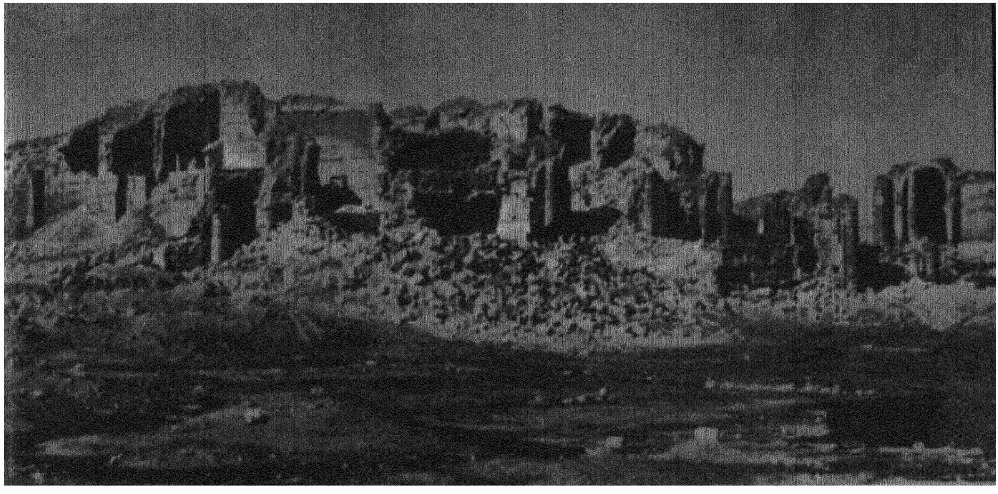
فرهاد چهارم از کنیزی رومی که امپراتور روم برای اوفرستاده بود پسری‌داشت به‌نام‌فرهادك. مادر این پسرمی‌کوشیدکه او را جانشین فرهادچهارم سازد وچون پادشاه اشکانی پسران دیگر خودرا نزد امپراتور روم فرستاده بود و برای انجام این‌مقصود مانعی وجود نداشت پس درصدد کشتن فرهاد چهارم برآمد. فرهادك به‌تحریك مادر، پدر خود را مسموم ساخت و با عنوان فرهاد پنجم (اشك پانزدهم) به پادشاهی نشست .

فرهاد پنجم مادرش ملکه موزا را در امر سلطنت شرکت داد. وی به تحریك مادرش به‌عنوان ایجاد رابطهٔ دوستی با دولت روم ، ارمنستان را که به‌خاطر آن خونهای زیادی از ایرانیان درمیدانهای جنگ ریخته شده بود ، به دولت روم واگذارکرد . همین امر سبب شد که بزرگان بر او شوریدند و برکناری او را از سلطنت ازمجلس مهستان خواستار شدند .

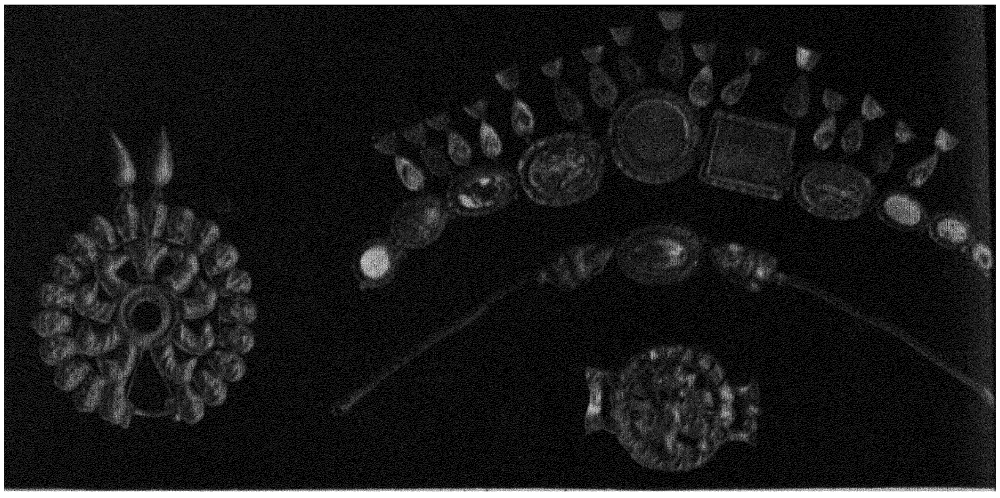
مجلس مهستان فرهاد پنجم را از سلطنت برکنار و ارد دوم را که یکی از شاهزادگان بود با عنوان اشك شانزدهم به پادشاهی انتخاب کرد .

از زمان ارد دوم (اشك شانزدهم) تا پایان دولت اشکانیان ۱۳ تن دیگر به سلطنت رسیدند .

در سالهای آخر پادشاهی اشکانیان به سبب جنگهای پی‌درپی با رومیان و زدو خوردهای داخلی و حمله‌های زردپوستان شرقی دولت اشکانی کم‌کم



خرابهٔ قصر هاترا ، از آثار زمان اشکانیان ــ بین‌النهرین



جواهرات دورهٔ پارتی

ضعیف شد و اعتبار خود را از دست داد .

درهمان حال اردشیر بابکان شاه دست‌نشاندهٔ پارت در پارس با توجه به اختلافات داخلی خاندان اشکانی بر ضد اردوان پنجم (اشك بیست و نهم) قیام کرد . ایرانیان که از آشفتگی و ناتوانی کشور ناراضی بودند همه دور او جمع شدند . اردشیر در دشت هرمزدگان خوزستان با اردوان جنگ‌کرد. در این جنگ اردوان کشته شد و خاندان شاهی او که از سال ۲۵۰ قبل از میلاد تأسیس شده بود به سال ۲۲۴ میلادی برافتاد.

آیا می‌دانید که :

۱ ـ کدام پادشاه اشکانی فرمان داد تاکتاب اوستا راکه از زمان حملهٔ اسکندر به ایران پراکنده شده بود جمع‌آوری‌کنند ؟

۲ ـ سربازان‌اشکانی در جنگها چه شیوه‌ای بکار می‌بردند ؟

۳ ـ کاراکالا که بود و برای از بین بردن اردوان پنجم چه نقشه‌ای‌کشید ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ مورد اختلاف دو دولت ایران و روم چه بود ؟

۲ ـ ارد وقتی از تجاوز کراسوس به ایران مطلع شد برای او چه پیغامی داد ؟

۳ ـ جنگ حران چه نتیجه‌ای برای ایران داشت ؟

۴ ـ چرا در زمان فرهاد چهارم بزرگان ایرانی ، ایران را ترك‌کردند ؟

۵ ـ آنتونیوس‌که بود و چرا به‌ایران حمله کرد ؟

۶ ـ چرا مجلس مهستان فرهاد پنجم را از سلطنت برکنار کرد ؟

۷ـ از زمان ارد دوم تا پایان دولت اشکانی چندتن به پادشاهی رسیدند ؟

۸ ـ آخرین پادشاه اشکانی که بود و در زمان او چه کسی بر ضد او قیام کرد و نتیجه چه شد ؟

گفتار ۱۲

شاهنشاهی ساسانی

مقدمه

در نمودار صفحهٔ مقابل نام شاهنشاهان ساسانی ، مدت سلطنت و رویدادهای مهم زمان هر یك نوشته شده است .

به نمودار نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ نخستین شاهنشاه ساسانی که بود وچند سال سلطنت کرد ؟

۲ ـ سلسلهٔ ساسانی درچه قرنی تأسیس شد؟

۳ ـ از تشکیل دولت ساسانی تاکنون چند سال می‌گذرد ؟

۴ ـ شاهنشاهان ساسانی چند سال سلطنت کردند ؟

۵ ـ مدت سلطنت شاپوردوم چند سال بود؟

۶ ـ شاهنشاهان ساسانی بیشتر باکدام دولت جنگ کردند ؟

۷ ـ کدام پادشاه ساسانی دستور جمع‌آوری اوستا را داد ؟

۸ ـ دین عیسی در زمان کدام شاهنشاه ساسانی در روم رسمی شد ؟

۹ ـ هنگامی که پیامبر اسلام تولد یافت پادشاه ایران که بود ؟

۱۰ ـ مانی در زمان کدام پادشاه ادعای پیغمبری کرد ؟

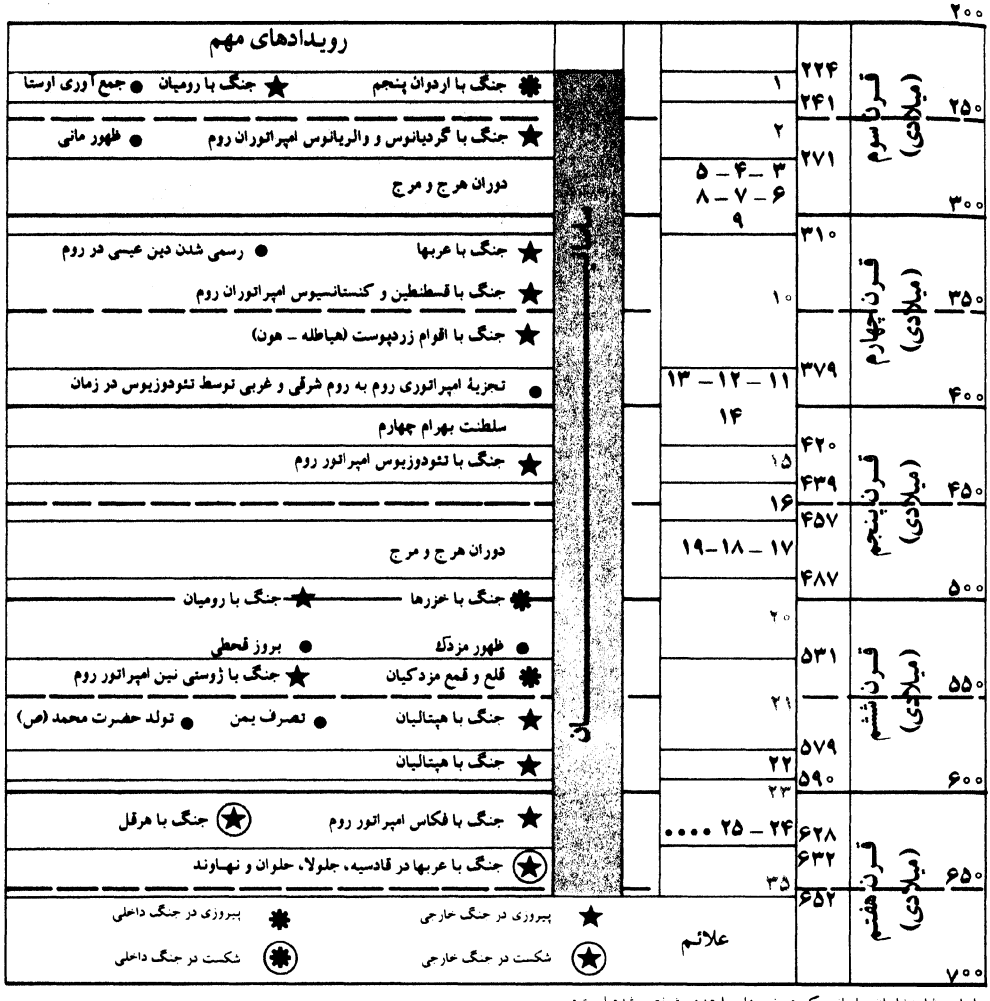
اردشیر بابکان و شاپور اول

دیدیدکه در سالهای آخر پادشاهی اشکانیان به سبب جنگهای پیاپی و زد و خوردهای داخلی شیرازهٔ کارهای کشور ازهم گسیخته بود. فرمانروایان محلی ابداً گوش به فرمان شاه نمی‌دادند و بر مردم ستم می‌کردند . ایرانیان ازآشفتگی و ناتوانی کشور رنج می‌بردند و آرزو می‌کردند که باز مانند دوران هخامنشی کشوری آراسته و نیرومند داشته باشند .

آتش شورش و استقلال طلبی در سرزمین پارس زودتر از دیگر نواحی ایران زبانه کشید . شهریار پارس از فرصت استفاده کرد و شهرهای کرمان ، یزد ، اصفهان و خوزستان را گرفت .

اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی برای پیشگیری از پیشرفت شهریار پارس و سرکوبی شورشیان ناگزیر سپاهی نیرومند بسیج کرد . دوسپاه در دشت هرمزگان با هم روبرو شدند ، جنگی خونین درگرفت ، سرانجام شاهنشاه اشکانی کشته شد و شهریار پارس شهر تیسفون را گرفت وجانشین اشکانیان گردید .

شهریار پارس که سلسلهٔ اشکانیان را برانداخت اردشیر بابکان بود . جد او ساسان نام داشت‌که نگهبان آتشکدهٔ ناهید درشهر استخر پارس بود



اسامی شاهنشاهان ساسانی که در نمودار با عدد مشخص شده است:

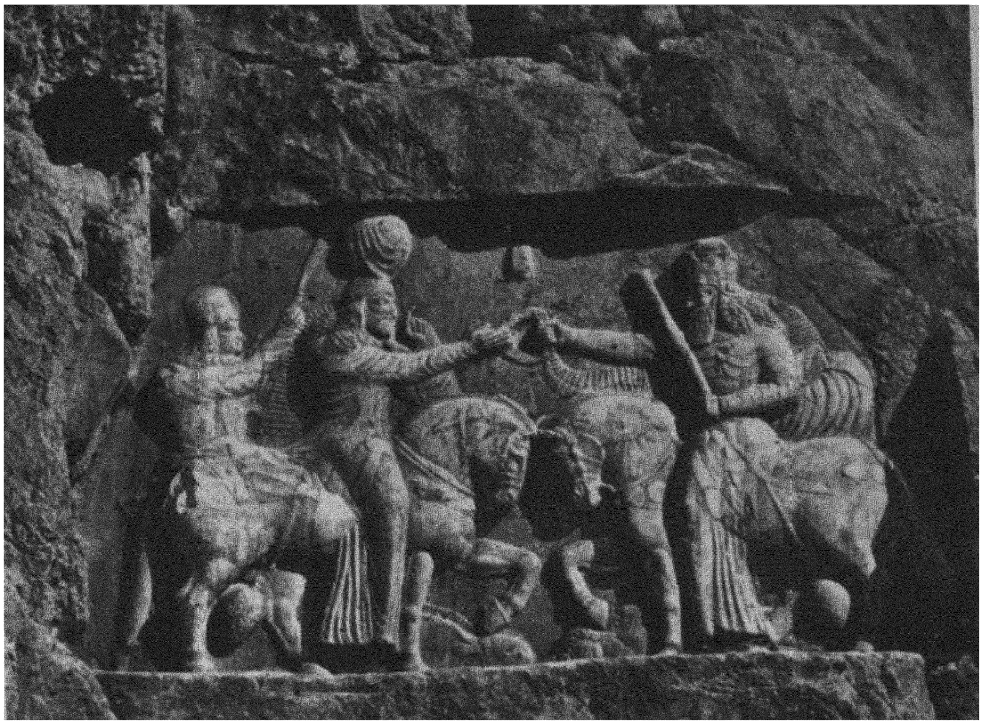
۱ - اردشیر بابکان ۲ - شاپور اول ۳ - هرمز اول ۴ - بهرام اول ۵ - بهرام دوم
۶ - بهرام سوم ۷ - نرسی ۸ - هرمز دوم ۹ - آذرنرسی ۱۰ - شاپور دوم
۱۱ - اردشیر دوم ۱۲ - شاپور سوم ۱۳ - بهرام چهارم ۱۴ - یزدگرد اول ۱۵ - بهرام پنجم (گور)
۱۶ - یزدگرد دوم ۱۷ - هرمز سوم ۱۸ - فیروز اول ۱۹ - بلاش ۲۰ - قباد اول
۲۱ - خسرو اول (انوشیروان) ۲۲ - هرمز چهارم ۲۳ - خسرو شاه (پرویز) ۲۴ - قباد دوم

۲۵ ... ۳۴ (اردشیر سوم، جوانشیر، پوراندخت، گشسب‌بنده، آزرمیدخت، هرمز پنجم، خسرو سوم، خسرو چهارم، فیروز دوم و خسرو پنجم) ۳۵ - یزدگرد سوم.

اردشیر را به نام پدرش بابک، اردشیر بابکان و سلسله‌ای را که او پس از برانداختن اشکانیان بنیاد کرد به نام جدش، ساسانیان می‌نامند.

اردشیر پس از پیروزی بر اردوان پنجم تاجگذاری کرد. آنگاه تصمیم گرفت. بساط شهریاران محلی راکه غالباً با هم زدوخورد داشتند، برچیند و یگانگی و نظمی در کشور ایجاد کند.

برای انجام این هدف ابتدا به مشرق ایران



مراسم اعطای حلقهٔ شاهی از سوی مظهر اهورمزدا به اردشیر بابکان شاهنشاه ساسانی ــ تخت جمشید ــ نقش رستم

تاخت ، سیستان ، خراسان ، گرگان ، باختر و خوارزم راگرفت سپس به هند رفت و نواحی پنجاب را که در زمان هخامنشیان جزو ایران بود دوباره گرفت . آنگاه به ارمنستان و گرجستان رفت و آنجا را که مدتی بود از ایران جدا کرده بودند زیر فرمان آورد .

پیروزیهای بنیانگذار سلسلهٔ ساسانی الکساندر سوروس امپراتور روم را سخت بیمناك ساخت . وی به شاهنشاه ایران نامه‌ای نوشت و در نامهٔ خویش شکستهای پیشین شاهان اشکانی را از امپراتوران روم یادآوری کرد .

اردشیر بدون توجه به تهدید امپراتور روم چهار صد تن از سواران رشید ایرانی را با اسلحهٔ کامل و طوق و یراق زرین انتخاب کرد و نزد امپراتور روم فرستاد و چنین پیغام داد:

«متصرفات آسیایی روم سرزمین موروثی من است و باید رومیان سرزمین شرق را تخلیه و به همان اروپا اکتفا کنند و ....»

قیصر از این پیغام برآشفت ، فرستادگان اردشیر را به زندان افکند و سپس به قصد تجاوز به قلمروشاهنشاهی ایران ، آذربایجان، شوش وتیسفون را مورد حمله قرار داد لیکن اردشیر با مهارت خاصی تمام لشکریان امپراتور را تار و مارکرد و با واردکردن تلفات سنگین ، دشمن را مجبور به عقب‌نشینی کرد . اردشیر بعد از تصرف شهرهای نصیبین و حران با قیصر روم صلح کرد و بدین ترتیب اولین برخورد رومیان با ایرانیان در زمان اردشیر بابکان به سود ایران تمام شد .

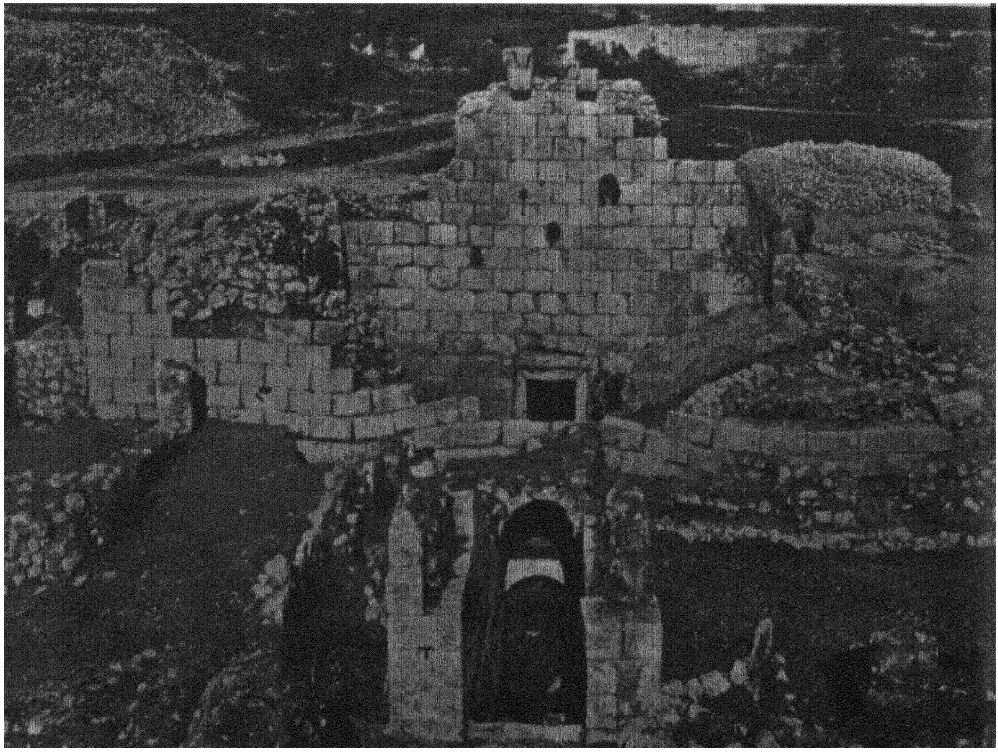
اردشیر بابکان چون از جنگ با رومیان آسوده شد ، برای رفاه وآسایش مردم کارهای زیادی انجام داد : مثل داریوش بزرگ سپاه ده هزارنفری به نام سپاه جاویدان بوجود آورد ، ویرانه‌های کشور را آباد ساخت ، شهرهای بسیار بنا نهاد ودر کنار تیسفون و سلوکیه شهری به نام به‌اردشیر ساخت و همچنین برای پیشگیری از پریشان‌اندیشی و نفوذ دینهای دیگر دین زرتشتی را که در زمان اشکانیان ضعیف شده بود از نو قوت بخشید و آیین رسمی کشور کرد . آتشکده‌های ویران را از نو ساخت و رئیس روحانیان را که موبدان موبد می‌گفتند به عالیترین مقام درباری رسانید و دستور داد تا کتاب اوستا را که پراکنده شده بود از نو جمع‌آوری کنند و مطالب دشوار آن را به زبان پهلوی ساسانی که معمول آن زمان بود ترجمه و تفسیر نمایند .

شاهنشاه ساسانی، برای پیشگیری از هرج و مرج اجتماعی، مردم‌ایران راازروی نسب وخانواده، شغل و سابقهٔ کار طبقه‌بندی کرد و برای هر طبقه مقام و وظیفه‌ای معین داشت .

چون اردشیر درگذشت پسرش شاپور اول برتخت شاهنشاهی نشست .

شاپور در آغاز پادشاهی دچار شورش مردم حران و ارمنستان گردید . او برای پیشگیری از سرایت شورش به استانهای دیگر، با سرعت شورش مردم ارمنستان را خاموش‌کرد و سپس به بین‌النهرین و شام حمله برد ، شهرهای نصیبین و حران را با وجود دیوارهای محکمی که رومیان پیرامون آن

ویرانهٔ آتشکده‌ای در بیشاپور فارس



کشیده بودند گرفت و پس از آن به سوی دریای مغرب (مدیترانه) پیش رفت و انطاکیه را بآسانی گرفت .

قیصر روم گردیانوس سوم برای جلوگیری از پیشروی شاپور باسپاهی نیرومند به‌آسیاآمد و در مدت سه سال چند بار با سپاه ایران جنگ کرد . انطاکیه و نصیبین را از ایران بازگرفت ، از رود دجله گذشت و تیسفون را محاصره کرد .

در این هنگام، رومیان برقیصر خود شوریدند و وی راکشتند و فیلیپ نامی را که در شام حکمران بود به امپراتوری انتخاب کردند .

فیلیپ که به مناسبت حکمرانی در شام به فیلیپ عرب اشتهار داشت با شاهنشاه ساسانی‌صلح کرد و سراسر بین‌النهرین و ارمنستان را به ایران واگذاشت .

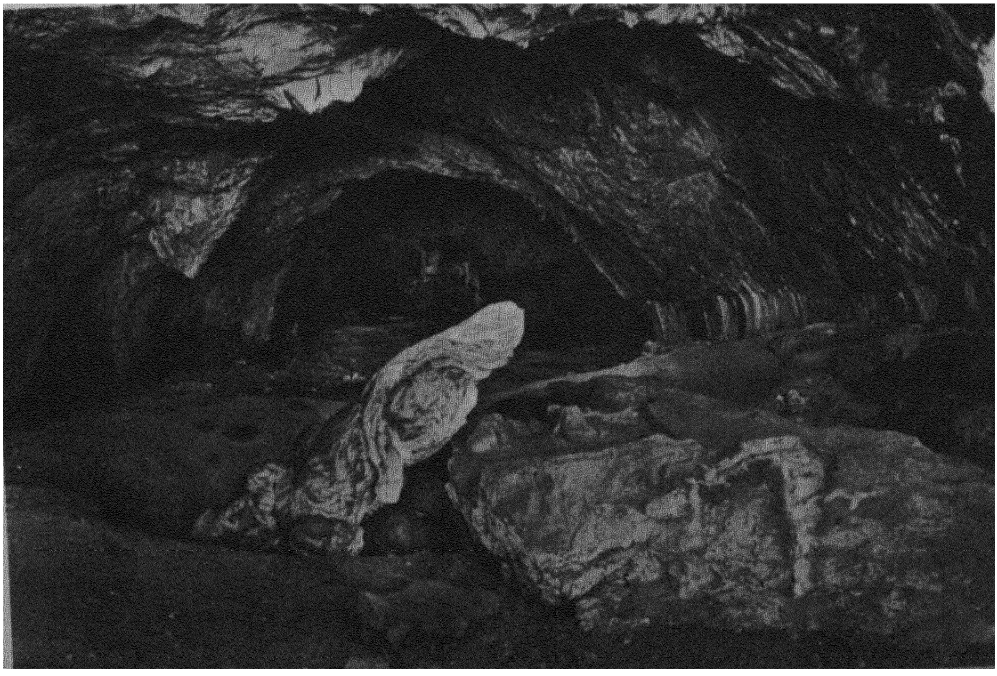
شاپور پس از این پیروزی مدت چهارده سال در حدود خراسان ، خوارزم و باختر به تاخت وتاز پرداخت . همهٔ مخالفان را از میان برداشت و چون از جنگهای مشرق ایران آسوده شد ، به سوی مغرب ایران حرکت کرد . از رود فرات گذشت و انطاکیه را گرفت .

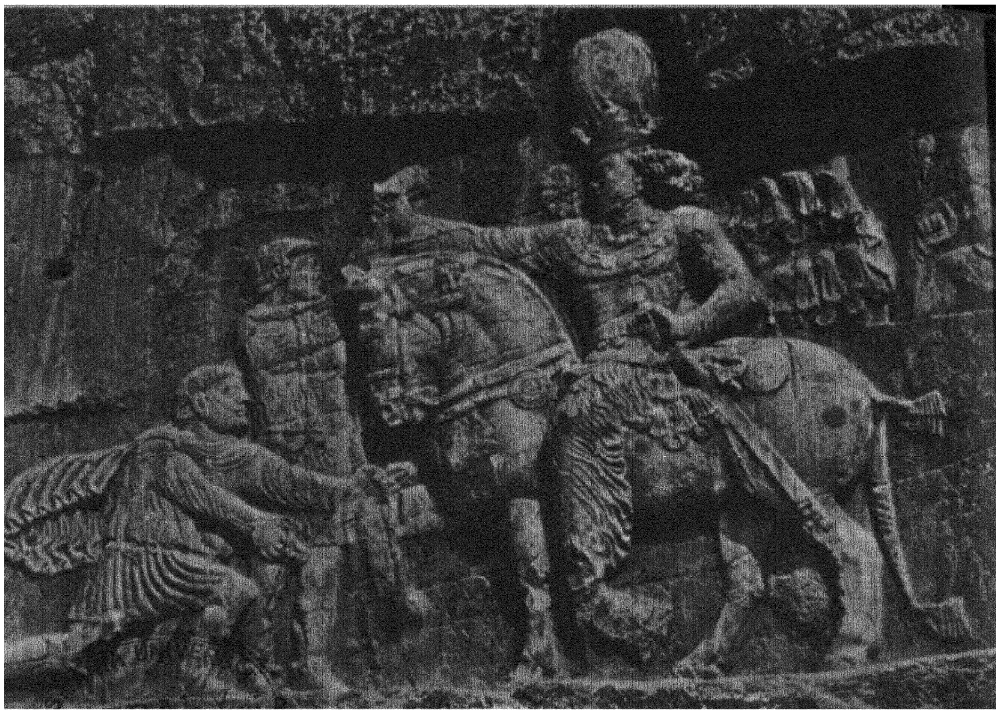
قیصر روم که در این زمان والریانوس نام داشت به جنگ شاپور آمد و با اینکه در آغاز ، انطاکیه را گرفت ، سرانجام شکست خورد و تسلیم شد. در این جنگ هفتاد هزار رومی نیزاسیر شدند.

شاپور یکی از مردم انطاکیه را به امپراتوری روم گماشت و والریانوس را که در بند بود وادار کرد تا او را به این مقام بشناسد .

شاپور از نیروی کار اسیران رومی استفاده کرد و با همکاری آنان سد شادروان را بر رودکارون ساخت . آثار این سد هنوز در نزدیکی شهرشوشتر به نام سد قیصر نمایان است .

غارشاپور ــ بیشاپور





والریانوس امپراتور اسیر روم در برابر شاپور اول
شاهنشاه ساسانی

گذشته از سد شادروان به فرمان شاپور شهرهای بزرگ و آباد ساخته شد که مهمتر از همه شهر شاپور و گندی‌شاپور بود .

آیا می‌دانید که :

۱ ـ زند چیست و به دستور کدام شاهنشاه ساسانی فراهم گردید ؟

۲ ـ اذینه که بود و چرا برای سپاهیان ایران مزاحمت ایجاد کرد ؟

۳ ـ نام اصلی شهر گندی‌شاپور چه بود ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ چرا سلسله‌ای راکه اردشیر تأسیس کرد ساسانی می‌خوانند ؟

۲ ـ اردشیر پس از پیروزی براردوان پنجم چه کرد ؟

۳ ـ الکساندر سوروس که بود و برای اردشیر سوم چه پیغامی فرستاد ؟ و اردشیر چه جوابی داد؟

۴ ـ اردشیر برای رفاه و آسایش مردم چه کارهایی انجام داد ؟

۵ ـ جانشین اردشیر بابکان که بود ؟ و در آغاز سلطنت با چه مشکلاتی روبرو شد ؟

۶ ـ فیلیپ عرب که بود و جانشین کدام امپراتور روم گردید ؟

۷ ـ نتیجهٔ جنگ شاپور با والریانوس چه بود ؟

گفتار ۱۳

شاهنشاهی ساسانی پس از شاپور اول

مقدمه

نقشهٔ صفحهٔ مقابل شاهنشاهی ایران ساسانی را در زمان خسرو اول انوشیروان نشان می‌دهد .

به نقشه نگاه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ چه رودی در مرز شمال شرقی ایران جریان دارد ؟

۲ ـ کدام کشورهای کنونی درقسمت مشرق جزو قلمرو ایران بود ؟

۳ ـ کدام کشورهای کنونی در قسمت مغرب جزو قلمرو ایران بود ؟

۴ ـ نام سرزمین شمالی دریاچهٔ وان چه بود ؟

۵ ـ چه رودی مرز شرقی ایران را تشکیل می‌داد ؟

۶ ـ همسایگان غربی ایران چه کشورهایی بودند ؟

۷ ـ نصیبین و حران کجا و اکنون جزو چه کشوری هستند ؟

۸ ـ محل قلعه‌های سنجار و آمد در کجا بود ؟

۹ ـ حیره کجا بود و پایتخت آن در کنار چه رودی قرار داشت ؟

۱۰ ـ قوم خزر درکدام قسمت می‌زیستند؟

شاپور دوم و جانشینان او

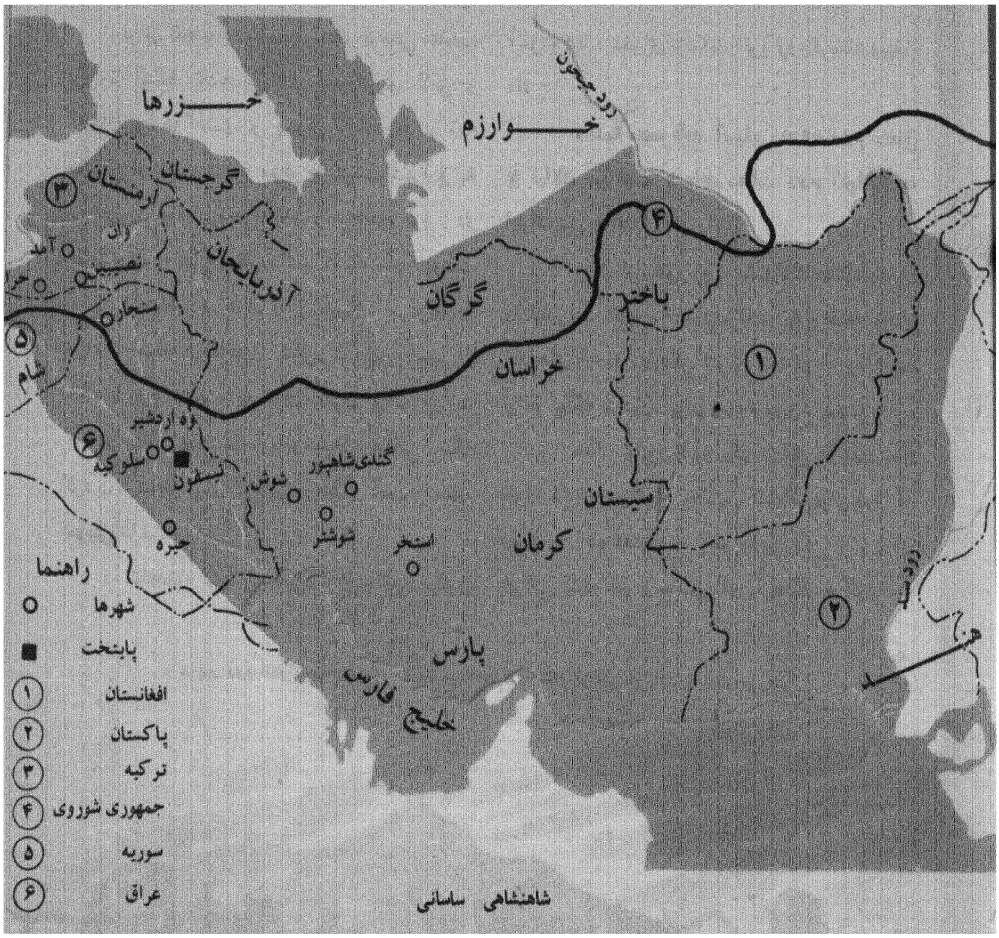
پس از شاپور اول ، در مدت کمتر از چهل سال ، هفت تن از فرزندان ونوادگان او به سلطنت رسیدند . چون اغلب آنان شاهان لایقی نبودند ، اوضاع داخلی ایران در آن زمان هر روز آشفته‌تر می‌شد . ازآنجا که پس از مرگ هرمز دوم و بقتل رسیدن پسرش آذر نرسی (نهمین پادشاه ساسانی) کسی‌از شاهزادگان ساسانی باقی‌نمانده بودکه بتواند تاج و تخت سلطنت را از خطر نیستی نجات دهد ، بزرگان ایران تدبیری اندیشیدند : تاج شاهی را در خوابگاه شهبانوی ایران همسر هرمز دوم‌که باردار بودآویختند وکودك اورا پیش ازتولد شاه خواندند.

پس از آنکه کودك بدنیا آمد او را شاپور نام نهادند که در تاریخ به شاپور دوم معروف است.

در ایام کودکی شاپور ، مادرش نایب‌السلطنه بود و کشور توسط شورایی مرکب از روحانیان و درباریان و فرماندهان ارشد ارتش اداره می‌شد تا شاپور بزرگ شد و لیاقت پادشاهی یافت .

شاپور همینکه به سن شانزده سالگی رسید و زمام امور را در دست گرفت کشتیهایی آماده کرد و به خلیج فارس انداخت و عربها را که در دوران کودکی او به شهرهای اطراف پایتخت دست‌اندازی کرده بودند بشدت تنبیه کرد .

شاپورپس‌ازسرکوبی‌عربهامتوجه‌رومیان شد.



در این زمان امپراتور روم قسطنطین نام داشت. وی به سبب آنکه به دین عیسی گرویده بود، فرمان داد که همهٔ رومیان که تا آن زمان بت‌پرست بودند این‌دین را بپذیرند و خود پشتیبانی مسیحیان را در آسیا برعهده گرفت.

در همین اوقات تیرداد پادشاه ارمنستان هم که تا آن زمان دشمن عیسویان بود به دین عیسی گروید و بیشتر مردم ارمنستان را وادار کرد که مسیحی بشوند.

قبول مذهب مسیح توسط قسطنطین و تیرداد در روابط و مناسبات ایران و روم تأثیر کرد و رقابتهای سیاسی گذشته را با اختلافات دینی درهم آمیخت. به همین سبب گروهی از مسیحیان تابع ایران و جمعی از ایرانیان که عیسوی شده بودند متوجه دولت روم شدند و امپراتور روم به حمایت ایشان برخاست. شاپور درصدد برآمد که از تحریک عیسویان و مهاجرت آن قوم به خاك روم جلوگیری و از رواج دین عیسی در ایران ممانعت کند.

برای انجام این مقصود منتظر فرصتی مناسب بود تا اینکه قسطنطین که امپراتوری لایق و کاردان بود درگذشت و پسرش کنستانسیوس دوم جانشین او شد . شاپور موقع را غنیمت شمرد و به بین‌النهرین حمله برد و نصیبین را محاصره کرد . در همان اوان به شاپور خبر دادند که اقوام زردپوست هپتال (هیاطله و هون) از آسیای مرکزی به خراسان حمله کرده‌اند . شاپور ناگزیر دست از جنگ با روم کشید و به سوی مشرق ایران حرکت کرد و مدت هفت سال با وحشیان هپتالی جنگ کرد . سرانجام برآن قوم پیروز شد و آنان را مطیع خویش ساخت .

شاهنشاه ساسانی همینکه از جانب مشرق آسوده شد ، سفیری نزد امپراتور روم فرستاد وپیغام داد :

« همهٔ متصرفات آسیایی دولت روم متعلق به نیاکان من است و باید دولت روم آنها را به ایران پس بدهد ...»

چون امپراتور روم پیشنهاد شاهنشاه ایران را نپذیرفت شاپور به متصرفات روم حمله برد و قلعه‌های آمِد (دیاربکر کنونی) و سنجار را گرفت و باز جنگ ، میان ایران و روم شروع شد .

جنگ شاپور با رومیان در این بارچهار سال طول کشید. سرانجام جانشین کنستانسیوس دوم که یولیانوس نام داشت به زخم زوبین یکی ازسربازان ایرانی کشته شد و جانشین او با جنگ و گریز از

شاپور دوم شکارکردن را بسیار دوست می‌داشت و همینکه فرصتی می‌یافت به شکار می‌رفت



چنگ شاپور گریخت و پیشنهاد صلح کرد . پس از مذاکرات بسیار پیمان صلح به امضا رسید و قرار شد که رومیان پنج شهری را که سابقاً از ایران گرفته بودند پس بدهند و قلعه‌های نصیبین و سنجار را هم به ایران واگذار کنند و از دخالت در امور ارمنستان نیز دست بردارند .

کامیابی شاپور در جنگ با اعراب وهپتالیان و پادشاه ارمنستان و پیروزی او در جنگهای با رومیان نام ایران را در جهان آن روزگار بلندآوازه کرد و اعتبار و حیثیت شاهنشاهی ساسانی را بیش از پیش در انظار جهانیان بالا برد .

شاپور دوم پس از هفتاد سال سلطنت در حالی‌که افتخارات زیادی را نصیب ملت ایران‌کرده بود درگذشت .

بعد از شاپور دوم ، درمدت نزدیك به چهل سال ، چهارتن ([illegible]) به پادشاهی رسیدند . بیشتر ایام سلطنت ایشان به جنگ با رومیان و سرکشان داخلی گذشت و با اینکه در این زمان دولت روم بسیارناتوان شده بود و ایرانیان بآسانی می‌توانستند همهٔ متصرفات آسیایی آن دولت رابگیرند ولی در این باره کاری نکردند .

از رویدادهای مهم سیاسی خارجی در این دوران تجزیهٔ دولت روم به دو قسمت شرقی و غربی بود . این تجزیه در زمان [illegible] توسط [illegible] امپراتور روم انجام شد . از آن پس ، دولت ایران بیشتر با دولت روم شرقی که پایتختش شهر [illegible] بود سروکار پیدا کرد .

بعد از مرگ یزدگرد اول ، برسر جانشینی او اختلافاتی پیش آمد . بزرگان ایران به سبب اینکه از رفتار یزدگرد ناراضی بودند نمی‌خواستند که فرزند او پادشاه شود . پس [illegible] نامی را از شاهزادگان ساسانی به پادشاهی انتخاب کردند .

یکی از پسران یزدگرد به نام [illegible] که از کودکی نزد [illegible] ملك [illegible] بسر می‌برد به طلب تاج و تخت برخاست و به دستیاری امیر حیره خود را به پایتخت رساند . خسرو را از سلطنت دورکرد و خود تاج شاهی را برسر گذاشت .

بهرام در آغاز سلطنت به تحریك روحانیان زرتشتی ، مسیحیان ایرانی را بسیار آزار و اذیت کرد . ایشان به کشور روم مهاجرت کردند و به تئودوزیوس پناه بردند. بهرام از دولت روم خواست تا پناهندگان را به ایران بازگرداند . اما امپراتور روم که می‌دانست پادشاه ایران مسیحیان را پس از بازگشت بسختی تنبیه خواهد کرد پیشنهاد بهرام را نپذیرفت . همین امر موجب رنجش بهرام شد و سرانجام کار به جنگ کشید .

دولت روم چون در حین جنگ خود را ناتوان دید پیشنهاد صلح کرد . پیمان صلح به امضا رسید و قرار شدکه رومیان از آزار زرتشتیان ایرانی که در روم می‌زیستند دست بردارند و ایرانیان نیز مسیحیان را آزار ندهند . دولت روم نیز تعهد کرد که هرسال مبلغی پول به دولت ایران جهت حفظ و نگهداری قلعه‌های نظامی قفقاز بپردازد .

چون در این هنگام به بهرام خبر رسید که طایفهٔ بزرگی از زردپوستان ، نواحی مشرق و شمال شرقی ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند ، بهرام بسرعت خود را به مرزهای خراسان رسانید و چنان آنان را تارومار کرد که تا بهرام زنده بود این قوم جرأت نکردند که به ایران بتازند .



بهرام مردانه پیش رفت
و هر دو شیر را کشت و
تاج شاهی را برداشت .

بهرام بعد ازسرکوبی اقوام زردپوست به‌هند رفت . پادشاه هند که از وحشیان زردپوست زیان بسیار دیده بود نواحی سند و مکران را در برابر سرکوبی‌آن قوم به شاهنشاه ایران واگذاشت. بهرام که پادشاهی سوسیقیدان ، شاعر و شکاردوست بود، از سفر هندوستان ۱۲ هزار خواننده و نوازنده که در هند به لوری معروف بودند به ایران آورد و ایشان را در روستاها و شهرها پراکنده ساخت تا مایهٔ شادی و سرگرمی مردم باشند .

بهرام به شکار گورخر علاقهٔ بسیار داشت و همیشه چون ازکارهای لشکری وکشوری آسوده می‌شد به شکار می‌پرداخت . به همین سبب است که او را بهرام گور خوانده‌اند .

بعداز بهرام گور درمدت پنجاه سال چهارتن دیگر (یزدگرد دوم ، هرمز سوم ، فیروز اول و بلاش) به پادشاهی رسیدند .

جانشینان بهرام پیوسته گرفتار جنگ با قبیله‌های زرد پوست شمال‌شرقی و رومیان بودند .

بعد از بلاش ، قباد پسر فیروز به شاهی نشست . درآغاز سلطنت او ، اقوام زردپوست ساکن قفقاز (خزرها) به ایران تاختند . قباد این قوم را بشدت سرکوبی کرد و آنان را از مرزهای ایران دور کردو چون رومیان با اقوام زرد پوست قفقاز همدست شده بودند و در مرزهای غربی ایران

تحریکاتی می‌کردند ناچار به جنگ با روم پرداخت. و در جنگ چهار تن از سرداران نامی روم را که به جنگ او آمده بودند بسختی شکست داد و سرانجام به‌سود دولت ایران پیمان صلح بین دودولت بسته شد.

بروز قحطی و تحمیل هزینهٔ جنگها به مردم، ایرانیان را ناراضی کرد و سختگیریهای بسیارشدید روحانیان زرتشتی هم نسبت به یهودیان و مسیحیان موجب آزردگی خاطر اقلیتهای مذهبی گردید. در این میان مردی به نام مزدك پسر بامداد ادعای پیغمبری کرد و اساس دین خود را بر رفع نارضایی مردم بینوا و ستمدیده قرار داد. عدهٔ زیادی پیرو او شدند. حتی قباد نیز آیین او را پذیرفت.

بزرگان و موبدان زرتشتی از قباد رنجیدند و او را به زندان انداختند و برادرش جاماسب را به جای او به شاهی انتخاب کردند.

قباد از زندان گریخت و پس از چندی به یاری هپتالیان به‌ایران بازگشت و به شاهی نشست. این بار قباد ازمذهب مزدك روگردان شد و تصمیم گرفت‌که پیروان این مذهب را بکلی ازمیان بردارد ولی در این کار توفیق نیافت.



آیا می‌دانیدکه:

۱ ـ چرا به شاپور دوم ایرانیان لقب بزرگ و عربها به او لقب ذوالاکتاف داده‌اند؟

۲ ـ در بارهٔ مهارت بهرام گور درشکار چه داستانی نقل کرده‌اند؟

۳ ـ سرگذشت بهرام‌گور رادرچه کتابهایی به‌شعر بیان داشته‌اند؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

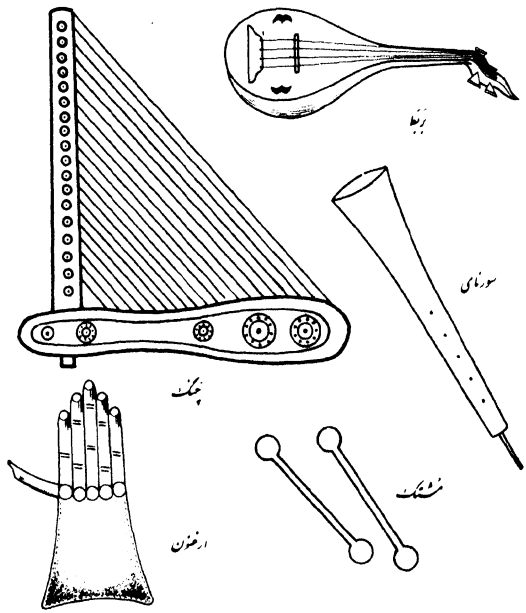
۱ ـ چرا پس از کشته شدن هرمز دوم، بزرگان ایران تاج شاهی را در خوابگاه شهبانوی ایران آویختند؟

۲ ـ کشور ایران در ایام کودکی شاپور چگونه اداره می‌شد؟

۳ ـ هپتالیان چه اقوامی بودند و شاپور با آنان چه کرد؟

۴ ـ مسیحی شدن رومیان و مردم ارمنستان در زمان شاپور دوم چه تأثیری در مناسبات ایران و روم داشت؟

۵ ـ چه عواملی باعث شد که مزدك ادعای پیغمبری کند؟



آلتهای موسیقی در دورهٔ ساسانیان

۱۴ شاهنشاهی ساسانی پس از قباد

مقدمه

نقشهٔ صفحهٔ مقابل قسمت غربی شاهنشاهی ایران ساسانی را در زمان آخرین شاهنشاهان این سلسله نشان می‌دهد .

به نقشه نگاه‌کنید و به پرسشهای زیر پاسخ گویید :

۱ ـ لازیکا کجا بود و اکنون جزو خاك چه کشوری است ؟

۲ ـ بیت‌المقدس در کدام سمت کشور اردن واقع است ؟

۳ ـ در محل قلعهٔ پترا اکنون چه بندری وجود دارد ؟

۴ ـ نقش رستم ونقش رجب‌که آثار دوران ساسانیان در آن دیده می‌شود در کدام استان ایران است ؟

۵ ـ طاق بستان و بیستون در کدام استان ایران قرار دارد ؟

۶ ـ قادسیه‌که یکی از جنگهای ایرانیان با اعراب درآنجا اتفاق افتاد کجا بود؟

۷ ـ حلوان و جلولا محل جنگهای دیگر ایرانیان با اعراب کجا بود واکنون هریك جزوخاك چه کشوری است ؟

۸ ـ قصر شیرین نزدیك مرز کدام کشور همسایهٔ ایران واقع است ؟

خسرو اول و جانشیان او

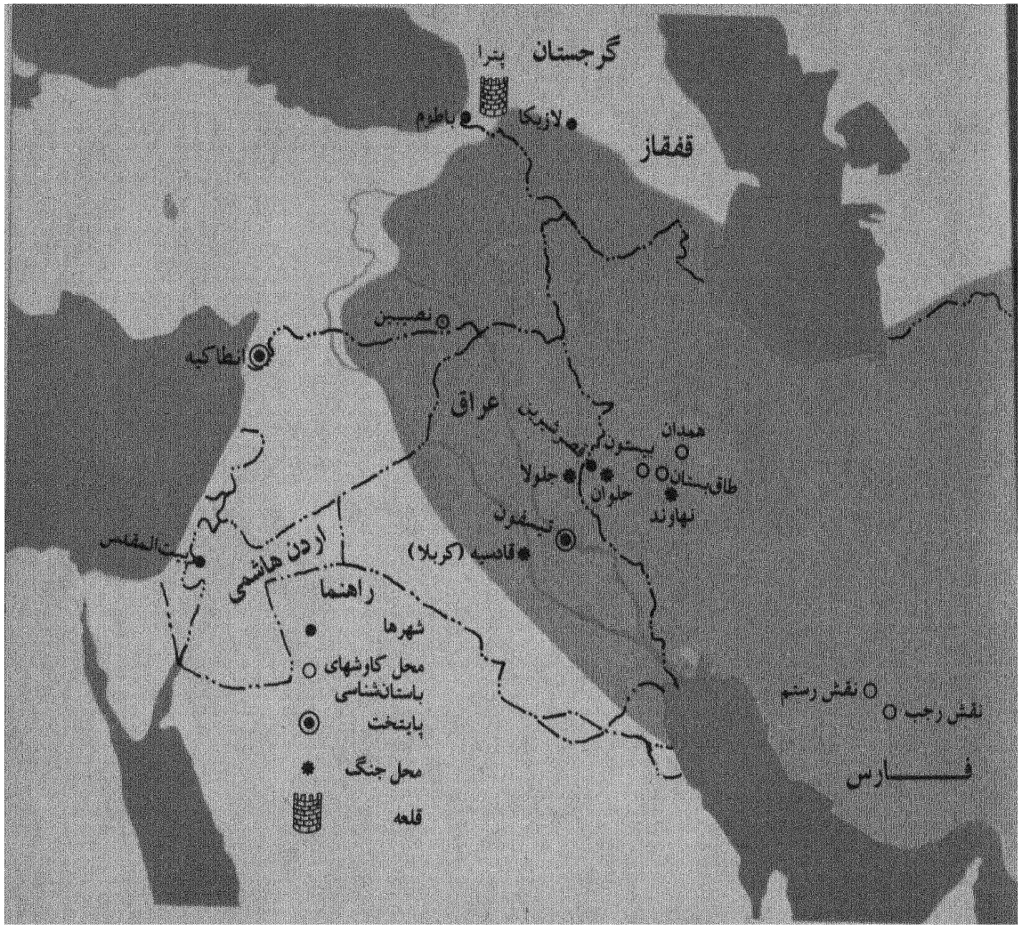
پس ازمرگ قباد پسرش [illegible] که او را لقب [illegible] داده‌اند ، به پادشاهی رسید .

هنگامی که انوشیروان به تخت سلطنت نشست وضع کشور ایران پریشان‌بود. دولت مرکزی قدرتی نداشت . مأموران دولت در شهرستانها به مردم ستم می‌کردند . قوانین نامناسب مالیاتی و خودسریهای مزدك وپیروان او مالکان وکشاورزان را ناراضی‌کرده بود .

انوشیروان راه چاره را در این دانست که ابتدا رسیدگی کاملی به وضع عمومی مردم بنماید . از این رو ، قوانین تازه‌ای وضع کرد ، مالیاتها را مرتب ساخت ، روستاها را آباد کرد ، پلهای محکم بر روی رودها بست ، نهرهای تازه از رودها جدا کرد و قناتهایی را که خشك شده بود از نو آباد ساخت .

در جاده‌ها امنیت برقرارکرد و کاروانسراها ومنازل بین راه را برای پذیرایی از مسافران وعبور کاروانها و حمل کالاهای بازرگانی آماده و مهیا ساخت و پیکهای تندرو را مجدداً در راهها بکار گماشت .

این اقدامات درآمد عمومی را بزودی بالا برد . در نتیجه بسیاری از مردم ناراضی که با مزدکیان همراه شده بودند ، از او روگردان شدند.

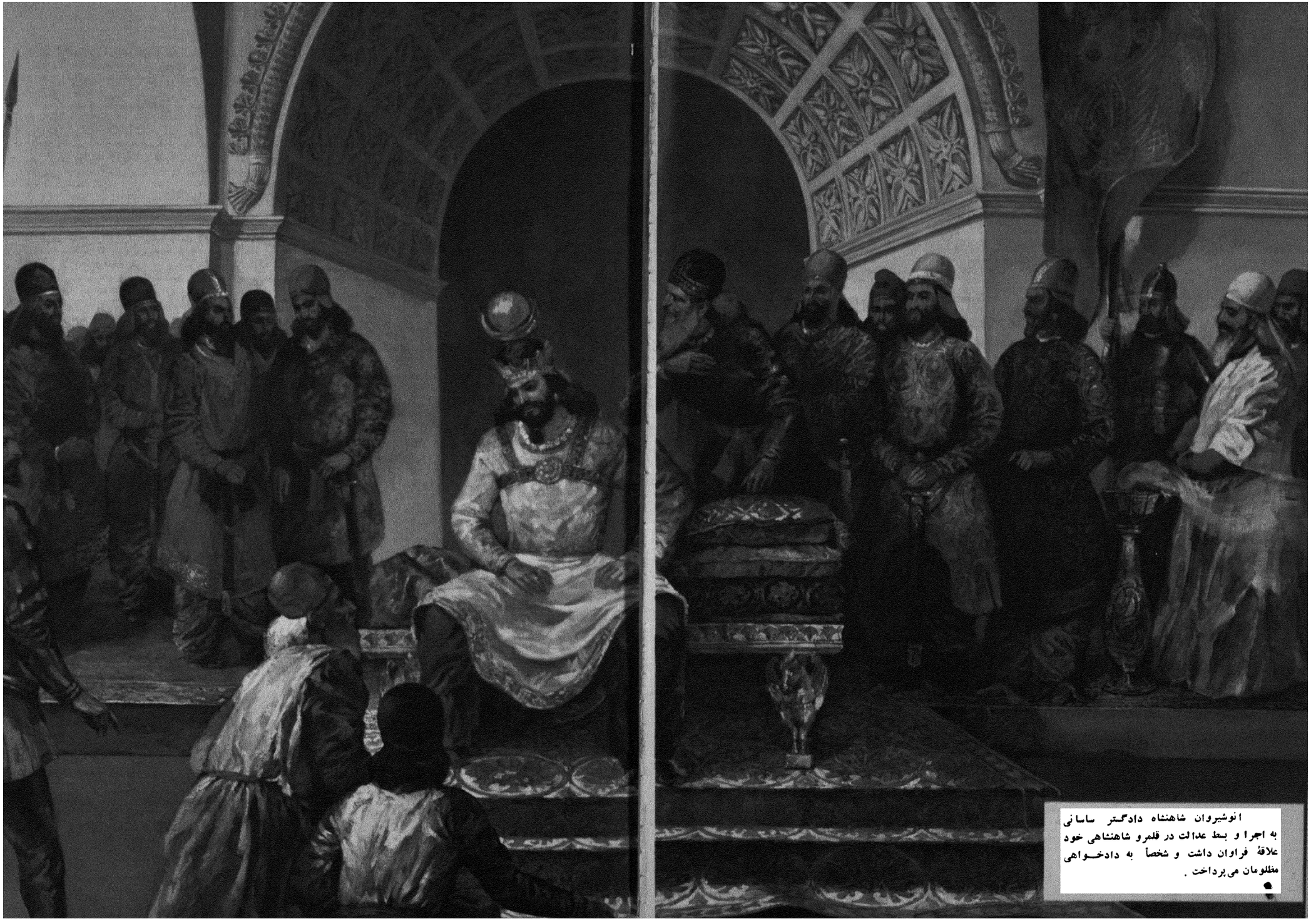


قسمت غربی شاهنشاهی ساسانی

آنگاه خسرو انوشیروان برای برانداختن مزدك و مزدکیان به‌مبارزه پرداخت . مزدك را ،که متواری شده بود ، دستگیر کرد و کشت و بیشتر مزدکیان را از میان برداشت و سپس به جبران خساراتی که از رواج آن مذهب به مردم رسیده بود همت‌گماشت و فرمان داد تا آنچه را که مزدکیان از مردم گرفته بودند به صاحبانشان باز دهند .

دراین احوال چون دولت روم شرقی همواره در نقاط مرزی دست به تحریکاتی می‌زد ، خسرو انوشیروان پس ازتقویت نیروی‌نظامی ایران وایجاد پادگانهای قوی در نقاط مرزی تصمیم به جنگ با دولت روم‌گرفت و به شام تاخت و شهر انطاکیه را گرفت و مرز ایران را به دریای روم رسانید .

امپراتور روم که در این زمان ژوستی‌نین نام داشت پیشنهاد صلح کرد و تعهد نمود که مبلغی به ایران غرامت جنگ بدهد و هر ساله هم مبلغی



انوشیروان شاهنشاه دادگستر ساسانی
به اجرا و بسط عدالت در قلمرو شاهنشاهی خود
علاقهٔ فراوان داشت و شخصاً به دادخواهی
مظلومان می‌پرداخت .

برای نگهبانی دربند قفقاز به خزانهٔ ایران بپردازد و بدین ترتیب جنگ اول ایران و روم خاتمه یافت.

دیری نگذشت که باز بر سر شهر لازیکا جنگ بین دو دولت آغاز شد. این بار سپاهیان ایران، پس از ورود به لازیکا، قلعهٔ پترا را در کنار دریای سیاه گرفتند.

امپراتور روم چون مقاومت را بیهوده دید تقاضای صلح کرد و قرار شد دولت روم در مقابل پس گرفتن لازیکا و قلعهٔ پترا تا پنجاه سال هر ساله سی هزار سکهٔ زر به دولت ایران بپردازد.

خسرو انوشیروان پس از آنکه با دولت روم صلح کرد به سرزمین هپتالیان که در مرزهای شرقی ایران بود حمله برد و با کمک امیر ترکستان که او را خاقان می‌گفتند آنجا را گرفت و آن را میان خود و خاقان ترک تقسیم کرد.

بعد از تقسیم سرزمین هپتالیان، خاقان ترک به تصور آنکه دارای قدرتی است در شهرهای شمال شرقی ایران بنای تاخت و تاز گذاشت و چون بتنهایی از جنگ با سپاهیان ایران بیم داشت از امپراتور روم کمک خواست و دولت روم را برضد ایران برانگیخت تا از دو طرف به ایران حمله کنند.

امپراتور روم که در این زمان موریس نام داشت، گمان برد که شاهنشاه ایران پیر شده و هنگام آن است که این حریف نیرومند را از پای در آورد. پس پیمان‌شکنی کرد و به ایران تاخت.

خسرو انوشیروان با وجود پیری بمحض اطلاع از تجاوز امپراتور روم شخصاً فرماندهی سپاه ایران را بعهده گرفت و به‌سوی قسطنطنیه حرکت کرد و سپاهیان رومی را شکستی سخت داد. امپراتور روم براثر این شکست از امپراتوری کناره‌گیری کرد و جانشین او تیبریوس با پرداخت چهل و پنج هزار سکهٔ زر انوشیروان را راضی به صلح نمود.

در همان زمان که خسرو انوشیروان با سپاه روم در جنگ بود یکی از شاهزادگان یمن به دربار ایران پناهنده شد و از پادشاه حبشه که سپاهیان او سرزمین یمن را گرفته بودند شکایت کرد. انوشیروان یکی از سرداران خود را که وهرز نام داشت با پانصد تن از زندانیان به یاری او فرستاد. سپاه ایران حبشیان را شکست دادند و یمن باز به‌دست فرمانروای پیشین خود افتاد ولی او در همان اوان کشته شد و حکومت یمن به‌وهرز سردار ایرانی رسید. سرزمین یمن تا ظهور اسلام همچنان در دست ایران بود.

در اواخر عمر، خسرو انوشیروان، باز بر سر ارمنستان با امپراتور روم اختلاف پیدا کرد. کار به جنگ کشید. انوشیروان در جنگ پیروز شد و در نتیجه امپراتور روم از او تقاضای صلح کرد. مذاکرهٔ صلح آغاز شد ولی انوشیروان که پیروناتوان شده بود در همین هنگام در قصر تیسفون درگذشت و مذاکرهٔ صلح ناتمام ماند.

پس از انوشیروان پسرش هرمز به سلطنت نشست. او جنگ با رومیان را ادامه داد.

خاقان ترک چون هرمز را با رومیان سرگرم جنگ دید، از فرصت استفاده کرد و به خراسان تاخت و شهرهای بلخ و هرات را غارت کرد.

هرمز یکی از سرداران نامی خود را که بهرام چوبین نام داشت مأمور سرکوبی خاقان کرد. در جنگ خونینی که در حدود بلخ میان بهرام و خاقان ترک درگرفت خاقان کشته شد. در جنگ دیگر هم پسر او اسیر گشت و ثروت فراوان به چنگ ایرانیان افتاد.

بهرام چوبین پس ازاین پیروزی مأمورجنگ با رومیان شد. بهرام به لازیکا که میدان جنگ بود رفت ولی شکست خورد . هرمز که از مدتها پیش به سبب محبوبیت بهرام میان مردم بر او رشك وحسد می‌برد ، از شکست وی خرسند شد و به جای آنکه برای اوکمکی بفرستد یك دست جامهٔ زنانه با دوکی نزد وی فرستاد . بهرام از این توهین در خشم شد و با سپاه خود به تیسفون تاخت .

مردم که از بی کفایتی و ستمکاری هرمز ناراضی بودند بدو پیوستند ، هرمز را دستگیر و زندانی ساختند و سرانجام او را کشتند و پسرش خسروپرویز را به پادشاهی انتخاب‌کردند .

خسرو پرویز در آغاز سلطنت نامه‌ای به بهرام‌چوبین نوشت و او را به اطاعت خویش خواند ولی بهرام فرمان اورا نپذیرفت وجنگ میان ایشان درگرفت . خسروپرویز در جنگ شکست خورد وبه کشور روم پناه برد . امپراتور روم که موریسیوس نام داشت به او کمك کرد و هفتاد هزار سپاهی در اختیار اوگذاشت و حتی دخترش مریم را به‌همسری خسرو در آورد .

خسرو پرویز با سپاهیان رومی به ایران بازگشت و به جنگ بهرام رفت . دراین بار، بهرام شکست خورد و به ترکستان گریخت و در آنجا بقتل رسید .

پس از چندی ، خسرو پرویز شنیدکه‌رومیان پدرزنش موریسیوس را کشته‌اند . شاهنشاه ساسانی به بهانهٔ خونخواهی او به روم حمله برد و باز بین ایران وروم جنگ درگرفت . این جنگها مدت ۲۴ سال ادامه پیدا کرد . در آغاز جنگ همه جا فتح و پیروزی با ایرانیان بود . چنانکه سپاهیان ایران بسیاری از شهرهای رومی را گرفتند و خسروپرویز با تصرف انطاکیه و بیت‌المقدس صلیب حضرت عیسی را به عنوان نشانهٔ فتح به ایران فرستاد و سپاهیان او از یك سو تا قسطنطنیه و از سوی دیگر تا مصر پیش رفتند و اسکندریه را ضمیمهٔ ایران ساختند . اما دیری نگذشت که هرقل قیصر روم با سپاه کثیری به ایران حمله برد. در نزدیکی تیسفون جنگی خونین بین او و خسروپرویز درگرفت درحین جنگ خسرو پرویز بیمناك شد و به تیسفون فرار کرد. هرقل به قصد گرفتن پایتخت به سوی تیسفون حرکت کرد اما سربازان و سرداران دلیر ایرانی با جانبازی و فداکاری راه پیشروی را بر او بستند و سپاهیانش را به عقب‌نشینی وادار ساختند .



در دورهٔ ساسانی از طلا و نقره ظرفهای بسیار زیبا می‌ساختند .

بدرفتاری خسرو پرویز با سرداران دلاور و نامی ایران و گریختن او از میدان جنگ سبب شد که ایرانیان بر او شوریدند . وی را از سلطنت بر کنار و زندانی کردند و پس از چندی او راکشتند .

پس از خسرو پرویز پسرش شیرویه معروف به قباد دوم به سلطنت رسید . او با رومیان صلح و صلیب عیسی را به ایشان پس داد .

قباد دوم پادشاهی ستمکار بود . او بیشتر شاهزادگان و کلیهٔ برادران خود را کشت و خود پس از ۶ ماه سلطنت به مرض طاعون درگذشت .

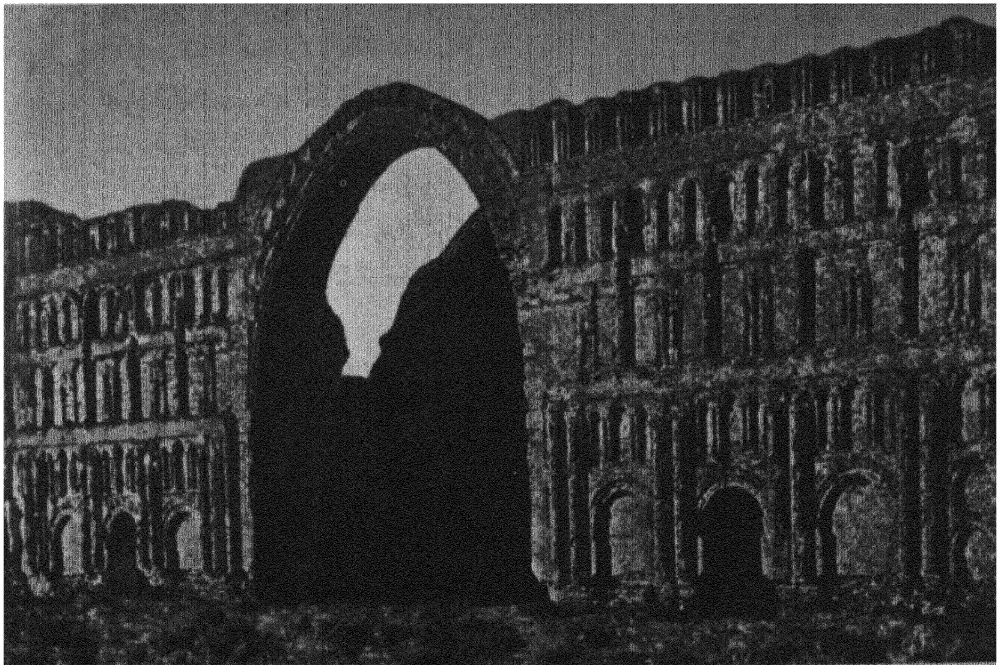
چون شیرویه شاهزادگان بزرگ ساسانی را کشته بود پس از مرگ او تاج و تخت ساسانیان مدعیان بسیار پیداکرد . چنانکه در مدت چهار سال ده پادشاه در ایران سلطنت کردند . از شاهنشاهان آخری بوراندخت و آزرمیدخت بودند که هر یك بیش از یك سال سلطنت نکردند . سرانجام رستم فرخزاد که سردار دلیر و سپهسالار خراسان بود از خراسان به پایتخت آمد و یکی از نوادگان خسرو- پرویز را به نام یزدگرد سوم به تخت نشاند .

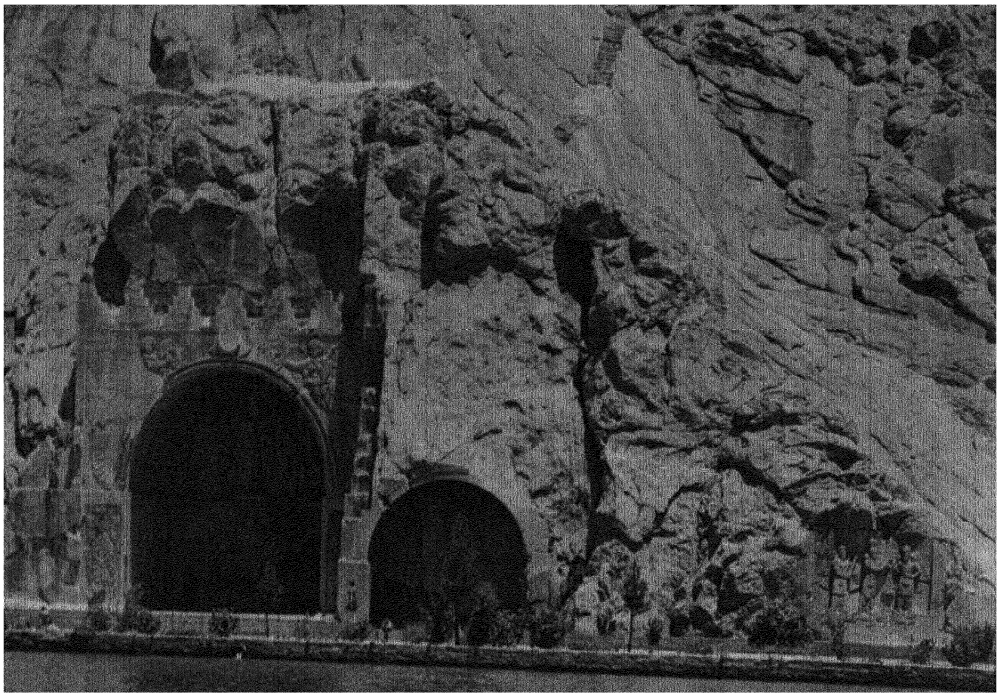
در زمان سلطنت یزدگرد سوم ، اعراب که از سالها پیش به دین اسلام گرویده و نیرو گرفته بودند به فکر حمله به ایران افتادند .

در دورهٔ خلافت ابوبکر چند جنگ محلی بین مرزداران ایرانی وعربها روی دادکه به پیروزی عربها انجامید .

در زمان خلافت عمر ، بین سپاهیان ایران و عرب در محل قادسیه جنگی خونین درگرفت . در این جنگ رستم فرخزاد سردار سپاه ایران کشته شد

طاق کسری - ایوان مداین





طاق بستان نزدیك كرمانشاه

و تیسفون به دست عربها افتاد .

یزدگرد باز سپاهی فراهم آورد و با عربها در جلولا و حلوان جنگ کرد اماکاری از پیش نبرد. آخرین جنگ یزدگرد با عربها در نهاوند روی داد. در این جنگ که عربها آن را فتح‌الفتوح خوانده‌اند سپاهیان ایران یکسره شکست خوردند .

یزدگرد پس از این شکست به مشرق ایران رفت تا سپاهی فراهم کند اما در نزدیکی مرو کشته شد و شاهنشاهی ساسانی با مرگ او پایان پذیرفت .

آیا می‌دانید که :

۱ ـ شاهزادهٔ یمنی که به‌انوشیروان پناهنده شد که بود ؟

۲ ـ پرورش کرم ابریشم در زمان کدام پادشاه ساسانی در ایران رواج یافت ؟

۳ ـ گنج باد آورد چه گنجی بود و کدام پادشاه ساسانی برآن دست یافت ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ مشکلات کار انوشیروان در آغاز پادشاهی چه بود ؟

۲ ـ یمن چگونه جزوشاهنشاهی ایران شد؟

۳ ـ بهرام چوبین که بود ؟ و چه کرد ؟

۴ ـ چرا مردم بر خسروپرویز شوریدند ؟

۵ ـ آخرین پادشاه ساسانی که بود ؟ چه کرد ؟ و سرانجام کارش چه شد ؟

گفتار ۱۵

سازمان کشوری و لشکری در ایران باستان

مقدمه

نقشهٔ صفحهٔ مقابل قلمرو شاهنشاهی ایران را در دوران شاهنشاهان ماد ، هخامنشی ، اشکانی و ساسانی نشان می‌دهد .

به نقشه نگاه کنید و به این پرسشها پاسخ گویید :

۱ ـ ایران از سمت مغرب در چه دوره‌ای گسترده‌تر بود ؟

۲ ـ مرز شرقی ایران در دورهٔ شاهنشاهی کدام سلسله از رود سند تجاوز کرد ؟

۳ ـ در دورهٔ شاهنشاهی کدام سلسله حد شمالی ایران دارای وسعت بیشتری بود ؟

۴ ـ در چه دوره‌ای ایران از سمت جنوب کمترین وسعت را داشت ؟

۵ ـ کوچکترین و بزرگترین وسعت مربوط به چه دورانهایی است ؟

۶ ـ پایتخت شاهان ماد کدام شهر بود ؟

۷ ـ شاهنشاهان هخامنشی کدام شهرها را به پایتختی انتخاب کردند؟

۸ ـ کدام شهرها پایتخت شاهنشاهان اشکانی بود ؟

۹ ـ پایتخت سلوکیان کدام شهرها بود ؟

۱۰ـ تیسفون درزمان‌کدام سلسله‌ها پایتخت ایران بود ؟

ادارهٔ کشور و سازمان سپاه

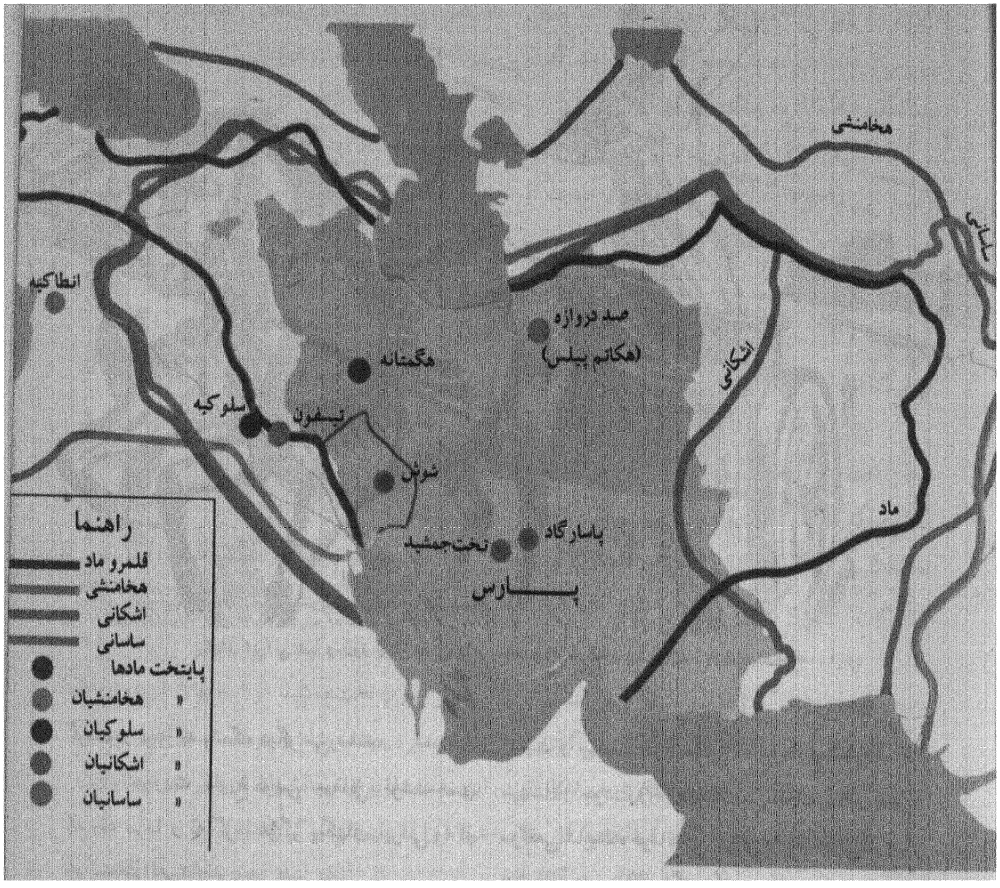
دیدید که دیااکو چگونه نخستین دولت آریایی را تشکیل داد و چگونه جانشینان او قلمرو شاهی خود را گسترش دادند .

ادارهٔ کشور در زمان شاهان ماد به سبب کمی وسعت خاك کار آسانی بود . اما پس از آنکه دولت هخامنشی روی کار آمد و در زمان داریوش بزرگ حدود ایران از هر سو گسترش یافت اداره کردن کشور بسیار دشوار شد .

داریوش بزرگ با ابتکار خاصی دشواری کار را از میان برد . او نخست کشور را به سی استان بزرگ تقسیم کرد . برای هر قسمتی فرمانروایی معین داشت که او را شهربان (خشترپاون) می‌گفتند و این عنوان همان است که یونانیان آن را ساتراپ نوشته‌اند .

شهربان در کارهای کشوری همه گونه اختیار داشت . وصول مالیات ، امور دادگستری و نظارت بر کارهای مأموران دولت از وظایف او بشمار می‌رفت .

برای آنکه همهٔ کارها در دست یك نفرنباشد با هر شهربانی دو مأمور دیگر هم از مرکز فرستاده می‌شد که یکی ریاست سپاه محلی را داشت و دیگری در امور کشوری دستیار شهربان بود و در حقیقت این دو مأمور مراقب رفتار و کردار شهربان بودند.

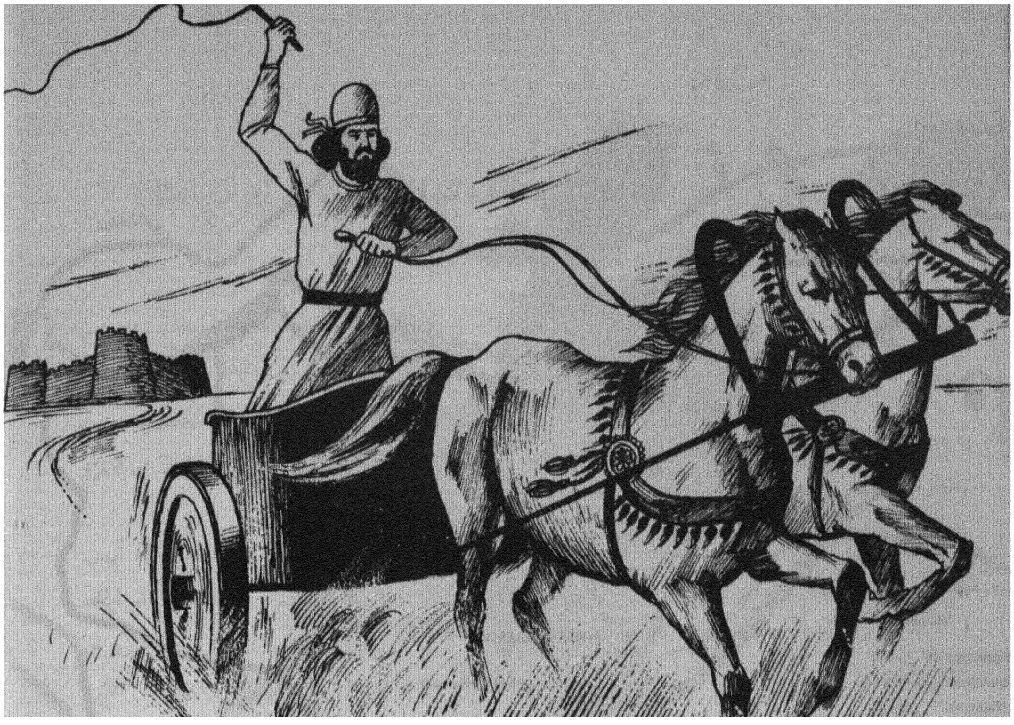


قلمرو سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام

گذشته از این ، دستگاه بازرسی مرتبی هم بود که هر ساله بازرسانی را برای رسیدگی به کار‌های مأموران دولت به شهر ها می‌فرستاد . این بازرسان که به آنان لقب چشم و گوش شاه را داده بودند با یك دسته سپاه به شهرها می‌رفتند و اگر شهربان یا مأموری به مردم ظلم و ستم کرده بود بطور پنهانی به شاه گزارش می‌دادند تا مأمورخطا‌کار تنبیه شود .

کار دیگر داریوش ، ایجاد وسایل ارتباطی میان استانها و شهرهای ایران بود . داریوش برای اینکه از هرگوشهٔ کشور زودتر به او خبرهای لازم برسد ، یك سازمان مرتب پست تشکیل داده بود .

سازمان برید در هر چند کیلومتر از راه یك پاسگاه داشت که همیشه یك مأمور با اسب در آنجا آمادهٔ کشیك بود . بمحض اینکه یك پیك نامه‌ای را می‌آورد مأمور کشیك نامه را از او می‌



پیکهای ایرانی شب و روز در راه بودند و سرما و گرما آنان را از کار باز نمی‌داشت

گرفت و فوراً به پاسگاه دیگر می‌رساند .

هرودت تاریخ نویس یونانی نوشته است که «نه سرما و نه گرما هرگز پیکهای ایرانی را از حرکت باز نمی‌دارند . »

داریوش برای ایجاد امنیت و دفاع کشور در برابر حملهٔ بیگانگان ، سپاهی از تیراندازان و سواران ورزیده تشکیل داده بود که شمارهٔ افراد آن به ده هزار نفر می‌رسید و چون هرگز از عدهٔ آنان کاسته نمی‌شد آن را سپاه جاویدان می‌نامیدند .

در زمان داریوش سپاه دیگری هم که از چهارهزار سوار و پیاده تشکیل شده بود ، نگهبانی کاخ شاهی و پایتخت را بر عهده داشت .

گذشته از این دو سپاه ، هرگاه جنگی پیش می‌آمد به فرمان داریوش هریك از استانها به نسبت اهمیت و جمعیت خود سپاهی به سرداری شهربان یا سپهسالار خود روانهٔ پایتخت می‌ساخت . در چنین مواقعی شاهنشاه فرماندهی ارتش را بعهده می‌گرفت و شخصاً در میدان جنگ حاضر می‌شد .

پس از آنکه اشکانیان روی کار آمدند چون شاهان این سلسله قدرت شاهنشاهان هخامنشی را نداشتند و اختیارات آنان توسط مجلس مهستان محدود شده بود ، در سازمان کشوری و لشکری ایران تجدید نظر کردند . تعداد استانها را از سی استان به ۱۸ استان تقلیل دادند و برای هر قسمتی که یك «پادشاهی» خوانده می‌شد یکی ازافراد خاندان شاهی را با اختیارات تام معین کردند. این شهریاران محلی همهٔ کارها را به میل خود انجام می‌دادند و تنها هر سال هدایایی که تقریباً عنوان مالیات را

داشت به خزانهٔ شاهی می‌فرستادند و اگر جنگی پیش می‌آمد سپاهی به پایتخت روانه می‌کردند که به فرماندهی شاهنشاه به جنگ می‌رفت .

درسازمان‌لشکری زمان‌اشکانی سپاه جاویدان و همیشگی وجـود نداشت و سپاه ایـران عبارت از افـراد مزدوری بـود که در زمان جنگ با تجهیزات و زین و برگ و اسب، خود را دراختیار ارتش می‌گذاشتند و در مواقع صلح به کارهای گوناگون می‌پرداختند .

سازمان اداری اشکانی باجلوس اردشیر بابکان تغییر یافت ، اردشیر شهریاران و امیران کوچك محلی را که در استانهای ایران بطور موروثی حکومت می‌کردند ازمیان برداشت و قدرت حکومت مرکزی را تقویت کرد .

چون سلطنت به انوشیروان رسید کشور را به چهار بخش (پادگُس) تقسیم کرد و هر قسمتی را به فرمانروایی سپرد که او را پادگُسبان می‌گفتند .

انوشیروان در سازمان لشکری هم تغییراتی داد . مقام ایران سپاهبد را که فرماندهی کل سپاه ایران بود از میان برد و سپهسالاری هر یك از بخشهای چهارگانهٔ کشوررا به یك سپهبد سپرد. سپاه سوار نظام را که اساس ارتش آن زمان بود تقویت کرد و شاهزادگان را در صنف سوار وارد ساخت . به جای سپاه مزدور و چریك سپاهی دائمی تشکیل داد و برای هر یك از افراد سپاهی به نسبت درجه و مقام آنان حقوق و جیرهٔ مناسب تعیین کرد .

پایتختها و آثار آن

دیدید نخستین شهری که به پایتختی انتخاب شد هگمتانه یا اکباتان نام داشت که آن را دیااکو نخستین پادشاه ماد به پایتختی انتخاب کرد . این شهر تا پایان سلسلهٔ ماد همچنان پایتخت بود .

پس از آنکه کوروش کبیر شاهنشاهی هخامنشی را بنیاد نهاد پاسارگاد راکه اکنون موسوم به مشهد مرغاب است به پایتختی برگزید.

کوروش در پاسارگاد کاخهای بزرگ ساخت که اکنون جز ستونهای آن چیزی بـه جای نمانده است .

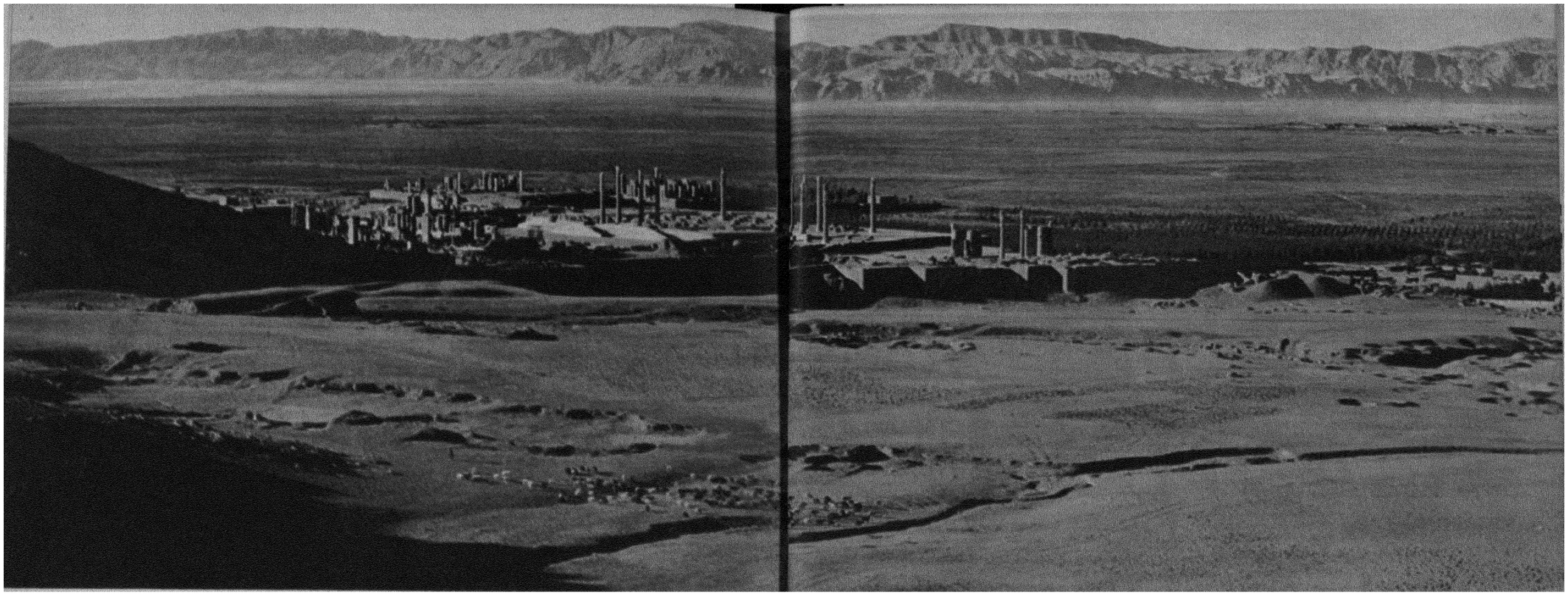
در زمان داریوش بزرگ ، شهر دیگری از فارس که اکنون تخت‌جمشید نامیده می‌شود و یونانیان آن را پرس‌پلیس خوانده‌اند به پایتختی انتخاب شد .

داریـوش بزرگ و خشایارشا در ایـن شهر کاخهای باشکوه ساختند کـه قسمتهای سنگی آن امروز به جای مانده است .

چون تخت‌جمشید از استانهای غربی ایران مانند مصر، حبشه، شام و یونان بسیار دور بود به این سبب داریوش وجانشینان او شهر شوش پایتخت عیلام را به پایتختی برگزیدند .

پس از آنکه سلوکوس، جانشین اسکندر ، درایران سلسلهٔ سلوکیان را تشکیل داد شهر سلوکیه را به پایتختی انتخاب کرد و پس از چندی پایتخت خود را به شهر انطاکیه‌کنار دریای مغرب (مدیترانه) انتقال داد .

هنگامی که قوم پارت بقدرت رسید و ارشك بر پـادشاه سلوکی غلبه یـافت شهر صد دروازه (هکاتم پیلس) نزدیکی دامغان امروزی را به‌پایتختی برگزید ولی‌پس ازآنکه دوران‌تسلط پادشاهان سلوکی در ایران خاتمه یـافت شهر سلوکیه مقر پادشاهان اشکانی شد. پادشاهان اشکانی درکنار شهر سلوکیه



نمایی از تخت جمشید

شهری به نام تیسفون بنا کردند .

در دوران شاهنشاهان ساسانی به عظمت و آبادی شهر تیسفون افزوده گشت بطوری که یکی از بزرگترین شهرهای جهان گردید .

خسرو اول انوشیروان در این شهر کاخی بزرگ ساخت. این کاخ، کاخ سفید نام داشت. ایوان مداین یا طاق کسری خرابهٔ همان کاخ بزرگ است.

نمای خارجی این کاخ را باآجر ساخته بودند ولی ستونها وکنگره‌های آن پوشیده از ورقهای مس بود که به طلا و نقره اندوده شده بود .

در داخل کاخ، تخت شاهنشاه ساسانی قرار داشت. در بالای تخت، تاج شاهی آویخته شده بود.

فرش این بارگاه قالی بزرگی بود که بیش از ۳۵۰ متر طول داشت و قالی‌بافان ایرانی آن را از ابریشم و گلابتون و تارهای طلا و نقره بافته بودند . این قالی را مورخان بهارستان کسری نامیده‌اند .

پس از هفت صد سال که تیسفون پایتخت ایران بود این شهر در زمان خلافت عمر به دست عربها افتاد . عربها شهر را تاراج، و برای آنکه از بهارستان کسری هر یك سهمی ببرند آن قالی نفیس را پاره پاره کردند.

از آن پس، مقدمات ویرانی شهر تیسفون و ایوان کسری شروع شد و امروز جز خرابهٔ طاق

کسری اثری از آن شهر بزرگ و تاریخی به جای نمانده است .



آیا می‌دانید که :

۱ ـ آرامگاه داریوش بزرگ در کجا قرار دارد ؟

۲ ـ مداین کجا بود و شامل چه شهرهایی می‌شد ؟

۳ ـ نام دیگر شهر رومکان چه بود و آن را به فرمان کدام پادشاه ساسانی ساختند ؟



به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ در زمان داریوش چه‌کسانی را چشم و گوش شاه می‌خواندند ؟

۲ ـ انوشیروان در سازمان ارتش چه تغییراتی داد ؟

۳ ـ پایتخت سلوکیان کدام شهرها بود ؟

۴ ـ انوشیروان در شهر تیسفون چه‌کاخی بنا کرد ؟

۵ ـ بهارستان کسری چه بود و چگونه از بین رفت ؟

گفتار ۱۶

امور اجتماعی و فرهنگی در ایران باستان

مقدمه

شکل صفحهٔ مقابل طبقات اجتماعی ، زبان، خط و دین مردم ایران را در دوره‌های ماد ، هخامنشی ، اشکانی و ساسانی معرفی می‌کند .

به شکل نگاه کنید و به این پرسشها پاسخ دهید :

۱ ـ دردورهٔ مادها مردم به چند طبقه تقسیم می‌شدند ؟

۲ ـ در دورهٔ هخامنشی چه طبقهٔ جدیدی در رأس طبقات اجتماعی قرار گرفت ؟

۳ ـ در دورهٔ اشکانی چه طبقهٔ جدیدی به طبقات اجتماعی افزوده شد ؟

۴ ـ ارزش اجتماعی روحانیان در دورهٔ ساسانیان با دورهٔ پیش از آن چه تغییری کرد؟

۵ ـ زبان و خط چه دوره‌ای معلوم نیست؟

۶ ـ مردم در دورهٔ هخامنشی با چه زبانی حرف می‌زدند و با چه خطی می‌نوشتند؟

۷ ـ در چه دوره‌ای زبان و خط یونانی در ایران رواج یافت ؟

۸ ـ مردم در دورهٔ ساسانی باچه زبانی حرف می‌زدند و با چه خطی می‌نوشتند ؟

۹ ـ اعتقاد دینی مادها چه بود ؟

۱۰ ـ در دورهٔ ساسانیان مردم ایران پیرو چه دینهایی بودند ؟

طبقات اجتماعی

مردم یك جامعه، همه یك کار انجام نمی‌دهند. بعضی کارگر هستند ، برخی کشاورزی می‌کنند و گروهی رهبری و پیشوایی سیاسی وامور دینی مردم را عهده‌دار می‌شوند . گاهی به هر یك از این دسته‌ها که نقشی‌را درجامعه‌ایفامی‌کنندیك طبقه‌گفته می‌شود مثلاً می‌گویند طبقهٔ کارگران ، طبقهٔ کشاورزان و یا طبقهٔ سپاهیان و روحانیان .

طبقات اجتماعی درایران باستان

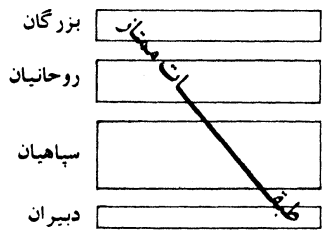
ارزش اجتماعی هر طبقه همیشه و در تمام تمدنها یکسان نبوده ونیست وبنا بر اوضاع اجتماعی وسیاسی در هر دوره تغییر می‌کند. در ایران باستان نیز وضع چنین بوده است :

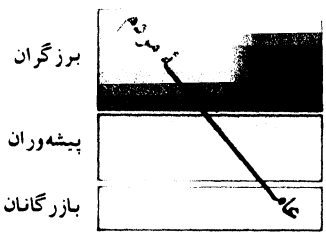
در دورهٔ مادها مردم به چهار طبقه : مغان (روحانیان) ، بزرگان ، پیشه‌وران و بازرگانان تقسیم می‌شدند .

از نظر ارزش اجتماعی در این دوره صرف نظر از مقامات دولتی که وزیران و امیران در رأس آن قرار داشتند مقام روحانیان (مغان) در درجهٔ اول بود .

در دورهٔ هخامنشیان وضع طبقات اجتماعی تغییر کرد و طبقه‌ای به نام بزرگان در رأس طبقات اجتماعی این دوره قرار گرفت .

طبقات اجتماعی مردم	مادها	هخامنشیان	اشکانیان	ساسانیان
	روحانیان (مغان)	بزرگان	بزرگان	بزرگان
		روحانیان (مغان)	سپاهیان	روحانیان
	برزگران	برزگران	روحانیان	سپاهیان
			برزگران	دبیران
				برزگران
	پیشه‌وران	پیشه‌وران	پیشه‌وران	پیشه‌وران
	بازرگانان	بازرگانان	بازرگانان	بازرگانان
زبان	مادی	پارسی باستان اوستایی	پهلوی یونانی	پهلوی ساسانی
خط	میخی	میخی اوستایی	پهلوی یونانی	پهلوی ساسانی
مذاهب و عقاید دینی	پرستش قوای طبیعت			





درمیان طبقات ممتاز هفت خانوادهٔ پارسی که رؤسای آنها باتفاق گوماتهٔ غاصب را کشتند و شاهنشاهی را به‌خانوادهٔ شاهی بازگردانیدند در مقام اول بودند واز آن جمله یکی خانوادهٔ شاهی بود.

رؤسای شش خانوادهٔ دیگر می‌توانستند بی‌اجازه داخل کاخ شاهی شوند. شاه، در بیشتر کارهای کشوری با ایشان مشورت می‌کرد. وهمسران خود را ازمیان دختران ایشان برمی‌گزید. شهربانی، فرماندهی سپاه و کارهای مهم دیگر باایشان بود.

در این دوره روحانیان در کارها دخالتی نداشتند. وظیفهٔ آنان به‌نگاهداری آتش درآتشکده‌ها، انجام مراسم دینی و قربانیها و رسیدگی به‌کار معابد و امثال آن محدود می‌شد.

در دورهٔ اشکانیان اعضای مجلس مهستان بیش از دیگر طبقات مورد توجه بودند و درکارهای مهم دولتی دخالت داشتند.

در جامعهٔ اشکانی، بعد از طبقهٔ بزرگان طبقهٔ سپاهیان وروحانیان وعامهٔ مردم قرارگرفته بودند.

در این دوره کار روحانیان به انجام امور دینی محدود نبود. افراد این طبقه اغلب به کارهای پزشکی، آموزش و پرورش جوانان، ستاره‌شناسی و سالنامه‌نگاری می‌پرداختند.

اردشیر بابکان پس از آنکه سلسلهٔ ساسانی را تأسیس کرد، مردم را به طبقات گوناگون تقسیم کرد. در طبقه‌بندی اردشیر هفت خانوادهٔ پارسی در رأس طبقات قرار داشتند و طبقات بعدی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: روحانیان، سپاهیان، دبیران و عامهٔ مردم.

هر یك ازاین طبقات، به چندین دسته تقسیم می‌شدند. مثلاً طبقهٔ روحانیان از علمای دین (موبدان)، نگاهبانان آتشکده‌ها (هیربدان)، قاضیها (داوران) و معلمان دینی (دستوران) مرکب بود.

هر یك از طبقات رئیسی داشت که در دربار شاهنشاه ساسانی صاحب مقامی بود. رئیس روحانیان را موبدان موبد، رئیس جنگاوران را ارتان اسپهبد یا ارتیشتاران سالار ورئیس ارباب قلم را ارتان دبیربد می‌گفتند.

در دورهٔ ساسانی و همچنین دوره‌های پیش از آن ارزش اجتماعی هر یك از طبقات چند بار تغییر کرد ولی آنچه ثابت و پا برجا بود مقام شاهنشاه بود. پادشاه بر تمام طبقات اجتماعی و سازمانهای کشوری ولشکری ریاست داشت وکلیهٔ طبقات مردم شاهنشاه را شخص اول کشور و سلطنت او را از جانب اهورمزدا می‌دانستند. ارادهٔ او را مانندقانون محترم می‌شمردند و هیچکس باآن مخالفت نمی‌کرد.

زبان و خط

از زبان وخط دورهٔ مادی هیچگونه کتیبه‌ای که معرف خط و زبان ایشان باشد بدست نیامده، ولی کلماتی از آن زبان در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی به جای مانده است.

در دورهٔ هخامنشیان دو نوع زبان و خط در ایران معمول بود: یکی زبانی که اکنون پارسی باستان وفرس‌هخامنشی‌خوانده می‌شود وبا خط میخی نوشته می‌شد و دیگر زبان اوستایی که میان مردم مشرق و شمال شرقی ایران رواج داشت و کتاب اوستا بدین زبان نوشته شده بود

زبان پارسی باستان با زبان اوستایی از یك ریشه است.

خط میخی ایرانی، آسانتر از خط میخی



« خدا این کشور را از دشمن از خشکسالی از دروغ محفوظ داراد. »

یکی از مشهورترین دعاهای داریوش بزرگ در قسمت اول کتیبه‌اش ــ تخت جمشید

آشوری و اقوام دیگر بود. زیرا به جای ۷۰۰ علامت که در خط آشوری بکار می‌رفت فقط ۴۲ علامت داشت که از آن به صورت الفبا استفاده می‌شد.

مهمترین مدرکی که از زبان پارسی باستان و خط میخی بدست آمده، کتیبهٔ شاهنشاهان هخامنشی است.

قدیمی‌ترین کتیبه‌ها، سنگ نبشتهٔ [illegible] و مفصل‌ترین کتیبه‌ها، کتیبهٔ داریوش بزرگ در بیستون است.

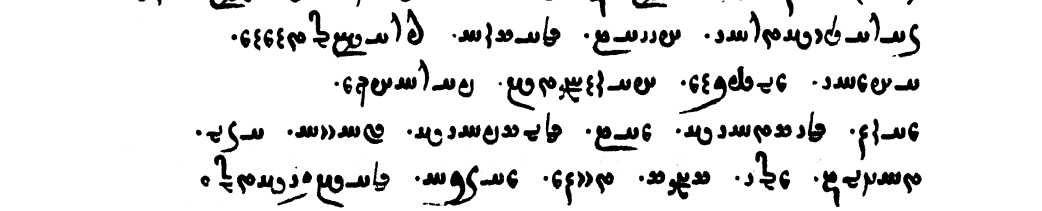
خط اوستایی اختصاص به‌نوشتن کتاب دینی داشت و نوشتن مطالب دیگر با آن خط جایز نبود به همین سبب فقط روحانیان به خواندن و نوشتن آن آشنا بودند.

هنگامی‌که اشکانیان روی‌کار آمدند به سبب حملهٔ اسکندر و حکومت جانشینان او زبان و خط یونانی در ایران راه یافته بود و میان طبقات ممتاز جامعهٔ ایرانی رواج داشت. شاهنشاهان اشکانی پس از تسلط بر سلوکیان کم‌کم زبان و خط یونانی را از ایران برانداختند و زبان محلی خود را که با زبان دورهٔ هخامنشی ازیک ریشه بود جانشین آن ساختند.

زبان محلی اشکانیان به [illegible] (پارتی) معروف است. این زبان را به خطی می‌نوشتندکه آن نیز [illegible] خوانده می‌شود. این خط از راست به چپ نوشته می‌شد.

پس از آنکه سلسلهٔ اشکانیان به دست اردشیر بابکان بر افتاد، زبان دیگری در ایران رواج یافت‌که حدفاصلی میان زبان پارسی هخامنشیان و فارسی بعد از اسلام است از این رو آن را زبان پارسی میانه خوانده‌اند و نیز این زبان، زبان پهلوی

قطعه‌ای از گاتها (سرودهای مذهبی زرتشت)



(۱۹) ... کسی که بهترین حاجت مرا که زرتشت هستم بر طبق آیین مقدس برایم بجای آورد چنین‌کسی در زندگی آینده در سرزمین جاودانی از نعمت فراوان برخوردار گردد.

نام داشت وچون‌زبان دورهٔ اشکانیان هم‌پهلوی بود، ازاین جهت زبان اشکانیان را زبان پهلوی‌اشکانی و زبان ساسانیان را زبان پهلوی ساسانی خوانده‌اند.

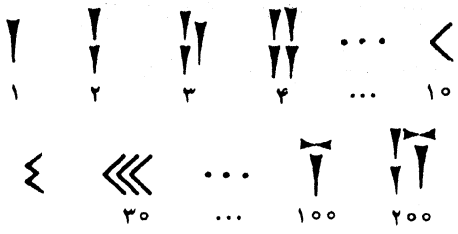
ریشهٔ اصلی زبان فارسی امروزی که لهجهٔ دری خوانده می‌شود همان زبان دورهٔ ساسانی است.

خط دورهٔ ساسانی هم خط پهلوی بود. این خط با خط پهلوی اشکانی شباهت بسیار داشت.

از زبان و خط پهلوی آثار زیادی به جای مانده است‌که مهمتر از همه کتیبهٔ شاپور اول در نقش زرتشت (نقش رستم) و کتابهای دینی آن زمان از قبیل‌دینکرد، بُندهش، دادستان‌دینی، ماتیکان وهزار-دادستان است.

نوشتن خط پهلوی ساسانی‌بسیار مشکل بود و کمتر کسی می‌توانست خط پهلوی را بنویسد. و جز طبقهٔ دبیران و روحانیان کسی قادر به فراگرفتن آن نبود. امروز هم که بسیاری از علمای زبان-شناسی خطهای قدیمی جهان را بآسانی می‌خوانند و ترجمه می‌کنند خواندن وترجمهٔ آثار باقیماندهٔ دورهٔ ساسانیان آسان نیست.

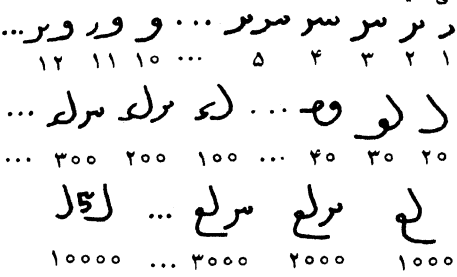
اعداد را در دورهٔ هخامنشی از چپ به راست و در دورهٔ اشکانی و ساسانی از راست به چپ می‌نوشتند. در دورهٔ هخامنشی از ۱ تا ۹ هر میخ نمایندهٔ یك واحد بود و برای ۱۰ و ۱۰۰ علامات جداگانه به شرح زیر داشتند:



مراتب کوچکتر سمت راست مراتب بزرگتر نوشته‌می‌شد چنانکه ۱۳۳۴ به این شکل بود:



در دورهٔ اشکانی و ساسانی اعداد را با علامات زیر می‌نمایاندند:



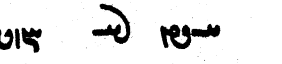
و مراتب بزرگتر در طرف راست مراتب کوچکتر قرار می‌گرفت چنانکه عدد ۱۹۵۶ اینطور نوشته می‌شد:



شیوهٔ نگارش ارقام در دورهٔ ایران باستان

نمونهٔ خط پهلوی در دورهٔ ساسانی





(مینوی خرت)

۱۰۰

به فارسی امروز: از توانگران **بپرهیزترین** آن است‌که به‌آنچه دارد خرسند نباشد

کیشها و عقاید دینی

ایرانیان قدیم ، مثل اقوام دیگر آریایی در آغاز به دو دسته از وجودهای نیکوکار و بدکار معتقد بودند . روز ، نور ، باران و باد را که برای انسان سودبخش بود ناشی از وجودهای نیکوکار ، شب ، سرما ، قحطی و مرض را که زیان‌آور بود جزو وجودهای بدکار می‌دانستند، به‌همین سبب وجودهای نیکوکار را ستایش می‌کردند وبرای رهایی از شر وجودهای بدکار به‌خواندن دعا می‌پرداختند.

کم‌کم خرافات، سحر و جادو در میان مردم رواج یافت تا اینکه زرتشت بر ضد اینگونه عقاید قیام کرد .

در مورد محل و تاریخ تولد زرتشت اختلاف زیادی وجود دارد .

ظهور زرتشت را در زمان نخستین شاه ماد یا شاید بسیار پیش از آن می‌دانند.

زرتشتیان عقیده دارند که چون زرتشت سی ساله شد اهورمزدا خدای بزرگ بر او پدیدار گشت و فرمان دادکه اودر راه راستی بکوشد . اما بزرگان و پیشوایان دینی با او مخالفت کردند . زرتشت ناچار از ایران به سوی خاور گریخت و در حدود سیستان و افغانستان کنونی به تبلیغ دین خویش پرداخت و چون در این نواحی نیز به سبب مخالفت مغان کارش پیشرفتی نکرد به دربار گشتاسب (ویشتاسب) پادشاه بلخ رفت و او را به دین خویش در آورد و به یاری جاماسب وزیر او دین خود را رونقی داد .

کتاب مقدس‌زرتشتیان اوستا نام دارد وظاهراً این‌کتاب در زمان مادیها به صورت نوشته در آمده



زرتشت

است .

اساس مذهب زرتشت بر دو اصل نیکی و بدی قرار دارد. به‌عقیدهٔ زرتشت نیکی وبدی همواره باهم درجنگند. زرتشت اهورمزدا (خدای‌بزرگ‌دانا) را آفریدگار همهٔ نیکیها و پاکیها واهریمن را نشانهٔ بدیها و پلیدیها می‌دانست و معتقد بود اهورمزدا به‌دستیاری شش فرشتهٔ امشاسپندان (پاکان جاودان) دنیا را اداره می‌کند واهریمن شش دیو در زیر فرمان دارد که در کارهای بد دستیار او هستند و از بدیها تقویت می‌کنند.



زرتشتیان آتش مقدس را همیشه افروخته نگاه می‌داشتند

زرتشت می‌گفت اهورمزدا دنیا را به روشنایی و نیکی رهبری می‌کند و برای اینکه نیکی بربدی چیره شود و اهریمن نابود گردد افراد بشر باید با کارهای نیك و کوشش در آبادی زمین وپرورش جانوران مفید به اهورمزدا یاری و با اهریمن نبرد کنند .

به‌نظر زرتشت آب، آتش، خاك وباد را باید از هرگونه آلایشی برکنار داشت و از آلودن آتش و آب به اجساد مردگان خودداری کرد .

آتش از نظر زرتشت مقدس بود و روشن داشتن آتش در آتشکده‌ها از اصول دین او بشمار می‌رفت .

در دورهٔ هخامنشیان ، دین زرتشت در ایران رواج یافت و گروهی از مردم و بیشتر شاهنشاهان هخامنشی به این دین گرویدند .

درابتدای دورهٔ اشکانیان دین زرتشت به‌سبب بیعلاقگی شاهان این سلسله از رونق افتاد و پرستش خدایان متعدد یونانی وخدایان باستانی ایران میترا (مهر) و آناهیتا (ناهید) مرسوم شد.

پس از چندی دین زرتشت بار دیگر در همهٔ ایران رواج یافت . به این سبب شاهنشاهان آن خاندان به دین زرتشت گرویدند .

بلاش که یکی از شاهان بزرگ اشکانی بود فرمان داد تاکتاب اوستا راکه پراکنده شده بودجمع‌آوری کنند .

پس از آنکه اردشیر بابکان سلسلهٔ ساسانی را تشکیل داد به تقویت دین زرتشت پرداخت و به رئیس روحانیان دستور داد تا آنچه از آیین زرتشت فراموش شده بود تجدید ، و کتاب اوستا را مرتب نمایند. ازنگهبانان آتشکده‌ها نیزخواست آتشکده‌های ویران شده را از نو ترمیم و روشن کنند .

اردشیر به منظور پیشگیری از نفوذ دینهای بودا و مسیحی که در شرق و غرب ایران بسرعت رو به انتشار می‌رفت ، دین زرتشت را آیین رسمی کشور اعلام کرد .

در زمان شاپور اول ، مردی به نام مانی ادعای پیغمبری کرد و دینی تازه آورد که ترکیبی از اصول دینهای زرتشتی ، بودایی و مسیحی بود .

مانی که نقاشی چیره‌دست بود برای آنکه همهٔ مردم دستورهای دینی او را بآسانی بفهمند به نقاشی متوسل می‌شد و ضمناً خطی نیز اختراع کرد که از خطهای دیگر ایرانیان ساده‌تر و فراگرفتنش آسانتر بود .

کتاب مقدس مانی ارژنگ یا ارتنگ نام داشت مانی کتاب دیگری هم برای شاپور اول نوشت که

آن را شاپورگان نام گذارده بود .

شاپوراول ابتدا مذهب مانی را پذیرفت و به وی اجازه داد که در کشور ایران گردش کند و مردم را به آیین خود بخواند . اما پس از ده سال بر اثر فشار روحانیان زرتشتی شاهنشاه ساسانی ناچار شد دوباره به مذهب زرتشتی برگردد و مانی را از ایران بیرون کند .

مانی مسافرتهای طولانی هم به طرف خاور زمین تا ترکستان ، چین ، هند و آسیای مرکزی و هم به سوی باختر تا سرزمین اروپا انجام داد و به تبلیغ دین خود پرداخت .

مذهب مانی چون در اروپا پیروان زیادی پیدا کرد روحانیان مسیحی وامپراتورهای روم شرقی با آن به‌مبارزه برخاستند چنانکه ژوستی‌نین قیصر روم حکم قتل پیروان مانی را صادرکرد.

مانی چون شنید که شاپور وفات یافته و پسرش هرمز اول به تخت نشسته است به ایران بازگشت و باز به تبلیغ دین خود پرداخت. هرمز بیش از یك سال پادشاه نبود وچون سلطنت به‌برادرش بهرام اول رسید موبدان زرتشتی که دشمن مانی بودند شاه را وادار کردند تا مجلس بحث وگفتگویی بین ایشان و مانی ترتیب دهد . در این مجلس مانی ظاهراً مغلوب شد و به امر بهرام به زندان افتاد و پس از چندی کشته شد .

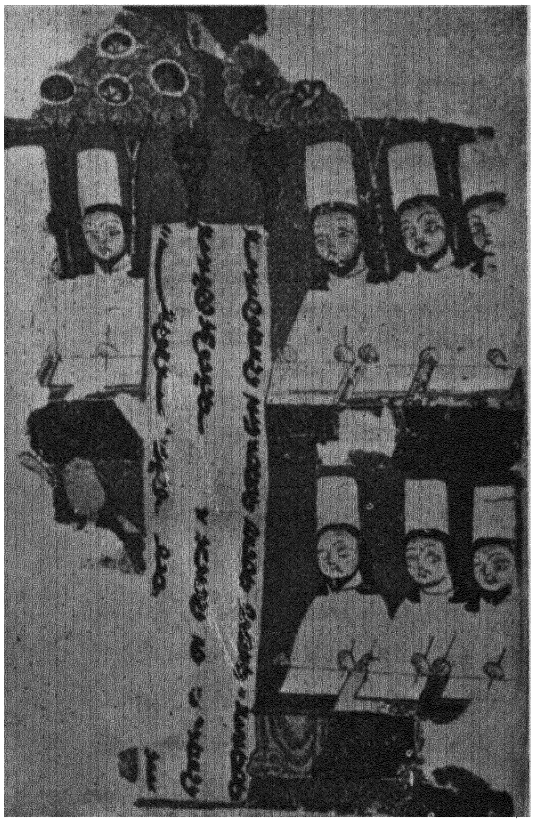
آیین مانی به‌سبب‌کشته شدن او و پیروانش در ایران رواج نیافت ولی در ترکستان ، چین ، سوریه ، فلسطین ، مصر و جنوب اروپا تا دیرزمانی باقی بود و پیروان بسیار داشت.

تا چندی پیش تصور می‌رفت که از کتاب مانی اثری باقی نمانده، اما اخیراً دریکی ازشهرهای ترکستان نوشته‌ها و نقاشیهای بسیار از مانویان کشف شده است .

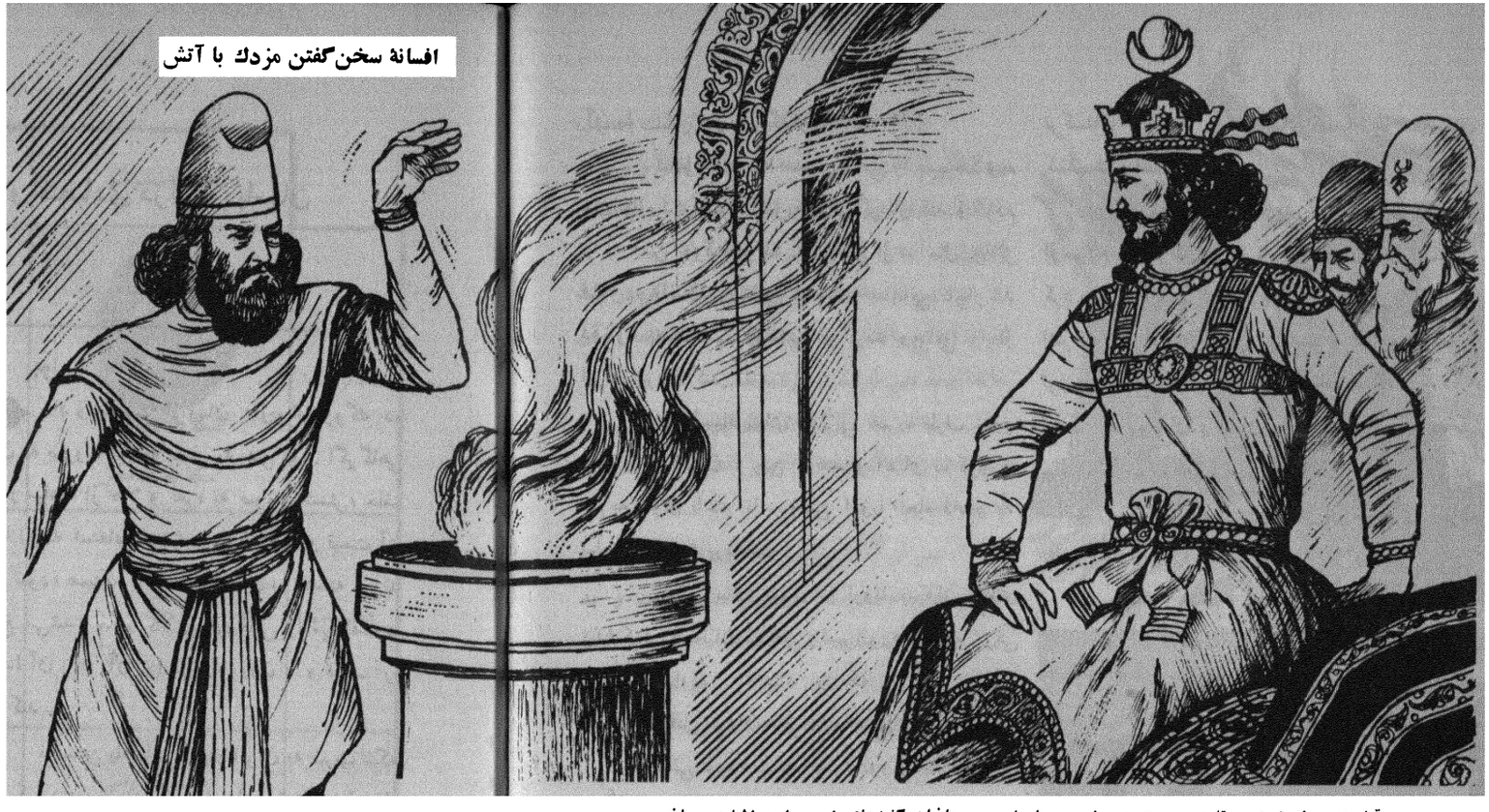
در زمان پادشاهی فیلیپدر انوشیروان شخصی از مردم استخر فارس به نام مزدك ادعای پیغمبری کرد و مردم را برضد موبدان زرتشتی و اعیان و اشراف که از راه تجاوز به حقوق مردم صاحب ثروت هنگفت شده بودند برانگیخت و گفت :

« موبدان و اعیان و اشراف بهیچ وجه بر سایر طبقات مردم برتری ندارند . افراد بشر در خلقت مساوی بوده ، و باید از نعمتهای جهان بطور تساوی بهره‌مند شوند .

رشك ، خشم ، کینه ، نیاز و آز پنج دیوی



صفحه‌ای از کتاب ارژنگ مانی



قباد ازمزدك خواست تا در معبدی درحضور درباریان و روحانیان گفته‌های خود را به اثبات برساند مزدك برای‌آنکه بتواند حاضران را مجذوب خود سازد قبلا از خارج معبد نقبی به زیر آتشکده حفر ، و لوله‌ای در زیر محل آتش مقدس نصب کرد .

چون روز معهود فرا رسید پنهانی دستیار خود را از آن نقب به زیر آتشکده فرستاد و دستور داد که با شنیدن سخنان او با صدای بلند پاسخهای شایسته که به او یاد داده بود بدهد . آنگاه شاه را مخاطب ساخته گفت : « امروز همان عنصر پاك که مورد احترام همهٔ ما است یعنی آتش با تو سخن خواهدگفت » سپس روی به شعلهٔ آتش نموده پرسشهایی کرد واز درون زبانه‌های شعلهٔ‌آتش پاسخهایی شنید . شاه و درباریان دچار بهت و حیرت گشتند و به عقاید اشتراکی او ایمان آوردند .

هستند که منشأ همهٔ بدبختیهای بشرند . این دیوها هستند که برابری را در جامعهٔ بشری برهم زده ، مردم را به‌گروههای غنی و فقیر تقسیم کرده است.»

قباد که خود از اوضاع ناراضی بود برای اینکه اعیان و اشراف را سرکوبی کند و از زیادهٔ رویهای روحانیان بکاهد مزدك و عقاید او را پذیرفت . گروهی بسیار از مردم بینوا و ستمدیده نیز به دور او جمع شدند و آیین او را پذیرفتند و بنا بر تعلیمات پیامبر خود بنای کار را بر تقسیم اموال سرمایه‌داران گذاشتند .

دیری نگذشت که جنگ طبقاتی در ایران درگرفت و در نتیجه اغتشاشات و شورشهایی بروز کرد .

سرانجام ، روحانیان و اشراف از این اغتشاشات استفاده کرده ، قباد را از سلطنت برکنار و برادرش جاماسب را به سلطنت انتخاب کردند .

جاماسب قباد را در قلعهٔ فراموشی خوزستان که مخصوص مجرمان بزرگ سیاسی‌بود زندانی‌کرد.

قباد در حدود سه سال در زندان بسر برد و سرانجام به کمك همسرش از زندان فرار کرد و به خان هیاطله پناهنده شد .

قباد با کمك خان هیاطله با سپاهی بزرگ عازم ایران شد . جاماسب به نفع وی از سلطنت استعفا کرد و قباد بار دوم به شاهی نشست . اما در این بار از مزدك روگردان شد و به مخالفت با پیروان آن دین برخاست .

چون سلطنت به خسرو انوشیروان رسید با استفاده از تجربه‌ای که در دوران ولیعهدی در مورد سیاست حکومت و چگونگی حفظ تاج و تخت آموخته بود ، دین مزدك را دین غیر رسمی اعلام کرد و مزدك و مزدکیان را از میان برداشت .

گرچه مزدك و پیروان او بقتل رسیدند اما اصول عقاید مزدك هیچگاه از بین نرفت و در دوره‌های بعد موجب پیدایش فرقه‌های دیگر دینی شد.

با کشته شدن مزدك ، بار دیگر مذهب زرتشت رواج یافت و آتشکده‌های آذر فَرَنْبَغْ در فارس، آذرگُشَسْبْ در آذربایجان و آذربُرْزین مهر در خراسان رونق گرفت .



آیا می‌دانید که :

۱ ـ نخست وزیر (وزیر اعظم) را در دورهٔ ساسانیان چه می‌نامیدند ؟

۲ ـ زند و پازند چیست ؟

۳ ـ هُزوارش چه بود ؟

به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ طبقات اجتماعی‌دریك جامعه یعنی چه ؟

۲ ـ رئیس روحانیان را در دورهٔ ساسانیان چه می‌نامیدند ؟

۳ ـ در آغاز تشکیل دولت اشکانی چه خط و زبانی در ایران رواج داشت ؟

۴ ـ از زبان و خط پهلوی ساسانی چه‌آثاری به جای مانده است ؟

۵ ـ چرا اردشیر دین زرتشت را، دین رسمی کشور اعلام کرد ؟



اغتشاشات استفاده کرده ، قباد را از سلطنت برکنار و برادرش جاماسب را به سلطنت انتخاب کردند .

جاماسب قباد را در قلعهٔ فراموشی خوزستان که مخصوص مجرمان بزرگ سیاسی بود زندانی کرد.

قباد در حدود سه سال در زندان بسر برد و سرانجام به کمك همسرش از زندان فرار کرد و به خان هیاطله پناهنده شد .

قباد با کمك خان هیاطله با سپاهی بزرگ عازم ایران شد . جاماسب به نفع وی از سلطنت استعفا کرد و قباد بار دوم به شاهی نشست . اما در این بار از مزدك روگردان شد و به مخالفت با پیروان آن دین برخاست .

چون سلطنت به خسرو انوشیروان رسید با استفاده از تجربه‌ای که در دوران ولیعهدی در مورد سیاست حکومت و چگونگی حفظ تاج و تخت آموخته بود ، دین مزدك را دین غیر رسمی اعلام کرد و مزدك و مزدکیان را از میان برداشت .

گرچه مزدك و پیروان او بقتل رسیدند اما اصول عقاید مزدك هیچگاه از بین نرفت و در دوره‌های بعد موجب پیدایش فرقه‌های دیگر دینی شد.

با کشته شدن مزدك ، بار دیگر مذهب زرتشت رواج یافت و آتشکده‌های آذر فَرَنْبَغْ در فارس، آذرگُشَسْبْ در آذربایجان و آذربُرْزین مهر در خراسان رونق گرفت .



آیا می‌دانید که :

۱ ـ نخست وزیر (وزیر اعظم) را در دورهٔ ساسانیان چه می‌نامیدند ؟

۲ ـ زند و پازند چیست ؟

۳ ـ هُزوارش چه بود ؟



به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ طبقات اجتماعی‌دریك جامعه یعنی چه ؟

۲ ـ رئیس روحانیان را در دورهٔ ساسانیان چه می‌نامیدند ؟

۳ ـ در آغاز تشکیل دولت اشکانی چه خط و زبانی در ایران رواج داشت ؟

۴ ـ از زبان و خط پهلوی ساسانی چه‌آثاری به جای مانده است ؟

۵ ـ چرا اردشیر دین زرتشت را، دین رسمی کشور اعلام کرد ؟

گفتار ۱۷

امور مالی و اقتصادی در ایران باستان

مقدمه

شکل صفحهٔ مقابل انواع سکه‌ها ، مالیاتها وهمچنین صنایع وشاهراههای معروف دورهٔ هخامنشی، اشکانی و ساسانی را نشان می‌دهد .

به‌شکل‌نگاه‌کنید و به‌این پرسشها پاسخ‌دهید:

۱ ـ سکهٔ طلای دورهٔ هخامنشی چه نامیده می‌شد؟

۲ ـ بر روی سکهٔ هخامنشی چه تصویری دیده می‌شود ؟

۳ ـ سکهٔ دورهٔ اشکانی چه نام داشت؟

۴ ـ چه تصویری در پشت سکهٔ ساسانی دیده می‌شود ؟

۵ ـ دردورهٔ هخامنشی مالیات چندنوع بود؟

۶ ـ در دورهٔ اشکانی بجز مالیاتی که به صورت مقاطعه گرفته می‌شد مالیات دیگری وجود داشت ؟

۷ ـ مالیات در دورهٔ ساسانی بر چند نوع بود ؟

۸ ـ نام شاهراه معروف دورهٔ هخامنشی چه بود ؟ این شاهراه تخت‌جمشید را به کجا اتصال می‌داد ؟

۹ ـ معروفترین شاهراه دورهٔ اشکانی و ساسانی چه نام داشت ؟ این شاهراه از کجا شروع می‌شد و به کجا می‌رسید ؟

پول

داد وستد پیش از زمان داریوش بزرگ در ایران به صورت مبادلهٔ جنس به‌جنس بود. اگرگاهی هم در مبادله از طلا و نقره به صورت شمش، حلقه و یا لوحه استفاده می‌شد ، چون وزن و قیمت آن معین نبود، همینکه از محلی که آن را ساخته بودند خارج می‌شد، حکم کالای بازرگانی را می‌یافت و گیرندهٔ آن باید آن را دوباره وزن ، و قیمت را معین کند .

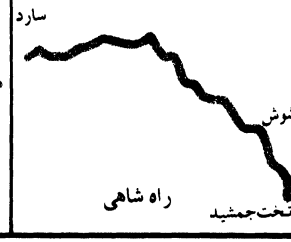
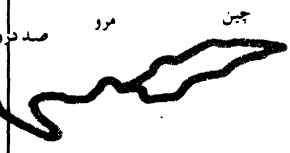
نخستین پادشاهی‌که در ایران به ضرب سکه اقدام کرد داریوش بزرگ بود . این پادشاه پایهٔ پول ایران را بر طلا و نقره قرار داد. سکه‌های طلایی او دَریك یا زریك نام داشت .

ضرب سکه از طلا مخصوص پادشاه بود اما شهربانان و شاهان محلی مجاز بودندکه سکه‌های کم ارزش ازنقره ومس ضرب‌کنند. این نوع سکه‌ها اغلب در آسیای صغیر و فینیقیه ضرب می‌شد .

سکه‌های‌نقره‌ای این‌دوره موسوم به «شکل» بود . هر دریك ۸/۴۱گرم و هر شکل ۵/۶۰ گرم وزن داشت و ارزش هر دریك ۲۰ برابر شکل بود.

سکه‌های دورهٔ هخامنشی تاریخ ندارد و نقش روی آن یك تیرانداز پارسی است که یك زانو را به زمین زده و زه‌کمان را کشیده است .

سکه‌های دورهٔ اشکانی فقط از نقره و برنج

	هخامنشیان	اشکانیان	ساسانیان
پول	 سکهٔ طلا: دریک سکهٔ نقره: شکل	 سکهٔ نقره: درخم یا درهم سکهٔ مس و مفرغ	 سکهٔ طلا: دینار سکهٔ نقره: درهم
مالیات	نقدی جنسی	مقاطعه گمرک	سرانه ارضی
صنایع	مادی و پارسی اقوام و ملل تابع	رکود صنعت	فلزکاری بافت پارچه و قالی
راهها			

بود و در این دوره پول طلا تنها از راه بازرگانی وارد ایران می‌شد.

واحد پول اشکانیان درخم نام داشت و سکه‌های چهار درخمی و یك درخمی از نقره در این دوره رایج بود.

نقش روی سکه‌های اشکانی اغلب صورت شاهان اشکانی است که به تخت نشسته و کمانی در دست گرفته آن را کشیده‌اند. در بعضی از سکه‌ها

صورت خدایان یونانی و یا شاهان اشکانی دیده می‌شود. عنوانهایی که شاهان اشکانی بر روی سکه‌ها می‌نوشتند گوناگون بود. بعضی به تقلید از هخامنشیان خود را شاه بزرگ و شاه شاهان و برخی به‌تقلید از سلوکیان عادل و فاتح نامیده‌اند.

بر روی سکه‌های شاهان اولی اشکانی تصویر شاه و کلمهٔ فیلهلن (دوستدار یونان) دیده می‌شود. ولی شاهنشاهان بعدی که توانستند دست سلوکیان را از ایران‌کوتاه کنند وخط و زبان پارتی را رسمیت دهند از نوشتن این کلمه بر روی سکه‌ها خودداری کردند.

در دورهٔ ساسانیان، سکه‌های جدیدی ازطلا، نقره، مس و مفرغ رواج یافت. سکه‌های طلای این دوره را دینار وسکه‌های نقره را درهم می‌گفتند.

سکه‌های طلای این دوره وزن معینی نداشت زیرا تا کنون سکه‌هایی که بدست آمده، با هم اختلاف فراوان دارد.

در یك طرف سکه‌های دورهٔ ساسانی تمثال شاهنشاه و در روی دیگر آن صورت آتشدان یا آتشگاهی‌دیده می‌شود و در حاشیهٔ آن اسم پادشاه و گاهی سال ضرب آن دیده می‌شود.

پس از تسلط عربها بر ایران، سکه‌های دورهٔ ساسانی از رواج نیفتاد و تا یك قرن بعد در قلمرو دولت اسلامی وسیلهٔ داد وستد بود.

مالیات

از آغاز تشکیل دولت ماد تا زمان داریوش بزرگ مالیاتی که از مردم گرفته می‌شد، ترتیب درستی نداشت، هر فرمانروایی هر چه می‌خواست و می‌توانست از مردم می‌گرفت و فقط سهمی برای شاهنشاه به پایتخت می‌فرستاد.

داریوش بزرگ باتوجه به اهمیت اقتصادی استانها و میزان جمعیت آنها برای هر استانی مالیات نقدی و جنسی خاصی معین کرد که پرداخت آن برای کسی دشوار نبود.

علاوه بر مالیاتهای مقرر، شاهان محلی و شهربانان سالانه مبلغی پول و مقداری از بهترین محصولات محلی را به‌عنوان هدیه به شاهنشاه تقدیم می‌کردند.

مالیاتها و هدایا و همچنین غنیمتهایی که در جنگها بدست می‌آمد همه به خزانهٔ شاهی تحویل، و در دفاتر مخصوص ثبت می‌شد.

خزانه‌دار بهیچ وجه نمی‌توانست بدون اجازه کوچکترین مبلغی از خزانه بردارد و یا به دیگری بدهد. بهترین دلیل این موضوع وجود لوحه‌های‌گلی خزانه یا اسناد مالی و اداری این دوره است که در کاوشهای باستان‌شناسی مقدار زیادی از آن بدست آمده است.

وصول مالیات بترتیبی که داریوش مقرر داشته بود تا زمان حملهٔ اسکندر و جانشینانش ادامه داشت تا اینکه اشکانیان روی کار آمدند.

سازمان مالی، نوع مالیاتها وچگونگی طرز وصول مالیات در دورهٔ اشکانیان معلوم نیست، ولی بنظر می‌رسدکه مالیات در این دوره به‌صورت مقاطعه بوده، یعنی هر یك از شاهان محلی و فرمانداران هر چه می‌خواستند و می‌توانستند از مردم می‌گرفتند. و فقط مبلغی که تعهد پرداخت آن را به شاهنشاه کرده بودند به دربار می‌فرستادند.

علاوه بر مالیات مزبور، در دورهٔ اشکانی مالیات دیگری هم مرسوم بودکه در دورهٔ هخامنشی

سابقه نداشت وآن مالیاتی‌بودکه ازکالاهای وارداتی در سرحد گرفته می‌شد .

در دورهٔ ساسانیان نوع مالیاتها و چگونگی طرز وصول آن تغییر کرد .

مالیاتی کـه در این دوره قبل از سلطنت انوشیروان از مردم گرفته می‌شد دو نوع بود یکی مالیات سرانه و دیگری مالیات ارضی .

مالیات سرانه از پیشه‌وران ، بازرگانان و اقلیتهای مذهبی (یهودیان، مسیحیان)گرفته می‌شد.

مالیات ارضی از محصول کشاورزی وصول می‌شد . میزان آن نسبت بـه نـوع محصول و حاصلخیزی هر روستا وشهر تفاوت داشت .

طرزوصول‌هردونوع مالیات چندان رضایت‌بخش نبود . مالیات سرانه به واسطهٔ بالا بودن نرخ آن و پیچیدگی و ابهامی که در مقررات وصول آن وجود داشت موجب می‌شد که مأموران دولت بـه مردم ظلم و ستم کنند . و در مورد مالیات ارضی هم چون تاوقتی‌که مأموران مالی مقدار مالیات را معین نکرده بودندکشاورز حق برداشت محصول را نداشت و این کار اغلب بتأخیر می‌افتاد و موجب خسارات زیادی برای کشاورزان و مالکان می‌شد .

قباد پدر انوشیروان بفکر افتاد کـه ترتیب جدیدی برای گرفتن مالیاتها بدهد ولی عمرش برای انجام این کارکفاف نداد .

انوشیروان تـرتیب اخذ مالیات را اصلاح کرد و مبنای گـرفتن مالیات ارضی را مساحت زمین زیر کشت (گریب یا جریب) قرار داد و برای هر نـوع محصول کشاورزی میزان معینی مالیات مقرر داشت .

انوشیروان در مالیات سرانه نیز تجدید نظر کرد و مردم را از نظر پرداخت مالیات سرانه به سه طبقه تقسیم کرد و مقرر داشت که از طبقهٔ اول حداکثر و از طبقهٔ سوم حداقل مالیات گرفته شود .

در این دوره مالیات سرانه از کسانی که از ۲۰ تـا ۵۰ سال سن داشتند گرفته می‌شد . طبقهٔ ممتاز (بـزرگـان ، روحانیان، سپاهیان ودبیران) از پرداخت این مالیات معاف بودند .

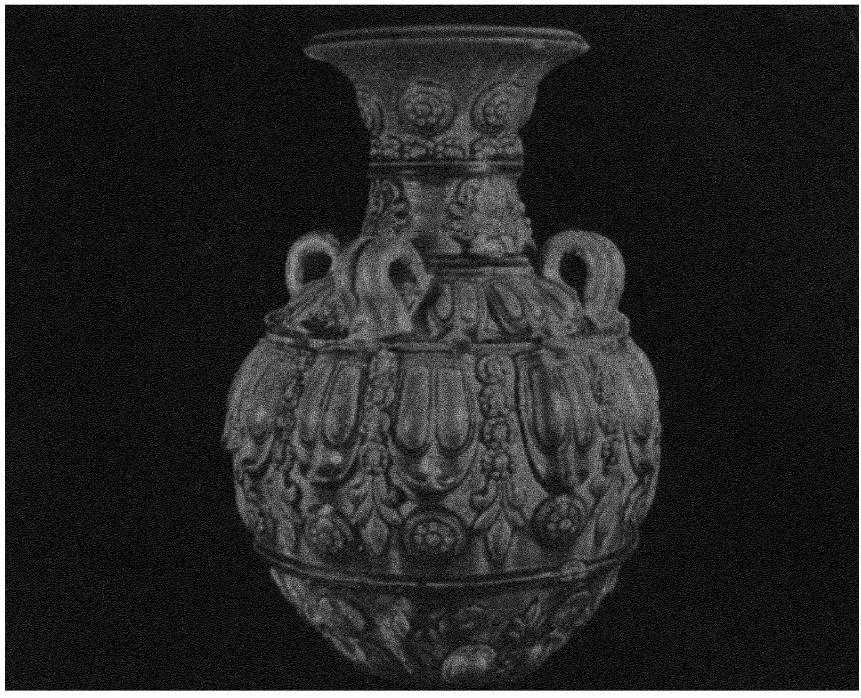
ترتیب وصول مالیاتها ومیزان آن در زمان خسرو پرویز به هم خورد . این پادشاه برای تأمین هزینه‌های جنگی و تهیهٔ وسایل تجملی دربار خویش بدون توجه به قدرت مالی و درآمد مردم مالیاتهای جدیدی وضع کـرد و بـر میزان مالیاتهای قبلی نیز افزود .

براثر افزایش بیمورد مالیاتها مردم تنگدست و بینوا و ناراضی شدند و وضع مالی کشور پریشان گردید و در نتیجه موجبات سقوط شاهنشاهی ساسانی در سالهای بعد فراهم گردید .

کشاورزی و صنعت

ایرانیان قدیم به کشاورزی و آبادی کشور دلبستگی فـراوان داشتند و چون در آیین زرتشت کشاورزی و پرورش حیوانات اهلی از جملهٔ کارهای مقدس شمرده شده بود از جهت دینی هم به‌کشاورزی اهمیت می‌دادند .

شاهنشاهان هخامنشی در سفرهای خود هر گاه مشاهده می‌کردند که شهربان و یا فرمانداری در آبـادکردن زمینهای حوزهٔ مأموریت خویش کوشش کرده است بدو پاداشهای‌گران می‌دادند و بر قلمرو او می‌افزودند و هرگاه استان یا شهری را ویران و کم جمعیت می‌یافتند حکمران آن را مجازات ، و از



گلدان چینی متعلق به‌قرن ششم وهفتم میلادی متأثر از هنر چینی‌سازی دورهٔ اشکانی

کار برکنار می‌کردند .

شاهنشاهان هخامنشی به پیشرفت و ترقی صنایع هم علاقهٔ فراوان داشتند .

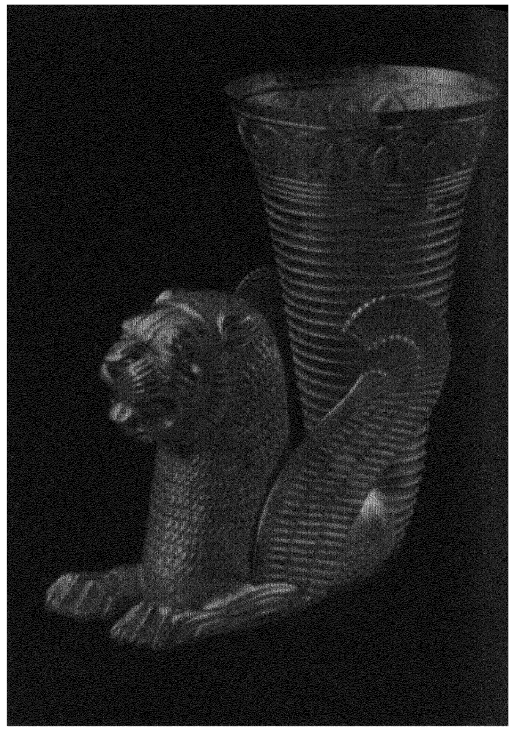
در این دوره صنایع بر دو نوع بود یکی صنایع پارسی و مادی و دیگر صنایع ملل واقوام تابع ایران مانند بابلیها ، فینیقیها ، مصریها ، یونانیها و غیره .

صنایع معروف پارسی و مادی حجاری ، معماری ، اسلحه سازی ، زرگری ، پارچه بافی ، فلزکاری، کاشی‌سازی وساختن اثاثهٔ خانه مانندظروف و مجسمه‌های فلزی وبافتن قالیهای‌گرانبها و امثال آن بود .

هر یك از کشورهای تابع ایران در این دوره در یك یا چند صنعت معروف بودند : بابل به قالی‌بافی و ساختن کاشیهای زیبا ؛ لودیه به زرگری و مجسمه سازی ؛ مصر به بافتن پارچه‌های کتانی و تهیهٔ کاغذ ازپاپیروس ؛ پارت به ساختن تیرو کمان ؛ وفینیقیه به تهیهٔ پارچهٔ ارغوانی و اشیای شیشه‌ای و کشتی‌سازی .

در دورهٔ شاهان اشکانی به سبب جنگهای پی‌درپی باسلوکیان و رومیان وبی توجهی شاهنشاهان اشکانی به صنعتگران ، کشاورزی وصنایع از رونق افتاد و صنعتگران دورهٔ اشکانی به تقلید از هنر دورهٔ هخامنشی و همسایگان ایران اکتفا کردند . چنانکه شاهکار هنری ارزنده‌ای در مدت پنج قرن در ایران دیده نمی‌شود .

در دورهٔ ساسانیان ، کشاورزی و صنعت بار دیگر رونق گرفت و صنایع فلزی در این دوره ترقی بسیار کرد . جامهای نقره‌که در آنها نقش مجلسهای شکار را با زیبایی تمام‌کنده‌اند از این دوره باقی است



ساغر زرین مربوط به دورهٔ هخامنشی ــ همدان

که بسیار گرانبهاست.

ایرانیان دراین دوره‌در بافتن قالی، پارچه‌های لطیف و زیبای کتان، پشمی، ابریشمی و زردوزی ترقی بسیار کردند.

فرشهای پر نقش و نگار که گاهی باتارهای نقره و طلا بافته می‌شد و در آنها جواهر رنگارنگ می‌نشاندند ازکارهای این دوره بود و همه‌جا خریدار داشت.

یکی از این فرشهای گرانبها بهارستان‌کسری بود که تالار کاخ بزرگ تیسفون را مفروش می‌کرد.

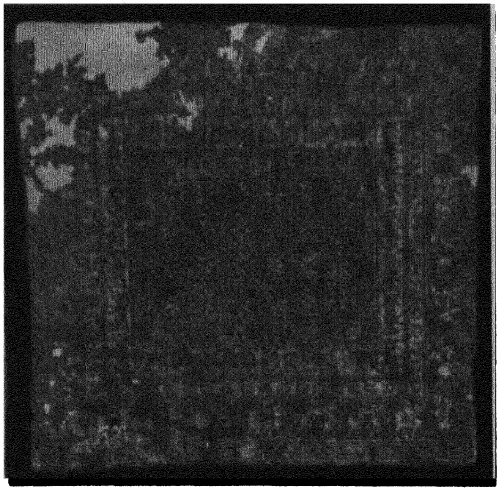
کالاهای صنعتی این دوره در همه جا بخوبی معروف بود و صنعتگران کشورهای دیگر از شیوهٔ صنعتگران ایرانی تا مدتها پس از برافتادن ساسانیان تقلید می‌کردند.

راهها و بازرگانی

دیدید که کشاورزی وصنعت اززمان داریوش بزرگ در ایران باستان رونق فراوان یافت و این شاهنشاه با تلاش و کوشش بسیار قلمرو شاهنشاهی هخامنشی را گسترش داد.

دولت هخامنشی از این زمان به بعد ناگزیر شد که راههای مناسبی داشته باشد تا بآسانی بتواند فرمانها و دستورهای شاهنشاه را به همه‌جا برساند و وسیلهٔ حمل و نقل کالاهای کشاورزی و صنعتی را فراهم آورد. به این سبب راههای فراوان در سراسر کشور ساخته شد. از همه مشهورتر راهی بود که از سارد به شوش و از آنجا تا تخت‌جمشید امتداد می‌یافت. درازای این راه ۲۷۰۰ کیلومتر، و معروف به راه شاهی بود.

قالیچهٔ ایرانی مربوط به قرن چهارم و سوم پیش از میلاد که در پازیریك جنوب سیبری یافته شده است



راه دیگری کشورهـای شرقی ایران را به متصرفات غربی متصل می‌ساخت .

در کنار ایـن راهها به فاصله‌هـای معین ، برای آسایش مسافران و سربازان و مأموران حفظ راهها منزلگاههایی ساخته بودند .

در دورهٔ اشکانـی چون ایران وظیفهٔ واسطه را بین بازرگانی شرق و غرب بر عهده گرفت ، شاهنشاهان این سلسله بـرای اینکه کاروانها بآسانی بتوانند کالاهای خود را به بازارهـا بـرسانند ، جاده‌های متعدد ساختند . از جمله شاهراهی بود که از چین شروع می‌شد و از مرو ، شهر صد دروازه ، همدان و سلوکیه عبور می‌کرد و به‌تیسفون پایتخت اشکانی می‌رسید .

در دورهٔ ساسانیان چـون شاهنشاهـان ایـن سلسله به پیشرفت بازرگانـی مخصوصاً بازرگانی خارجی تـوجه داشتند راههای کاروان‌رو قدیـم را مرمت کردند و راههای جدیدی ساختند. شاهراه بین چین و تیسفون را توسعه دادند و این همان راهی است‌که در تاریخ به نام جادهٔ ابریشم معروف است.

با ایجاد راههای مناسب، بازرگانی در ایران باستان رونق فراوان یافت . کالاهـای بازرگانی که در دورهٔ هخامنشی معامله می‌شد عبارت از محصولات صنعتی و معدنی و کشاورزی بودکه به یونان و چین و سایر کشورهای همسایه فرستاده می‌شد .

در دورهٔ اشکانیان بیشتر معاملات خارجی ، مبادلهٔ کالاهای کشورهای مشرق آسیا با کشورهای اروپایی بود .

در دورهٔ ساسانیان صـادرات عمدهٔ ایـران ابریشم خام ، انواع پارچه‌های ابریشمی ، قـالی ، مرجان ، پوست و اسب بود ومخصوصاً از این میان ابریشم اهمیت بیشتری داشت . ابریشم خام از چین به ایـران می‌آمد و از ایران بـه کشورهای غربی فروخته می‌شد .

کالاهایی که به ایران وارد می‌شد از چین ابریشم و کاغذ ، از هندوستان ادویـه و سنگهای گرانبها و از عربستان عطریات بود.



آیا می‌دانیدکه :

۱ ـ پیش از آنکه ضرب سکه معمول گردد فلزات گرانبهایی را که به عنوان مالیات می‌گرفتند چگونه نگهداری می‌کردند ؟

۲ ـ چرا از دورهٔ ساسانی سکه‌های نقره‌ای بیش از سکه‌های طلایی ومفرغی بدست آمده است؟

۳ـ مرکز عمدهٔ بازرگانی ایران و روم‌کدام شهر بود ؟



به این پرسشها پاسخ دهید:

۱ ـ نام پول نقره‌ای دورهٔ هخامنشی چه بوده ؟

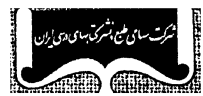
۲ ـ در دورهٔ ساسانیان چند نوع مالیات از مردم گرفته می‌شد ؟

۳ ـ چرا در دورهٔ اشکانی کشاورزی وصنعت پیشرفت و ترقی نکرد ؟

۴ ـ راه شاهی ازکجا شروع می‌شد وبه کجا می‌رسید ؟

۵ ـ معروفترین راه دورهٔ ساسانی چه راهی بود ؟ این راه از چه شهرهایی عبور می‌کرد ؟


سازمان کتابهای درسی ایران


شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران